سلسله مباحث وهابیت شناسی

وهابیت و مسئله قبور

۱. بنای قبور؛ ۲. زیارت قبور؛ ۳. نماز و دعا در کنار قبور

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت ومسئله قبور

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت ومسئله قبور

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و مسئله قبور ۱. بنای قبور ۲. زیارت قبور ۳. نماز و دعا در کنار قبور/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر،۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۷۳ ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی

شابک : ۹-۲۹۲-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : زیارت و زایران -- نظر وهابیه

موضوع : گورها و گورستان‌ها -- زیارت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : وهابیه -- عقاید

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵و۹۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۲۲۲۴۷

ص۱

اشاره

↨

ص۲

↨

ص۳

↨

ص۴

↨

ص۵

↨

ص۶

↥
ص۷
↥
ص۸
↥
ص۹
↥
ص۱۰
↥
ص۱۱
↥
ص: ۱۲
↥
ص۱۳
↥
ص۱۴

دیباچه

↥
ص: ۱۵

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

↥
ص: ۱۶

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهرهِ‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

بخش اول: بنای بر قبور

اشاره

↨

ص۱۷

اشاره

↨

ص۱۸

پیشگفتار بخش اول

↨

ص۱۹

از جمله موضوعات مورد اختلاف مسلمانان با وهابیان، موضوع بنا وساختن گنبد وبارگاه وگلدسته بر روی قبور است. مسلمانان در طول تاریخ به این سنّت عمل کرده وبر جواز واستحباب آن، به ادله‌ای از کتاب وسنّت، تمسک کرده‌اند. خصوصاً این عمل موافق با منطق عقل وروش عقلا است. ولی از زمان ابن تیمیه مخالفت با این عمل شروع شد وبناها وگنبد وگلدسته‌ها از مظاهر شرک شناخته شد، تا زمان آل‌سعود که این عقیده به حدی اوج گرفت که آل‌سعود عملًا به مخالفت با آن پرداختند وبا فتوایی که از علمای وهابی صادر شد، امر به تخریب گنبد وبارگاه وگلدسته‌ها وبناهای روی قبور داده شد. تمام آنها به جز بارگاه پیامبر اکرم (ص) آن هم از خوف مسلمین، تخریب گشت. وبا این عمل خسارتی بزرگ بر اسلام ومسلمانان وارد شد. در این کتاب به بررسی موضوع می‌پردازیم.

اول: بنای بر قبور

اشاره

↨

ص۲۰

فتاوای وهابیان درباره بنای بر قبور

↕

ص۲۱

۱. ابن تیمیه می گوید:

فکم کـذبوا الناس و ادّعوا انّ فی هذا المکان میتاً من اهل البیت، و ربّما جعلوه مقتولا، فیبنون ذلک مشـهداً، و قدیکون قبر کافر او قبر بعض الناس ... §منهاج السنة، ج ۱، ص ۵۰.§

چه بسا بر مردم دروغ می گوینـد و ادعا می کنند که در این مکان شخصـی از اهل بیت مدفون است، و چه بسا او را کشـته شده می‌دانند و آنجا را به عنوان مشهد بنا می کنند، در حالی که گاهی قبر کافر یا قبر برخی از مردم است ...

۲. گروه دائمی افتای وهابیان می گویند:

البناء علی القبور بدعة منکرة فیها غلوّ فی تعظیم من دُفن فی ذلک، و هو ذریعة إلی الشرک، فیجب علی ولی امر المسلمین أو

↕

ص۲۲

نائبه، الأمر بازالـة ما علی القبور من ذلک، و تسویتها بالأرض، قضاءً علی هـذه البدعـة، و سـدّاً لذریعـة الشـرک. §اللجنةالدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، رقم ۷۲۱۰.§

ساختن بر قبور بدعتی منکر است که در آن غلو در تعظیم کسـی است که در آنجا دفن شده است، و این راهی به سوی شرک می‌باشد، و لذا بر ولی امر مسـلمانان یا نائب اوست که دستور دهد تا آنچه بر قبور است خراب و با زمین یکسان گردد تا با این بدعت مقابله شده و راه شرک بسته شود.

۳. محمّد ناصرالدین البانی درباره گنبد قبر رسول خدا (ص) می‌نویسد:

وممّا یؤسف له انّ هـذا البناء قـد بنی علیه منذ قرون ... ممّا لایرضاه صاحب القبر نفسه ... فعجبت حینئذ کیف ظلت هذه الظاهرة الوثنیـة قائمـة حتی فی عهـد التوحیـد. اقول: هـذا مع الاـعتراف بانّنی لم أر احـداً یأتی ذلک المکان فیه؛ لشـدّة المراقبـة من قبل الحراس الموکّلین علی منع الناس من ان یأتوا بما یخالف الشرع عند القبر الشریف، فهذا ممّا تشکر علیه الدولة السعودیة، و لکن هـذا لایکفی و لایشـفی، و قـد قلت منـذ ثلاث سـنوات فی کتابی (احکام الجنائز و بدعها) ص ۲۸ من اصـلی: فالواجب الرجوع بالمسـجد النبـوی إلی عهـده السـابق، و ذلـک بالفصـل بینه و بین القـبر النبوی بحائط یمتـدّ من الشـمال إلی الجنوب، بحیث انّ الداخل إلی المسجد لایری فیه ای مخالفة لاترضی مؤسسه (ص)، اعتقد انّ هذا من الواجب علی الدولة

↕

ص۲۳

السعودیة اذا کانت ترید ان تکون حامیة التوحید حقاً ... §تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، صص ۶۸- ۶۹.§

از جمله امـوری که بـاعث تـأسّف است اینکه این گنبـد از چنـد قرن پیش بر روی قـبر پیـامبر (ص) بنـا شـده است ... امری که صـاحب قبر از آن راضـی نیست ... من در آن‌هنگـام تعجب کردم که چگونه این ظـاهر بت‌پرستی حتی در عهـد توحیـد پابرجا مانده است. من می گویم: این موضوع همراه با اعتراف به‌این است که مشاهده نکردم کسـی را که در آن مکان حاضـرشود؛ به

جهت مراقبت شدیدی که از ناحیه نگهبانان مأمور انجام گرفته تا مردم رااز انجام کارهای خلاف شرع در کنار قبر شریف بازدارند. و این از جمله اموری است که باید از دولت سعودی تشکّر نمود، ولی این اندازه کفایت نمی‌کند و دل را شفا نمی‌دهد. و من از سه سال پیش در کتابم (احکام الجنائز و بدعها) گفتم: باید رجوع به عهد سابق مسجد نبوی نمود، و این طرح در صورتی قابل اجراست که بین مسجد و قبر نبوی دیواری را فاصله کرد که از شمال به جنوب کشیده شود به طوری که هرگاه کسی وارد مسجد شد هیچ‌گونه کار خلافی که مؤسس مسجد (ص) راضی به آن نیست انجام ندهد. و معتقدم که این امر از تکالیف واجب بر عهده دولت سعودی است اگر قصد دارد که به طور حقیقی حامی توحید باشد ...

قرآن وبنای بر قبور

اشاره

قرآن کریم به مسئله بنای بر قبور به طور صریح وخاص نپرداخته است؛ لکن می‌توان حکم آن را از ضمن آیات قرآن استفاده نمود:

۱. بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی

↕
ص۲۴

خداوند متعال در قرآن کریم امر به تعظیم شعائر الهی کرده وآن را دلیل تقوای قلوب می‌داند، آنجا که می‌فرماید:
(وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ) (حج: ۳۲)
وهر کس شعائر دین خدا را بزرگ ومحترم دارد، این، صفت دل‌های باتقواست.
شعائر جمع شعیره، به معنای دلیل وعلامت است. شعائر الله؛ یعنی اموری که دلیل وعلامت ونشانه به سوی خداست وهر کسی که می‌خواهد به خدا برسد با آن دلیل ونشانه می‌تواند به خدا برسد. یا این‌که مراد از شعائرالله، شعائر دین خداست؛ یعنی هرکس که می‌خواهد به حقیقت دین خدا رهنمون شود، برخی از امور راهنمای اویند که باید آنها را تعظیم کرد.
در قرآن کریم، صفا ومروه از شعائر الهی شمرده شده است، آنجا که می‌فرماید: (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ)؛ «همانا صفا ومروه از شعائر دین خداست». (بقره: ۱۵۸)
ونیز شتری که برای نحر به منی برده می‌شود: (وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللهِ)؛ «و نحر شتران فربه را از شعائر دین خدا مقرّر گردانیدیم». (حج: ۳۶)
این نیست مگر از آن جهت که این امور از نشانه‌های دین حنیف ابراهیم است.
و نیز «مزدلفه» مشعر نامیده شده، از آن جهت که از علامت‌ها
↕
ص۲۵

ونشانه‌های دین خداست. همه مناسک حجّ شعائر نامیده شده است از آن جهت که نشانه‌هایی به سوی توحید ودین حنیف

است.

اگر این امور از شعائر دین خدایند، ومردم را متذکر به توحید ودین حنیف می‌کنند، شکی نیست که وجود انبیا واولیا نیز از بزرگ‌ترین وبارزترین نشانه‌های دین خداوند است؛ زیرا آنان از آن جهت که

معصومند وکار خلاف انجام نمی‌دهند، سیره واقوال آنان مطابق با حقّ وحقیقت است. آنان کسانی هستند که می‌توانند بشر را به سوی حقّ وحقیقت وتوحید رهنمون شوند.

حال اگر وجود پیامبر (ص) واوصیای او واولیای الهی چنین خاصیتی دارند، حفظ وصیانت آثار آنان وحفظ قبورشان وبنای قبر وگلدسته برای آنها نیز در راستای همین اهداف است؛ زیرا این اعمال در حقیقت تعظیم اشخاصی است که خود وسنتشان شعائر وراهنمایی به سوی خدایند.

«قرطبی» در تفسیرش می‌گوید:

فشعائر الله، اعلام دینه، لاسیما مایتعلق بالمناسک. §تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۶.§

شعائر خدا عبارت است از عَلَم‌ها ونشانه‌های دین خدا؛ خصوصاً اموری که مربوط به مناسک است.

استاد «عباس محمود عقّاد» نویسنده مصری درباره کربلا وحرم حسینی و زیارت آن و یادآوری از مشاهده گنبد و بارگاه امام حسین (ع) می‌گوید:

↨

ص۲۶

فهی الیوم حرم یزوره المسلمون للعبرة و الذکری، و یزوره غیر المسلمین للنظرة و المشاهدة، ولکنّها لو اعطیت حقّها من التنویه والتخلید لحق لها ان تصبح مزاراً لکل آدمی یعرف لبنی نوعه نصیباً من القداسة، و حظاً من الفضیلة؛ لانّنا لانذکر بقعة من بقاع هذه الارض یقترن اسمها بجملة من الفضائل و المناقب اسمی و الزم لنوع الانسان من تلک التی اقترنت باسم کربلاء بعد مصرع الحسین (ع) فیها. § ابوالشهداء، ص ۱۴۵.§

کربلا، امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت ویادآوری به زیارتش می‌آیند. همچنین غیرمسلمانان برای دیدن ومشاهده به آنجا می‌آیند. ولی اگر قرار باشد که آن سرزمین حقّش ادا گردد، باید مزار انسانی باشد که برای نوع خود نصیب وبهره‌ای از قداست وفضیلت قائل است؛ زیرا ما در میان بقعه وبارگاه‌های مقدس، جایی برتر از بارگاه امام حسین (ع) سراغ نداریم.

۲. بنای بر قبور از مصادیق مودّت ذوی القربی

قرآن کریم به صراحت، امر به مودّت ومحبّت اقربای پیامبر اسلام (ص) فرموده، آنجا که می‌فرماید: (قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى)؛ «بگو از شما تقاضای اجر ومزدی نمی‌کنم مگر مودّت ذوی القربی را». (شوری: ۲۳)

واضح است که بنای بر قبورِ اقربای پیامبر (ص) از مصادیق اظهار مودّت ومحبّت اهل‌بیت: است؛ زیرا مودّت ومحبّت بروز وظهور دارد، و

↨

ص۲۷

مورد آن تنها محبت قلبی واطاعت نیست، بلکه شامل مصادیق آن می‌شود تا حدّی که مشمول نهی صریح از آن مورد نشده

باشد که یکی از مصادیق آن بنای بر قبور و زیارت قبر و برپایی مراسم برای آنان است.

۳. بنای بر قبور اولیای الهی مصداق ترفیع بیوت

خداوند متعال در قرآن کریم اذن داده که خانه‌هایی که در آنها یاد خدا شده، رفعت پیدا کند، آنجا که می‌فرماید:
(فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ* رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللهِ ...) (نور: ۳۶ و ۳۷)
در خانه‌هایی که خدا رخصت داده رفعت یابد ودر آن، ذکر خدا شود وصبح وشام در آن تسبیح ذات پاک او کنند. پاک‌مردانی که هیچ کسب وتجارت، آنان را از یاد خدا غافل نگرداند ...
استدلال به آیه فوق متوقف بر بیان دو امر است:
الف) بیوت در آیه خصوص مساجد نیست، بلکه اعم از مساجد و اماکنی است که در آنها یاد خدا می‌شود، همانند خانه انبیا وائمه:. پس می توان مراد از بیوت را غیر از مساجد دانست؛ زیرا بیت به معنای بنایی است که دارای چهار دیوار وسقف باشد. همچنین در قرآن می‌خوانیم:
(وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ امَّةً واحِدَةً
لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمانِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ) (زخرف: ۳۳)
و اگر نبود که همه مردم یک نوع ویک امّتند ما آنان که کافر به خدا می‌شوند سقف خانه‌هایشان را از نقره خام قرار می‌دادیم.

↕

ص۲۸

از این ادله استفاده می‌شود که «بیت» در لغت عرب به بنایی اطلاق می‌شود که دارای سقف باشد. از سوی دیگر مستحب است که مساجد بدون سقف باشد. پس مقصود از بیوت در آیه غیر از مساجد است.
امام باقر (ع) فرمود: «انّ المَقصُودَ بُیُوتُ الانبیاءِ وَ بُیُوتُ عَلِیَّ (ع)» §البرهان، بحرانی، ج ۳، ص ۱۳۷.§؛ «مقصود از بیوت در آیه، بیوت انبیا وبیوت علی (ع) است».
«انس» و «بریده» نقل کرده‌اند که:
قرأ رسول الله (ص) هذه الآیة فِی بُیُوتٍ ... فقام الیه رجل فقال:
ای بیوت هذه یا رسول الله؟ قال: بیوت الأنبیاء. فقام إلیه ابوبکر فقال: یا رسول الله! هذا البیت منها؟ البیت علی وفاطمة، قال: نعم، من افاضلها.§ درالمنثور، ج ۶، ص ۲۰۳.§
رسول خدا (ص) این آیه فِی بُیُوتٍ ... را تلاوت نمود، شخصی نزد او آمد وعرض کرد: ای رسول خدا! این خانه‌ها کدامین بیت‌اند؟ حضرت فرمود: خانه‌های انبیا. ابوبکر نزد پیامبر (ص) آمد
وعرض کرد: ای رسول خدا! آیا بیت علی وفاطمه از این گونه خانه‌هاست؟ حضرت فرمود: آری، از بهترین آنها.
ب) مقصود از «رفع» در آیه شریفه دو احتمال است:
یک- مقصود از «رفع»، تعظیم وترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان‌گونه که در قرآن می‌خوانیم: (وَ رَفَعْناهُ

مَکاناً عَلِیّاً)؛ «و ما مقام او را بلند ومرتبه‌اش را رفیع گردانیدیم». (مریم: ۵۷)

دو- مقصود از «رفع»، بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع

↕

ص ۲۹

ظاهری وبنای قبر است.

«زمخشری» در تفسیر آیه می گوید:

رفعها اما بناؤها لقوله تعالی: (رَفَعَ سَمْکَها فَسَوَّاها) و (وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ ....) امر الله ان تبنی، و امّا تعظیمها و الرفع من قدرها. §تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۹۰.§

رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است همانند آیه شریفه: (رَفَعَ سَمْکَها فَسَوَّاها)؛ «سقف آن‌را برافراشت و آن را منظم ساخت» و (وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ ....)؛ «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند ...» که خداوند دستور ساختن آن را داده است ویا به معنای تعظیم بیوت وبالا بردن قدر ومنزلت بیوت است.

«بروسوی» در «روح البیان» می گوید: (أَنْ تُرْفَعَ) یا به بنا است یا به تعظیم وبالا- بردن قدر ومنزلت». §روح البیان، ج ۶، ص ۱۵۸.§

اگر مراد به رفع در (أَنْ تُرْفَعَ) بنا باشد که دلالت صریح بر بنای بر بیوت انبیا واولیا دارد، خصوصاً با در نظر گرفتن این‌که مدفن پیامبر (ص) وتعدادی از ائمه در خانه‌هایشان بوده است. واگر مراد به رفع در (أَنْ تُرْفَعَ) رفع معنوی است، نتیجه آن اذن به تکریم وحفظ بیوت انبیا واولیای الهی است که عموم آن شامل بنای بر قبور اولیای الهی وتعمیر آن نیز می گردد.

آباد کردن قبور اولیا از دیدگاه اهل بیت:

↕

ص ۳۰

شیخ طوسی به سندش از ابو عامر ساجی نقل کرده که گفت:

أَتَیْتُ أَبَا عَبْدِ الله جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) وَ قُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ الله مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ یَعْنِی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وعَمَرَ تُرْبَتَهُ؟ قَالَ: یَا أَبَا عَامِرٍ! حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیٍّ (ع) أَنَّ رسول الله (ص) قَالَ لَهُ: والله لَتُقْتَلَنَّ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ وتُدْفَنُ بِهَا! قُلْتُ: یَا رَسُولَ الله! مَا لِمَنْ زَارَ قُبُورَنَا وعَمَرَهَا وتَعَاهَدَهَا؟ فَقَالَ لِی: یَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ الله تعالی جَعَلَ قَبْرَکَ وقَبْرَ وُلْدِکَ بِقَاعاً مِنْ بِقَاعِ الْجَنَّةِ وعَرْصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وإِنَّ الله جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وصَفْوَةً مِنْ عِبَادِهِ تَحِنُّ إِلَیْکُمْ وتَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ والأَذَی، فَیَعْمُرُونَ قُبُورَکُمْ ویُکْثِرُونَ زِیَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَی الله مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ، أُولَئِکَ یَا عَلِیُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِی والْوَارِدُونَ حَوْضِی، وهُمْ زُوَّارِی غَداً فِی الْجَنَّةِ! یَا عَلِیُّ! مَنْ عَمَرَ قُبُورَکُمْ وتَعَاهَدَهَا فَکَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَیْمَانَ بْنَ دَاوُدَ (ع) عَلَی بِنَاءِ بَیْتِ الْمَقْدِسِ، ومَنْ زَارَ قُبُورَکُمْ عَدَلَ ذَلِکَ لَهُ ثَوَابَ سَبْعِینَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الإِسْلام وخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّی یَرْجِعَ مِنْ زِیَارَتِکُمْ کَیَوْمَ وَلَدَتْهُ امُّهُ، أَبْشِرْ وبَشِّرْ أَوْلِیَاءَکَ ومُحِبِّیکَ مِنَ النَّعِیمِ وقُرَّةِ الْعَیْنِ بِمَا لا عَیْنٌ رَأَتْ ولا اذُنٌ سَمِعَتْ ولا خَطَرَ عَلَی قَلْبِ بَشَرٍ، ولَکِنَّ حُثَالَةً مِنَ النَّاسِ یُعَیِّرُونَ زُوَّارَکُمْ کَمَا تُعَیَّرُ الزَّانِیَةُ بِزِنَاهَا اولَئِکَ شِرَارُ امَّتِی لَا نَالَتْهُمْ شَفَاعَتِی ولا یَرِدُونَ حَوْضِی. § تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۲۵ و ۲۶.§

خدمت عبدالله جعفر بن محمد (ص) رسیدم و به او عرض کردم: ای

↥

ص ۳۱

فرزند رسول خدا (ص)! ثواب کسی که قبر امیرمؤمنان (ع) را زیارت کرده و تربت او را آباد نماید، چیست؟ حضرت فرمود: ای ابوعامر! پدرم از جدش حسین بن علی از علی (ص) روایت کرده که پیامبر (ص) به او فرمود: به خدا سوگند! تو در سرزمین عراق کشته شده و در آنجا دفن می‌شوی. حضرت به من فرمود: ای ابوالحسن! همانا خداوند قبر تو و قبر فرزندت را بقعه‌هایی از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های بهشت قرار داده است و این که خداوند قلب‌های نجیبانی از خلقش و برگزیدگانی از بندگانش را به سوی شما متمایل نموده که در راه شما ذلت و آزار را به تن می‌خرند و قبرهای شما را آباد کرده و زیاد به زیارت آنها می‌آیند تا از راه شما به خدا تقرب جسته و به رسولش مودت پیدا نمایند. ای علی! آنان مخصوص شفاعت من و واردشوندگان بر حوض من و زائران من در آینده در بهشت می‌باشند. ای علی! هر کس قبور شما را آباد کرده و با آنها عهد داشته باشد [به زیارت آنها بیاید]، پس گویا در ساختن بیت المقدس، سلیمان بن داود (ع) را یاری کرده و کسی که قبور شما را زیارت کند، معادل آن به او ثواب هفتاد حج بعد از

حجةالاسلام داده خواهد شد و از گناهانش خارج می‌شود تا وقتی که از زیارت شما باز می‌گردد، همانند روزی که مادرش او را زاده است، پس بشارت باد و بشارت بده اولیا و محبین خود را به نعمت (بهشت) و روشنی چشم به چیزی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است، ولی عده‌ای از مردان نادان از زائران قبور شما به جهت زیارتتان

↥

ص ۳۲

عیب می‌گیرند، همانگونه که از زنا دهنده برای زنادادن عیب گرفته می‌شود. آنان افراد پست و شرور از امت من می‌باشند که شفاعت من شامل حال آنان نشده و بر حوض من وارد نمی‌گردند.

سیره سلف وبنای بر قبور

با مراجعه به تاریخ مسلمین بعد از ظهور اسلام پی می‌بریم که بنای بر قبور، سیره عملی مسلمین در طول تاریخ بوده ومورد اعتراض هیچ یک از صحابه وتابعین تا این زمان واقع نشده است، تنها گروهکی به نام وهابیان در عمل وگفتار با این کار مخالفت نموده‌اند. به نمونه‌هایی از این سیره عملی اشاره می‌کنیم:

۱. مسلمانان جسد پیامبر اکرم (ص) را در خانه‌ای سقف‌دار دفن نمودند واز آن زمان به بعد، آن مکان مورد توجّه خاص مسلمانان قرار گرفته است.

۲. بخاری در صحیح خود روایت کرده:

لما مات الحسن بن الحسن بن علی (ع) ضربت امرأته القبّه علی قبره سنۀ ... §صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ح ۶۲.§

بعد از وفات حسن بن حسن بن علی (ع) همسر او تا یک سال قبّه‌ای بر قبر او زد ...

«ملّا علی قاری» در شرح حدیث می‌گوید:

الظاهر انه لاجتماع الاحباب للذکر و القرائۀ و حضور الأصحاب

↥

ص۳۳

للدعاء و المغفرهٔ و الرحمهٔ.

ظاهر این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او برای ذکر وقرائت قرآن وحضور اصحاب برای دعا ومغفرت ورحمت بوده است.

۳. «سید بکری» می گوید:

واستثنی بعضهم- أی من عدم جواز البناء علی القبور- قبور الأنبیاء و الشهداء و الصالحین و نحوهم. §اعانهٔ الطالبین، ج ۲، ص ۱۲۰.§

از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیا وشهدا وصالحین وامثال آنها را استثنا کرده‌اند.

۴. «ابن شبه» نقل می کند که:

لما حفر عقیل بن أبی‌طالب فی داره بئراً وقع علی حجر منقوش مکتوب فیه:

قبر امّ حبیبهٔ بنت صخر بن حرب، فدفن عقیل البئر، وبنی علیه بیتاً. §تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، ج ۱، ص ۱۲۰.§

عقیل بن ابی‌طالب در خانه خود چاهی کند. در آن هنگام به سنگی برخورد کرد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، عقیل چاه را پر از خاک کرد وروی آن اتاقی بنا نمود.

۵. «سمهودی» در توصیف مزار «حمزهٔ بن عبدالمطلب» می گوید:

انّ علی مزاره- أی مزار حمزهٔ بن عبدالمطلب- قبهٔ عالیهٔ حسنهٔ متقنهٔ و بابه مصفح کله بالحدید بنته امّ الخلیفهٔ العباس الناصر

↕

ص۳۴

لدین الله (سنهٔ ۵۷۵- ۶۲۲) ابی العباس احمد بن المستضیئ. §وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۱۱.§

بر مزار او قبه‌ای عالی، زیبا ومحکم است درب آن همه آهنی است که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین الله ابوالعباس احمد بن مستضیئ، سال ۵۷۵- ۶۲۲ ه. ق، ساخته شده است.

۶. «بخاری» نقل می کند که بعد از وفات «عبدالرحمان بن ابوبکر»، عایشه دستور داد تا بر قبر او خیمه‌ای زده شود وکسی را نیز موکّل بر آن قبر نمود ...§صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۹.§

۷. عمر دستور داد تا خیمه‌ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود وکسی او را نهی نکرد. § طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۸۰.§

مزار بزرگان

اشاره

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که ساختن زیارتگاه ومزار برای بزرگان سنتی همیشگی در طول تاریخ بوده است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مزار بلال حبشی

قبر او در «دمشق» در باب الصغیر است. ابن جبیر می گوید:

وفی رأس القبر المبارک تاریخ باسمه، والدعآء فی هذا الموضع المبارک مستجاب، قد جرّب کثیر من الأولیاء وأهل الخیر

↨

ص ۳۵

المتبرّکین بزیارتهم. §رحلة ابن جبیر، ص ۲۲۹.§

و در سر قبر مبارک او تاریخی به اسم او است، ودعا در آن موضع مبارک مستجاب است. بسیاری از اولیا واهل خیری که به زیارت اولیا متبرک کند این مطلب را تجربه کرده‌اند.

۲. مزار سلمان فارسی

«خطیب بغدادی» می گوید:

قبره الآن ظاهر معروف بقرب إیوان کسری علیه بناء وهناک خادم مقیم لحفظ الموضع وعمارته والنظر فی أمر مصالحه، وقد رأیت الموضع وزرته غیر مرة. §تاریخ بغدادی، ج ۱، ص ۱۶۳.§

قبر او [سلمان فارسی] الآن نزدیک ایوان کسری، ظاهر ومعروف است وبر روی آن ساختمانی است ودر آنجا خادمی اقامت کرده تا آنجا وعمارتش را حفظ نموده ودر امر مصالحش نظر کند. من آن موضع را دیده‌ام وچندین بار نیز زیارت کرده‌ام.

۳. مزار طلحة بن عبیدالله

«ابن بطوطه» می گوید:

مشهد طلحة بن عبیدالله أحد العشرة وهو بداخل المدینة وعلیه قبّة ومسجد. §رحلة ابن بطوطه، ص ۲۰۳.§

مشهد طلحة بن عبیدالله- یکی از ده نفری است که بشارت به

↨

ص ۳۶

بهشت به او داده شده- داخل مدینه است وبر روی آن گنبد ومسجدی است.

۴. مزار ابوایوب انصاری

«حاکم نیشابوری» می‌نویسد:

یتعاهدون- أی أهل الروم- قبره ویزورونه ویستشفعون به إذا قحطوا. §مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۵۸؛ صفة الصفوة، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۸۷.§

اهالی روم با قبر او عهد وپیمان دارند وبه زیارت او می‌آیند وبه او هنگام قحطی استشفاع می کنند.

۵. مرقد امیرالمؤمنین (ع)

«حسین بن احمد بن محمّد» معروف به ابن حجاج بغدادی یکی از شعرای قرن سوم وچهارم، قصیده فائیه‌ای در مدح امام امیرالمؤمنین (ع) دارد که در کنار قبر حضرت سروده است. او به گنبد حضرت خطاب کرده و می گوید:

یا صاحب القبهٔ البیضاءِ علی النَّجفِ

مَنْ زار قبرکَ واستشفی لدیکَ شفَی

زُوروا أَبا الحَسنِ الهادی لَعَلَّکُم

تَحظُونَ بِالأجرِ وَالإقبالِ وَالزلفِ §وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۶.§

ای‌صاحب گنبد سفید بر نجف، هر کس قبر تو را زیارت کند

↨

ص۳۷

ونزد تو شفا طلبد، شفا می‌یابد.

ابوالحسن هادی را زیارت کنید، تا شاید شما از اجر واقبال وخوشی بهره ببرید.

ابن بطوطه می گوید:

وهذه الروضهٔ ظهرت لها کرامات، لأنّ بها قبر علیّ فمنها: إنّ لیلهٔ السابع والعشرین من رجب وتسمّی عندهم لیلهٔ المحیا، یؤتی إلی تلک الروضهٔ بکلّ مقعد من العراقین و خراسان و بلاد فارس والروم. فیجتمع منهم الثلاثون والأربعون ونحو ذلک. فإذا کان بعد العشاء الآخر جعلوا فوق الضریح المقدس، والناس ینتظرون قیامهم، وهم مابین مصلّ وذاکر وتال ومشاهد للروضهٔ. فإذا مضی من اللیل نصفه أو ثلثاه أو نحو ذلک قام الجمیع اصحّاء من غیر سوء، وهم یقولون (لا إله إلّا الله، محمّداً رسول الله، علیّ ولی الله). وهذا أمر مستفیض عندهم سمعته من الثقات. §رحلهٔ ابن بطوطه، ص ۱۹۵.§

و برای این بارگاه کراماتی ظاهر شده است؛ زیرا در آن قبر علی است. از آن جمله اینکه شب بیست وهفتم از رجب که نزد آنان به شب زنده‌داری معروف است، نزد آن بارگاه هر زمین‌گیر ومعلول را از عراق وخراسان وشهرهای فارس وروم می‌آورند. هر کدام از آنها سی تا وچهل تا دور هم جمع می‌شوند. وچون بعد از نماز عشا می‌شود آنها را بالای سر ضریح مقدس قرار می‌دهند، ومردم منتظر برپا شدن آنها هستند؛ در حالی که خودشان مشغول نماز وذکر وتلاوت قرآن ومشاهده ضریح حضرتند. وچون از

↨

ص۳۸

شب، نصف یا دو سوم یا مثل این مقدار می گذارد، همگی صحیح و سالم بدون آنکه مشکلی در آنها باشد از جا برمی‌خیزند؛ در حالی که همگی می گویند: (لا اله الّا الله، محمّداً رسول الله، علی ولی الله). واین قصه‌ای معروف نزد آنان است که من از افراد مورد وثوق شنیدم.

۶. مرقد امام کاظم (ع)

«خطیب بغدادی» به سندش از «احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی» نقل کرده که گفت: از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال (شیخ حنابله در عصرش) شنیدم که می گفت:

ماهمّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر، فتوسلت به إلّا سهّل الله تعالی لی ما أحبّ. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.§
هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد جز آنکه قصد قبر موسی بن جعفر را کردم وبه او متوسل شدم تا آنکه خداوند متعال برای من آنچه را که دوست داشتم تسهیل نمود.

۷. مرقد امام رضا (ع)

«حاکم نیشابوری» در مورد امام رضا (ع) می گوید:
استشهد علی بن موسی بسناباد من طوس. وقال: سمعت أبابکر محمّد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع إمام أهل الحدیث أبی بکر ابن خزیمة وعدیله أبی علی الثقفی مع

↕

ص ۳۹

جماعة من مشایخنا وهم إذ ذاک متوافرون إلی علی بن موسی الرضا بطوس، قال: فرأیت من تعظیمه- یعنی ابن خزیمة- لتلک البقعة وتواضعه لها وتضرّعه عندها ماتحیّرنا. §تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۹.§
از ابوبکر محمّد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می گفت: ما با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه وهمراه او ابی علی ثقفی با جماعتی از مشایخ ما که زیاد بودند به سوی علی بن موسی الرضا در طوس حرکت کردیم. او گفت: من از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه وتواضع وتضرّع او نسبت به آن، چیزهایی دیدم که همه ما را به تحیر واداشت.

۸. مرقد امام جواد (ع)

«ابن عماد حنبلی» می گوید:
توفّی ببغداد، الشریف أبوجعفر محمّد الجواد بن علی بن موسی الرضا الحسینی أحد الاثنی عشر إماماً الّذین تدّعیفیهم الرافضة العصمة، ودفن عند جدّه موسی، ومشهدهما ینتابه العامة بالزیارة. §شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۸.§
در بغداد، شریف ابوجعفر محمّد جواد فرزند علی بن موسی الرضا حسینی فوت نمود، یکی از دوازده امامی که رافضه ادّعای عصمت آنان را دارند، در کنار جدّش موسی مدفون شد ومشهد آن دو را عامه مردم نوبت به نوبت زیارت می کنند.

۹. مزار معروف کرخی

↕

ص ۴۰

«خطیب بغدادی» از «ابی عبدالله محاملی» نقل کرده که گفت:
أعرف قبر معروف الکرخی منذ سبعین سنة، ما قصده مهموم إلّا فرّج الله همّه. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۲.§
قبر معروف کرخی را از هفتاد سال پیش می‌شناسم. هیچ مهمومی قصد آن را نکرده جز آنکه خداوند همّ وغمّ او را برطرف نموده است.

۱۰. مزار احمد بن موسی (ع)

«ابن بطوطه» می گوید:

هو مشهد معظم عند أهل شیراز یتبرّکون به ویتوسّلون إلی الله تعالی بفضله. §رحلهٔ ابن بطوطهٔ، ص ۲۲۵.§

آن قبر مشهدی است تعظیم شده نزد اهالی شیراز که مردم به آن تبرک جسته وبه سوی خدا به فضل او توسّل می‌جویند.

۱۱. مزار عبیدالله بن محمّد بن عمر بن علی بن الحسین (ع)

«خطیب بغدادی» می گوید:

باب البردان فیها أیضاً جماعهٔ من أهل الفضل، وعند المصلّی المرسوم بصلاهٔ العید قبر کان یعرف بقبر النذور، یقال: إنّ المدفون فیه رجل من ولد علی بن أبیطالب (ع)، یتبرّک الناس

↕

ص ۴۱

بزیارته ویقصده ذوالحاجهٔ منهم لقضاء حوائجه. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳.§

درب بردان در آنجا نیز جماعتی از اهل فضل وجود دارند. وکنار مصلای آنجا که معروف به‌نماز عید است، قبری است معروف به نام قبر نذرها، وگفته می‌شود که در آنجا یکی از اولاد علی بن ابی‌طالب (ع) مدفون است. مردم به‌زیارت او تبرّک جسته ومحتاجان از مردم به جهت برآورده شدن حوایجشان قصد او را می‌نمایند.

۱۲. مزار سیده نفیسه

«عمر رضا کحاله» می گوید:

ولأهل مصر اعتقاد بها عظیم، فیقال: إنّ الدعاء یستجاب عند قبرها. §اعلام النساء، ج ۵، صص ۱۸۷ و ۱۸۹.§

و برای اهل مصر اعتقاد عظیمی به او است. گفته می‌شود که دعا در کنار قبر او مستجاب است.

۱۳. مزار ذوالنون مصری

«ابن خلکان» می گوید:

دفن فی القرافهٔ الصغری وعلی قبره مشهد مبنیّ، وفی المشهد قبور جماعهٔ من الصالحین، وزرته غیر مرّهٔ. §تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۰۹.§

او در قرافه صغری دفن شد. وبر روی قبر او مشهدی بنا شده ودر مشهد او قبرهای جماعتی از صالحان است. ومن چندین بار آن را زیارت کرده‌ام.

۱۴. مزار ابن طباطبا

↕

ص۴۲

«ابن خلکان» می گوید: «وقبره معروف ومشهور بإجابة الدعاء» §تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۸۲.§؛ «قبر او معروف، وبه اجابت دعا مشهور است».

دشمنی وهابیان با اهل بیت:

اشاره

وهابیان دشمنی خاصی با اهل بیت: دارند که در عملکرد آنها مشهود است و یکی از آنها تخریب قبور آن بزرگان است که از قدیم الایام ثابت بوده و کسی به آن اعتراض نکرده بود تا زمان پیدایش وهابیان. آیا آنان به روایتی که خودشان از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، معتقد نیستند.

اینک به نمونه‌هایی از این دشمنی‌ها اشاره می کنیم:

۱. تخریب آثار اهل بیت:

برخلاف تمام عرف‌های متداول بین مردم که به آثار علما احترام گذاشته و برای مسایل تاریخی اهتمام ویژه‌ای قائل‌اند، و برخلاف‌آنچه از مسلمانان در هر کشوری مشاهده می‌شود که چگونه آثار اولیا و مقامات آنان را پاس داشته و تقدیس می کنند، و نیز بر خلاف دستورات صریح دین به تعظیم شعائر خداوند و مقامات اولیا، مشاهده می کنیم که وهابیان درصدد هدم و تخریب مرقدهای مقدس اهل‌بیت: در مکه و مدینه برآمده و تمام آنها را با خاک یکسان نمودند.

۲. تجاهل به نام اهل بیت:

↨

ص: ۴۳

علمای وهابی نامی از امامان اهل بیت عصمت و طهارت: برده نمی‌شود، و هیچ گاه از آنان حدیث نقل نمی‌نمایند، و در مدارس علمی و دانشگاه‌ها سخنی از زندگانی اهل بیت: و تاریخ آنها شنیده نمی‌شود. همچنین در وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات و شبکه‌های ماهواره‌ای هیچ‌گونه اشاره‌ای به نام و یاد آن بزرگواران نمی کنند و به کلّی از آن بیگانه‌اند ...

۳. جلوگیری از نشر معارف اهل بیت:

در مورد تألیفات درباره اهل بیت: و نشر آثار آن بزرگواران، وهابیان هیچ گونه مساعدت نکرده و هرگز اجازه نشر کتابی را درباره زندگانی و روایات و فقه آن بزرگواران را نمی‌دهند، و حتی اجازه نمی‌دهند تا کتاب‌هایی از این قبیل وارد کشورشان شود، و این در حالی است که در این کشور همه نوع کتاب انحرافی و بی‌دینی و مجلات فاسد اخلاقی طبع یا منتشر می گردد و دولت سعود نه تنها جلوی آنها را نمی گیرد بلکه در نشر آنها نیز مساعدت می‌نماید.

۴. در تنگنا قرار دادن پیروان اهل بیت:

در حجاز حدود ۲۵ درصد از مردم آن پیرو مذهب اهل بیت: می‌باشند، ولی با آنان به عنوان هم‌وطن درجه دو معامله می‌شود، چرا که آنان را از برپایی شعائر دینی و تطبیق احکام مذهبشان محروم می‌دارند،

↨

ص: ۴۴

و آنان را از فرهنگ و پیشرفت بازداشته و اجازه ورود در دستگاه‌های حکومتی و دانشگاه‌ها را نمی‌دهند. علما و متفکران شیعه و پیروان مذهب اهل بیت: را به بهانه‌های مختلف دستگیر کرده و با انواع آزار و اذیت‌ها شکنجه می‌کنند. §الشیعة فی السعودیة، صص ۹- ۱۱.§

بررسی دلایل و شبهات وهابیان

اشاره

وهابیان در ادّعای خود بر حرمت بنای بر قبور به مواردی استدلال کرده‌اند که به آنها پرداخته وپاسخ می‌دهیم:

۱. بنای بر قبور از مظاهر شرک

در پاسخ می‌گوییم:

اوّلًا: در بحث «شرک وتوحید» به میزان آن دو اشاره نمودیم وگفتیم که شرک دو رکن وعنصر دارد: یکی این‌که انسان عملی انجام دهد که نشانه خضوع برای کسی باشد. ودیگر این‌که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آن کس داشته باشد که برای او خضوع می‌کند. این دو رکن که از آیات وتعاریف به دست آمده است، در مورد بنای بر قبور صادق نیست؛ زیرا کسی که بیوت ومشاهد اولیای الهی را تعظیم می‌کند، این تعظیم، با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت نیست.

ثانیاً: در مبحث «مقدمه» علم اصول فقه گفته شده که مطلق مقدمه حرام، حرام نیست، بلکه مقدمه موصله حرام است؛ یعنی اگر کسی به

↨

ص۴۵

طور حتم این قبور را برای شرک بنا کند حرام است. ولی اگر کسی برای تعظیم شعائر الهی بنا کند، نه تنها اشکالی ندارد بلکه مستحب است.

۲. بنای بر قبور از اعمال مشرکین است § منهاج السنة، ج ۱، ص ۴۷۴.§

در پاسخ می‌گوییم:

اوّلًا: مشرکین اگر بنای بر قبور بزرگان خود می‌ساختند به جهت تعظیم وتکریم آنها به عنوان ربّ بوده است؛ همان‌گونه که در

جای خود مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا اسلام، آنان را از این جهت مذمّت نموده است واین به خلاف بنای بر قبور اولیای الهی در میان مسلمین است. §ر. ك: مقالات الكوثری، ص ۲۴۶ به نقل از شرح صحیح مسلم، آبی مالکی، ج ۲، ص ۲۳۴.§
ثانیاً: مطلق تشبّه به مشرکین وکفار حرام نیست، مگر در امور اختصاصی ودر شعائر آنان خصوصاً به قصد احیای شعائر وآیین کفار. برای اطلاع بیشتر به کتاب «برپایی مراسم جشن» مراجعه شود.

۳. بنای بر قبور، بدعت منکر است

در پاسخ می‌گوییم: در بحث میزان بین بدعت وسنّت، گفته شد که بدعت دو رکن دارد: یکی زیاده یا نقیصه در دین، دیگری نبودِ دلیل عام یا خاص بر امر حادث. در مورد جواز بنای بر قبور، هم دلیل خاص داریم که سنّت وسیره سلف از مسلمانان است وهم دلیل عام که به آنها اشاره شد.

۴. ادّعای اجماع

اشاره

↕
ص۴۶
علمای وهابی مدینه منوره در استفتای آل سعود درباره بناهای بقیع نوشتند: «بنای بر قبور اجماعاً ممنوع است؛ به جهت صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است ...». §جریدهٔ ام القری، تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۴۴ ه‍- ق§
در پاسخ می‌گوییم:
اوّلًا: چنین اجماعی وجود ندارد و صرف ادعاست.
ثانیاً: اجماعی که ادّعا می‌کنند مدرکی است؛ که به مدرک آن خواهیم پرداخت، پس اجماع آنان مستقلا اعتباری ندارد.
ثالثاً: در اجماعی که ادّعا شده، سه احتمال است:
الف) اجماع تقدیری: به این بیان که روایاتی وجود دارد که اگر علما به آن توجّه کنند، به مضمونش فتوا می‌دهند. این فرض باطل است؛ زیرا این‌احتمال فرع صحت‌حدیث از حیث سند و تمامیت آن از حیث دلالت است، که هر دو ناتمام است.
ب) اجماع محقق: به این معنا که همه علما فتوا به تحریم داده‌اند، هم از حیث احداث بنا بر روی قبور و هم از حیث بقای بنا روی قبور. این احتمال هم به طور قطع باطل است؛ زیرا:
اوّلًا: بحث غالب علما در بنای بر مطلق قبور است؛ در حالی که بحث ما در قبور اولیای الهی است. ما نیز در قبور غیر اولیا احداث بنا کراهت را قبول داریم.
↕
ص: ۴۷
ثانیاً: غالب علما قائل به کراهتند، نه حرمت وحتی برخی تصریح به عدم کراهت دارند.

قائلین به عدم حرمت

۱. عبدالرحمن جزیری می گوید: «کراهت دارد که بر روی قبر، قبّه یا بنا ساخته شود». §الفقه علی المذاهب الاربعۀ، ج ۱، ص ۴۳۱.§

۲. امام نووی می گوید: «بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد، مکروه است واگر در مقبره‌ای باشد که راه مردم است، حرام است». § شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۷، ص ۲۷.§

۳. از مالک بن انس- رئیس مذهب مالکیه- نقل شده که می گفت: «کراهت دارم که قبور، گچ مالی شده وبر آن، بنا شود ...». §مقالات الکوثری، ص ۲۴۷ به نقل از المدونۀ الکبری، ج ۱، ص ۹۰.§

۴. شافعی می گوید: «دوست دارم که روی قبر بنایی نشود ونیز گچ مالی نگردد؛ زیرا این عمل زینت کاری است وقبر جای این امور نیست». §همان به نقل از کتاب الأمّ، ج ۱، ص ۲۴۶.§

۵. ابن حزم می گوید: «فان بنا علیه بیت أو قائم لم یکره ذلک» §المحلّی، ج ۵، ص ۱۳۳.§؛ «اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد».

۶. نووی بنای بر قبور را مکروه می‌داند، ولی می گوید: «به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراهت ندارد». §المجموع، ج ۵، ص ۲۹۸.§

↕

ص: ۴۸

آن همه فتوا که غالباً بر کراهت بود، در صورتی است که بنا بر قبر فرد عادی باشد، ولی اگر بنا بر قبر یکی از اولیای الهی باشد از این کراهت مستثنا است.

عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقۀ الندیۀ» می گوید:

وهذا کله اذا خلا من فائدۀ، و امّا إذا کان موضع القبور مسجداً أو علی طریق، أو کان هناک احد جالس، أو کان قبر ولی من اولیاء الله أو عالم من المحققین تعظیماً لروحه المشرقۀ علی تراب جسده، کاشراق الشمس علی الارض اعلاماً للناس انّه ولی لیتبرّکوا به و یدعوا الله عنده فیستجاب لهم فهو امر جائز لامانع منه، و الاعمال بالنیات. §الحدیقۀالندیۀ، ج ۲، ص ۶۳۰.§

تمام اینها در صورتی است که فایده‌ای بر آن مترتب نباشد، اما در صورتی که فایده‌ای از قبیلِ این‌که موضع قبور مسجد یا در راه باشد، یا آنجا کسی نشسته است، یا این‌که صاحب قبر از اولیای الهی باشد، یا عالمی از محققین باشد، به جهت تعظیم روح او که بر خاک جسدش پرتو افکنده، همانند پرتوافکنی خورشید بر زمین برای اعلام بر مردم که او ولی است تا مردم به آن تبرک بجویند و نزد آن خدا را بخوانند تا دعایشان مورد اجابت قرار گیرد، این کار امری جایز است و اشکالی ندارد؛ زیرا اعمال به نیات است.

ج) مراد از اجماع، سیره‌عملی مسلمین‌باشد از زمان وفات‌پیامبر (ص)

↕

ص۴۹

تا این زمان، که این برخلاف چیزی است که‌آن را به‌اثبات رساندیم؛ زیرا با مروری بر تاریخ مسلمانان پی می‌بریم که مسئله بنای بر قبور از سیره وسنّت همیشگی مسلمین بوده است.

۵. استدلال به برخی از احادیث

عمـده اسـتدلال وهابیان بر حرمت بنای بر قبور، روایاتی است که از طریق اهل سـنّت وارد شـده است که ما به آنها اشاره کرده وجواب هر کدام را خواهیم داد.

الف) حدیث ابی الهیاج

مسـلم از یحیی بن یحیی وابوبکر بن ابی شـیبه وزهیر بن حرب، از وکیع، از سـفیان، از حبیب بن ابی ثـابت، از ابی وائل، از ابی الهیاج اسدی نقل می‌کند که علی بن ابی‌طالب (ع) فرمود:

ألا أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله (ص): أن لا تدع تمثالًا إلا طمسـتهُ، و لا قَبراً مُشـرِفاً إلا سَوّیتُه. §صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۱.§

تو را به مأموریتی می‌فرستم که رسول‌خدا (ص) مرا به آن فرستاد: اینکه هیچ تمثالی نیابی مگر آنکه آن را محو کنی وهیچ قبر مشرفی نیابی مگر آنکه آن را مساوی سازی.

حدیث از حیث سند ودلالت ضعیف است:

اوّلًا، از حیث سند؛ چند نفر از رجال نقد کننده این حدیث تضعیف شده‌اند:

↕

ص ۵۰

یک- وکیع بن جراح بن ملیـح رواسـی کوفی که در حقّ او تضـعیفات زیادی رسیده است. §ر. ک: تهـذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳.§

دو- سـفیان بن سـعید بن مسروق ثوری کوفی که ابن حجر وذهبی او را متهم به تدلیس درحدیث کرده‌اند؛ یعنی حدیثی را به کسی نسبت می‌دهد که او را ندیده است. § همان، ج ۴، ص ۱۱۵.§

سه- حبیب بن ابی ثابت قیس بن دینار که او نیز به تدلیس نسبت داده شده است. §همان، ج ۲، ص ۱۷۹.§

چهـار- ابووائـل اسـدی که از منحرفین از امام علی (ع) بوده است. §همان، ج ۴، ص ۳۶۲.§ همچنین از والیان عبیـدالله بن‌زیاد در کوفه بوده‌است، کسی که ظلم وغارتگری او بر احدی مخفی‌نیست.

پنج- ابوالهیاج که در نقل حدیث مشهور نیست، لذا سیوطی در حاشیه سنن نسایی می‌گوید:

لیس له فی الکتب الا هـذا الحـدیث، و لا نعلم احداً وثقه إلا ابن حبان، روی انه وثقه، و قد ظهر من مذهبه توثیق المجاهیل کما قـدمنا، و الا ـ العجلی، روی انه وثقه، و هو یکثر توثیق التـابعین، و لعـل مـذهبه فیهم مثل مـذهب ابن حبان فی الجملـۀ، اعنی لعلّ مذهب العجلی توثیق التابعی المجهول لاجل حدیث (ثم الذین یلونهم ...). و الحاصل انه لایقلّد فی توثیقه؛ لأنّا لاندری ما

↕

ص ۵۱

مذهبه فی التوثیق، بل العجلی غیر موثوق به عندنا. §ر. ک: زیارهٔ القبور، علامه بدر الدین حوثی.§

در کتب حدیث غیر از این حدیث از او نرسیده وکسی غیر از ابن حبان او را توثیق نکرده وابن حبّان کسی است که مجهول‌ها را توثیـق می‌کنـد. عجلی هم او را توثیق کرده، که دأبش زیـاده‌روی در توثیق تـابعین است، و گویـا مـذهب او دربـاره تـابعین فی‌الجمله همانند مذهب ابن‌حبان است، یعنی شاید مذهب عجلی توثیق تابعی مجهول باشد به جهت حدیث (سپس کسانی که

پس از صحابه می‌آیند، خوبند ...). و حاصل اینکه در توثیق نمی‌توان از او تقلید کرد؛ چرا که ما مذهب او را توثیق نمی‌دانیم، بلکه عجلی نزد ما توثیق شده نیست.

ثانیاً، از حیث دلالت؛ حدیث از حیث دلالت، اشکال‌های متعددی دارد:

یک- از حیث متن وسند اضطراب دارد؛ زیرا در حدیثی ابی الهیاج می گوید: «قال لِی علیٌّ» ودر حدیث دیگر ابی‌وائل می گوید: «إنّ علیّاً قال لأبی الهیاج» ودر حدیث دیگر چنین آمده است: «لأبعثنّک ...». و می‌دانیم که اضطراب سند ومتن موجب سقوط حدیث از حجّیت واعتبار است.

دو- حدیث مربوط به هدم وخراب کردن قبور همه عالم نیست، بلکه مورد خاصی بوده که حضرت او را مأمور به آن کرده است. شاید برخی از قبور مشرکین بوده که مورد پرستش آنان قرار گرفته بوده است. وبر فرض که مطلق قبور بوده، چه ربطی به قبور اولیای الهی دارد که به

↨

ص۵۲

جهت توجّه مردم به خدا از طریق آنان واقامه شعائر الهی، بدون هیچ توجّه شرک‌آلود به آنان بنا شده است.

سه- اهل لغت وعرف به این نکته توجّه کرده‌اند که ماده «تسویه» در صورتی که قرین مساوی با او ذکر نشود به معنای صاف کردن آن است فی نفسه. واین حدیث این‌چنین است؛ زیرا در آن نیامده که آن را مثلًا با زمین مساوی کنید، پس معنای آن این است که هر قبری که به مانند تَل ومثل کوهان شتر است او را صاف کن؛ زیرا در روایات آمده که تمام قبور شهدا همانند سنام وکوهان شتر بوده است. §کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۶.§

چهار- روایت، ربطی به بنای سقف، دیوار ووجوب خراب کردن آن ندارد.

پنج- این حدیث مورد اعراض علما ومسلمانان در طول تاریخ بوده که این اعراض سبب وهن روایت خواهد شد.

ب) حدیث جابر مسلم از ابوبکر بن ابی شیبه، از حفص بن غیاث، از ابن جُریح، از ابی الزبیر، از جابر نقل کرده که فرمود:

نَهی رسول الله أن یُجَصَّص القَبرُ، وَأَن یُقْعَدَ عَلَیه وَ أَن یُبنی عَلَیه. §صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۲.§

رسول‌خدا از گچ‌کاری در قبور واز اینکه کسی بر روی قبور بنشیند واز بنای بر قبور نهی نموده است.

↨

ص۵۳

به این مضمون روایات دیگری هم از طرق مختلف، نقل شده است. لکن در این احادیث هم مجموعه‌ای از نقاط ضعف وجود دارد که باعث می‌شود از حجیت واعتبار بیفتد:

اوّلًا: در تمام احادیث جابر، ابن جریح وابوالزبیر- با هم یا به تنهایی- وجود دارند.

ابن حجر می گوید: «از یحیی بن معین درباره حدیث ابن جریح سؤال شد، گفت: تمام احادیثش ضعیف است». §تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۴۰۶.§

از احمد بن حنبل نیز نقل شده که درباره ابن جریح می گوید: «احادیث منکر نقل کرده است». §همان.§ مالک بن انس در شأن او می گوید: «ابن جریح مانند کسی است که در شب به دنبال جمع هیزم است» §همان، ج ۶، ص ۴۰۴.§. کنایه از این‌که هر نوع حدیثی را نقل می کند.

درباره ابوالزبیر نیز تضعیفاتی وارد شده است؛ احمد بن حنبل از ایوب نقل می کند که ابوالزبیر ضعیف الروایه است. شعبه

می گویـد: «ابوالزبیر نمـازش را درست ادا نمی کرد». ونیز می گویـد: «او متهم بود». ابوحـاتم رازی می گویـد: حـدیث او نوشـته می‌شود ولی به آن احتجاج نمی گردد. §همان.§
ثانیـاً: حـدیث از حیث متن شدیـداً اضـطراب دارد؛ زیرا بـا تعبیرهـای گونـاگون از جابر نقل شـده است. در برخی از روایات از گچ کاری
↕
ص۵۴
واعتماد بر قبر نهی شـده ودر بعضـی، از گچ کاری وکتابت وبنای بر قبر وراه رفتن بر آن، ودر پاره‌ای، تنها از کتابت بر آن ودر برخی دیگر از نشسـتن وگچ کاری کردن وبنا وکتابت بر آن، سـخن به میان آمده و روشن است که اضطراب متن، روایت را از حجیت ساقط می کند.
ثالثاً: بر فرض صـحّت سـند روایت وقطع نظر از اضطراب در متن، تنها دلالت بر نهی از بنای بر قبور دارد، ولی دلالت صریح بر حرمت ندارد؛ زیرا نهی بر دو قسم است: نهی کراهتی که اسـتعمال زیادی در کلام شارع دارد ونهی تحریمی. درست است که اصل در نهی، حرمت است، ولی علما وفقها از این نهی، کراهت فهمیـده‌انـد، لذا مشاهده می کنیم که ترمذی در صـحیح خود، این حـدیث را تحت عنوان «کراهت بنـاء بر قبور» آورده است. واز این رو شـارح صـحیح ابن ماجه، سـندی از حاکم نیشابوری نقل می کند که احدی از مسلمانان به این نهی عمل نکرده است.
بر فرض استفاده کراهت از این احادیث، می‌توان به سبب عناوین دیگر؛ همچون اقامه شعائرالهی وعناوین‌دیگر آن‌را از کراهت خارج کرده وداخل در اسـتحباب نمود، همانند لباس مشـکی پوشـیدن در سوک اولیای الهی خصوصاً عزای امام حسین (ع) که در جای خود به ادله رجحان آن پرداخته‌ایم.
حال با چنـد حـدیث این چنینی آیا می‌توان یک عمل را تحریم کرده وآن را شـرک‌آلود دانست، وعمل کننـده را نیز مشـرک نامید؟
↕
ص۵۵
ج) حدیث ابوسعید و امّ‌سلمه
وهابیـان به دو حـدیث دیگر نیز تمسک کرده‌انـد: یکی از ابوسـعید خـدری که فرمود: «إنّ النبی (ص) نهی أن یبنی عَلَی القَبر» §سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۴.§؛ «رسول‌خدا (ص) نهی کرد از بنای بر قبور».
ودیگر اینکه از ام‌سلمه که:
إنّ النبی (ص) نهی أن یجصَّص قَبرٌ أو یبنی علیه أو یُجلس.
رسول‌خدا (ص) نهی کرد از بنای بر قبر وگچ کاری کردن قبر و نشستن بر آن.
در سند حدیث اول وهب که مجهول است، وجود دارد، بنابراین حدیث ضعیف است.
و در حـدیث دوم عبـدالله بن لهیعه است که ذهبی از ابن معین نقـل کرده که او ضـعیف است وبه احـادیثش احتجاج نمی‌شود. همچنین از یحیی بن سـعید نقـل شـده که او ابن لهیعه را چیزی به حسـاب نمی‌آورده است. § میزان الاعتـدال، ج ۲، ص ۴۷۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۴.§

۶. زمین بقیع موقوفه است

اشاره

از جمله ادّعاهایی که وهابیان برای توجیه تخریب قبور ائمه بقیع دارند، این است که: زمین بقیع موقوفه است واین بناها مخالف با نظر واقف است، لذا باید ولی امر مسلمین آنها را خراب کند.

پاسخ

↨

ص: ۵۶

اوّلًا: در هیچ کتابی، حدیثی یا تاریخی اشاره نشده که زمین بقیع موقوفه است؛ خصوصاً آنکه زمین حجاز ومدینه چندان ارزشی نداشته که کسی بخواهد آن را وقف نماید.

ثانیاً: بنا به نقل سمهودی، بقعه‌ای که در برگیرنده اجساد ائمه طاهرین در بقیع است خانه شخصی عقیل بن أبی طالب بوده است. لذا سمهودی می‌گوید: «عباس بن عبدالمطلب کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اوّل مقابر بنی هاشم در خانه عقیل دفن شد». §وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۶.§

حال با این وضع می‌توان به صرف ادّعای وقف، بارگاه مطهر اولیای الهی را خراب نمود؟

فواید بنای بر قبور اولیا

اولیای الهی از پیامبر اسلام (ص) واوصیایش از آنجا که در راه اسلام همه نوع فداکاری وجان‌فشانی داشته‌اند، به همین خاطر برای همه مسلمانان تا روز قیامت الگو هستند. از طرف دیگر شکی نیست که استفاده از کارهای هنری وروان‌کاوی برای تجدید عهد مردم به اسلام وزنده کردن اسلام توسط الگوها، یکی از راه‌های بیداری اسلامی است. کسی که در طول عمرش یک بار یا بیشتر به مکه ومدینه می‌رود واز نزدیک آثار باقیمانده زمان صدر اسلام را زیارت می‌کند وهمچنین بارگاه بزرگان دین خود را با عظمت، شکوه وجلال مشاهده می‌نماید، به

↨

ص۵۸

یاد فداکاری‌های آن بزرگان می‌افتد وعظمت وشکوه آنان در نظرش جلوه می‌نماید، گویا با خدای خود عهد وپیمان می‌بندد که در راه ومسیر بزرگان دین قرار گیرد. این یکی از راه‌های زنده‌نگه داشتن بزرگان دین است. کسی که قبر، گنبد وبارگاه اولیای دین خود را می‌بیند به آنان وتعالیمشان یقین حاصل می‌کند.

مگر نه این است که مسیحیت در برهه‌ای از زمان به جهت نداشتن آثار مسیح، در وجود آن حضرت شک کردند. ویل دورانت، مورّخ آمریکایی در کتاب «تاریخ تمدن» تاریخچه دویست سال تشکیک در حضرت مسیح (ع) را آورده است.

ناپلئون در سال ۱۸۰۸ م از یک نویسنده آلمانی به نام «ویلند» می‌پرسد که آیا او به تاریخی بودن حضرت عیسی (ع) معتقد

است یا نه؟

امّا مسلمانان در طول تاریخ خود از این جهت، سر بلند ودارای افتخارند که ما بزرگانی داریم که بعد از گذشت قرن‌ها، قبورشان برای ما معلوم است وهر چند وقت یک‌بار بر سر قبرشان رفته وبا آنان عهد وپیمان می‌بندیم که در راه آنان خواهیم بود، راهی که با پیمودن آن قطعاً به خدا وثواب وبهشت او خواهیم رسید.

عدم فرق بین بنای بر قبر و دفن در بنا

بعضی از نویسندگان وهابی برای فرار از اشکال گفته‌اند: آنچه حرام است «ساختن بنا بر قبر» است، امّا اصحاب، جنازه پیامبر (ص) را داخل بنا دفن کردند نه این‌که برقبر او ساختمانی را بنا کنند ودفن جنازه در بنایی

↕

ص۵۸

که از قبل موجود بوده مانعی ندارد.

این‌سخن فقط برای‌توجیه یک واقعیت خارجی است که در برابر آن قرار گرفته‌اند. وما به عنوان پاسخ به این جواب غیرقابل قبول، چند سؤال را مطرح می‌کنیم:

۱. آیا اگر برای مؤمنین وعلما، قبل از مرگ، مقبره ساخته شود وبعد از وفات، آن‌ها را در مقبره دفن کنند، مانعی دارد یا خیر؟ آیا وهّابی‌ها چنین کاری را اجازه می‌دهند؟ قطعاً چنین اجازه‌ای نمی‌دهند. اگر بودن بنا بر قبر حرام است، هر انسان عاقل وباانصافی حکم می‌کند که فرقی نمی‌کند که بنا از قبل موجود باشد یا بعداً ساخته شود.

وهّابی‌ها عملًا فرقی قائل نیستند، امّا در مورد بحث، جوابی می‌دهند که خودشان هم قبول ندارند وقائل به فرق می‌شوند.

به هر حال ما فرقی بین این دو مورد؛ یعنی دفن در مقبره وبنای بر قبر نمی‌بینیم وحکم هر دو را- هرچه که باشد- واحد می‌دانیم.

وهابی‌ها هم همان‌طور که گفتیم در عمل، قائل به فرق نیستند ولذا اجازه نمی‌دهند که اول مقبره ساخته شود وبعد از مرگ، بدنها در آن دفن شود. امّا از آنجا که در پاسخ اشکال طرف مقابل، به هرحال باید جوابی داد! جوابی می‌دهند که خودشان هم ملتزم به لوازم آن نیستند.

۲. آیا در مورد مقابری که وهابیان تخریب کرده ویا الآن تخریب می‌کنند، تحقیق کرده‌اند وبرایشان ثابت شده که این بناها پس از احداث قبر ساخته شده است؟ ویا اینکه اصلًا تحقیقی نکرده‌اند وچه بسا با علم به این‌که بناها از قبل موجود بوده، دست به تخریب آنها زده‌اند؟

↕

ص۵۹

اساساً از دیدگاه اصولی، برفرض آنکه احداث بنا بر قبر حرمت داشته باشد، در هر موردی که ما شک کنیم که مسلمانان قرون گذشته این بناها را بعد از دفن اموات ساخته‌اند یا از قبل موجود بوده، باید فعل آنها را حمل بر صحّت کرد وگفت: حتماً بنا از قبل موجود بوده، وگرنه مُسلِم کار حرام انجام نمی‌دهد. به عبارت دیگر: ظاهر حال مُسلِم ومؤمن این است که چنین فعل حرامی را مرتکب نمی‌شود. بنابراین در تمامی موارد شک باید گفت: بناها موجود بوده وجنازه‌ها را بعداً در آن دفن کرده‌اند.

بلکه مواردی به طور یقین بوده که افرادی را در مقبره وسردابی دفن کرده‌اند؛ همچون خانه عقیل.

بنابراین، مسأله تنها، «حمل به صحت» و «ظاهر حال مُسلِم» نیست بلکه شواهد وقراین نیز این مطلب را تأیید می کند.
۳. آیا حرمت فقط در احداث بنا بر قبر است یا استمرار وبقای بنا نیز حرام است؟ به عنوان مثال: تصرّف در زمین دیگران بدون رضایت آنها، هم ابتدائاً حرام است وهم استمراراً وبقائاً؛ یعنی اگر مثلًا خانه‌ای در ملک دیگران ساخته است، هم ساختنش حرام بوده وهم باقی ماندن آن خانه حرام است؛ زیرا مستلزم تصرّف در ملک دیگران است. در مورد قبور، سؤال این است که آیا هم احداث بنا حرام است وهم بقای ساختمان‌هایی که بنا شده است؟ ویا تنها احداث بنا حرمت داشته ولی بعد از ساخت بنا دیگر بقای آن مانعی ندارد وتخریب آن واجب نیست؟
اگر بگویید: تنها احداث بنا حرام است وبقای بنا حرام نیست،
↕

می گوییم وقتی ابقاء واستمرار بنا حرام نباشد، خراب کردنش هم جایز نیست. پس به چه مجوّزی صحن وسرا وقبّه وبارگاه ائمه بقیع: را خراب کرده‌اید وتا این حد بر آن اصرار وپافشاری داشته ودارید؟! واگر هم بگویید احداث بنا حرام است وهم ابقای آن، همان‌طور که از جملات ابن قیم وابن تیمیه هم پیداست که می گویند: «یجب هدم المشاهد الّتی بنیت علی القبور ولایجوز إبقاؤُها»؛ «واجب است تخریب بناهایی که بر روی قبور ساخته شده و ابقای آن جایز نیست.»
ما می گوییم حال که ابقای بنا حرام است، چرا اصحاب پیامبر (ص) سبب بقای خانه پیامبر (ص) شدند وآن را تخریب نکردند؟ آیا می‌توان گفت: که اصحاب برای ابقای خانه، مرتکب حرام شدند؟!
اگر پیامبر (ص) از ساختن بنای بر قبور نهی فرموده است ونهی او دلالت بر حرمت دارد وقبر خودش را هم استثنا نکرده است، اوّلین بنایی که باید خراب شود، بنای قبر خود ایشان است؛ زیرا قطعاً به بقای بنا- که حرام است!- راضی نخواهد بود.
ما فرض می کنیم که اصحاب پیامبر (ص) بنایی بر قبر آن حضرت نساخته‌اند امّا چرا با ابقای بنای واقع بر قبر آن حضرت مرتکب حرام شدند؟!
بنابراین، باید گفت استمرار وابقای بناهای واقع بر قبور مانعی ندارد خصوصاً آنکه آنها فعل اصحاب را حجّت می‌دانند.
البته در اینجا هم ممکن است کسی بگوید: بنایی که بر قبر ساخته شود وبنایی که از قبل موجود بوده فرق دارند؛ یعنی ابقای بنای اوّل حرام است امّا ابقای دوّمی حرام نیست! ولی کدام عاقلی است که بین
↕

این دو، فرق قائل باشد ولذا می‌بینیم جواب معقولی برای ابقای ساختمان قبر پیامبر (ص) ندارند.
نقشه گنبد قبر پیامبر (ص)
این تصویری از حجره و مقبره رسول خدا (ص) و دیوارها و گنبدهایی بر روی آن ساخته شده و مجموعاً سی‌وسه متر و بیست سانت و دارای بخش‌های ذیل است:
۱. لحدی که جسم شریف پیامبر اکرم (ص) را در برگرفته است.
۲. قبر پیامبر اسلام (ص).
↕

۳. سُربی دور قبر شریف پیامبر (ص) که در عهد سلطان محمود نورالدین زنکی ریخته شد تا جنازه حضرت دزدیده نشود.

۴. دیواری که عایشه بر روی قبر پیامبر (ص) کشید.

۵. سقف حجره پیامبر (ص) که در عهد او از شاخه درخت خرما زده شده است.

۶. گنبد اولی که بر قبر پاک آن حضرت (ص) زده شد.

۷. دیواری که عمربن عبدالعزیز بر قبر حضرت کشید.

۸. عمودها و دیوارهای عهد سلطان قاتبای که حامل پرده‌هایی بود که بر روی قبر حضرت کشیده می‌شد.

۹. دیوار بیرونی که حامل دو گنبد دیگر است.

۱۰. گنبدی کبود رنگ که آن را قاتبیای در سال ۸۸۵ ه‍ـ. ق بر روی گنبد اول نصب کرده و حدود ۵۴۳ سال از مدت آن می‌گذرد.

۱۱. گنبد سبز رنگی که از سال ۱۲۲۸ ه‍ـ. ق بر روی گنبد دوم نصب شده و از مدت آن حدود دویست سال می‌گذرد.

۱۲. دریچه‌ای باز شده از طرف جنوب به طرف حیاط جنوبی به نام کوّا که بر روی گنبد او به دستور عایشه بوده است.

۱۳. هلالی از مس که با ورق طلا پوشیده شده است.

۱۴. ارتفاع گنبد از بالا تا پایین.

جلوگیری وهابیان از احیای آثار اسلامی

نامه‌ای را شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز مفتی اعظم وهابیان در عصر خود به‌شیخ محمّد بن ابراهیم آل الشیخ درباره اعاده بنای قبّه‌ای بر

↕

ص: ۶۳

چاه خاتم در مدینه منوره نوشته که عین آن را در این جا می‌آوریم، و قضاوت را به خواننده واگذار می‌کنیم:

من عبدالعزیز بن عبدالله بن باز إلی حضرة سماحة الوالد شیخنا الشیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ، وفّقه الله و نصر به دینه آمین.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. اما بعد ففی هذه الایام بلغنی أن هناک حرکة فی بلدیة المدینة المنورة لإعادة بناء القبّة علی بئر الخاتم المعروفة غربی مسجد قباء ثم ثبت عندی صحة ذلک من طرق یوثق بها، فاتصلت بسمو امیرالمدینة، و اخبرته انّ هذا لایجوز، و انّ الواجب بقاءها علی حالها أو دفنها و مساواتها بالأرض سعة للمیدان الذی هو فی وسطه، و هو موقف للسیارات التاکسی و غیرها.

ثم اتصلت بفضیلة الشیخ عبدالعزیز بن صالح و اخبرته بما بلغنی فتکدر لذلک، و کتب لسمّوا امیر منطقة المدینة فی الموضوع، و إلی سماحتکم صورة ما کتبه، فاذا رأی سماحتکم الاتصال بجلالة الملک و المشورة علیه بانّ الواجب دفنها سعة للمیدان و حسماً لمادة التبرک بها من اهل الجهل فهو مناسب، و فیما یراه سماحتکم ان شاء الله کفایة.

سدد الله رأیکم و بارک فی جهودکم، و نصر بکم دینه، و حمی بکم شریعته، و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. §این نامه در تاریخ ۱۸/ ۱۱/ ۱۳۸۸ ه‍ـ. ق به رقم ۱/ ۹۴۱۲ صادر شده است.§

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به محضر حضرت والد شیخ ما شیخ محمّد

↕

ص ۶۴

بن ابراهیم آل الشیخ، که خداونـد او را موفق گرداند و به او دینش را یاری دهد. آمین. درود و رحمت و برکات خدا بر شـما باد. اما بعد، در این ایام به من خبر رسیده که شهرداری مدینه منوره حرکتی را برای اعاده بناء بر روی چاه خاتم معروف نموده که در غرب مسجد قباست، و صحت این خبر نزد من از راه‌هایی ثابت شده که مورد وثوق است. من با امیر مدینه تماس گرفتم و به او گفتم که این کار جایز نیست و واجب است که آن را به حال خود واگذارید و یا آن را پر کرده و با زمین یکسان کنید تا میدانی که در وسط آن است توسعه یابد، و آن محل توقف ماشین‌های تاکسی و غیرتاکسی است.

آن گـاه بـا جنـاب شـیخ عبـدالعزیز بن صالـح تمـاس گرفتم و آنچه به من خبر رسـیده بود به او منتقل نمودم و او از این جهت ناراحت شد، و خدمت امیر مدینه در این باره نامه نوشت، و کپی آنچه را که او نوشـته برای شـما فرسـتادم، و اگر شـما صـلاح می‌دانیـد با جناب پادشاه تماس گرفته و به او مشورت دهید که باید آن چاه به جهت توسـعه میدان و کندن ریشه تبرک به آن به جهت جهل، پر شود و همین کار مناسب است، و هر آنچه که جنابعالی صلاح می‌دانید ان‌شاءالله کفایت می‌کند.

خداوند رأی شـما را محکم نموده و کوشش شما را مبارک گرداند، و به سبب شما دینش را یاری دهد و شریعتش را حمایت کند و درود و رحمتش بر شما باد.

دوم: بنای مسجد وروشن کردن چراغ

اشاره

↕

ص ۶۵

عموم مسـلمین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی را جایز شمرده وبدان عمل می‌کنند. منتها به این نیت که زمین وبقعه‌ای که ولی خدا در آن مدفون است، متبرّک می‌باشد. امّا وهابیان، همان‌گونه که ساختن گنبد وبارگاه بر قبور اولیای الهی را حرام می‌دانند، ساختن مسـجد در کنار قبور اولیا را نیز حرام دانسته وراهی به سوی شرک می‌دانند. اینک این موضوع را مورد بحث وبررسی قرار خواهیم داد:

فتاوای وهابیان

۱. ابن تیمیه می‌گوید:

انّ الصـحابهٔ کـانوا اذا جـاؤوا عنـد قـبر النـبی (ص) یسـلّمون علیه، فـاذا أرادوا الـدعاء لم یـدعوا الله مسـتقبلی القبر الشـریف، بل ینحرفون و یسـتقبلونالقبلهٔ و یـدعون الله سـبحانه کما فی سائر البقاع، و لهـذا لم یذکر احد من ائمهٔ السـلف انّ الصـلاهٔ عندالقبور وفی مشاهدها

↕

ص: ۶۶

مستحبهٔ، ولا انّ الصلاهٔ والدعاء هناک افضل منهما فی غیرهما، بل اتفقوا کلّهم علی انّ الصلاهٔ فی المساجد و البیوت افضل منها عند قبور الأنبیاء و الصالحین؛ سمّیت مشاهد أم لم تسم. § رسالهٔزیارهٔ القبور، ص ۱۵۹.§

صحابه چون کنار قبر پیامبر (ص) می‌آمدند بر او سلام می‌نمودند، و چون می‌خواستند دعا کنند رو به قبر شریف دعا نمی‌کردند، بلکه از آن منحرف شده و رو به قبله از خدای سبحان می‌خواستند، همچون سایر بقعه‌ها، و لذا هیچ یک از امامان سلف ذکر نکرده که نماز در کنار قبور و در مشاهد آن مستحب است، و یا اینکه نماز و دعا در آن مکان‌ها برتر از مکان‌های دیگر است، بلکه همگی اتفاق دارند بر اینکه نماز در مساجد و خانه‌ها برتر از نماز در کنار قبور انبیا و صالحان است؛ چه آنجا را مشاهد بنامند، یا چنین نباشد.

او نیز می گوید:

لا تشرع الصلاة عندها و لا يشرع قصدها لأجل التعبد عندها بصلاة و اعتكاف أو استغاثة و ابتهال و نحو ذلك، و كرهوا الصلاة عندها. ثم كثير منهم قالوا: الصلاة باطلة؛ لأجل النهي عنها ... §مجموعة الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۶۰.§

نماز کنار قبور مشروع نیست، و نیز قصد کردن قبور به جهت تعبد در کنار آن به نماز و اعتکاف یا استغاثه و ابتهال و امثال اینها مشروع نمی‌باشد. آنان نماز خواندن کنار قبور را مکروه دانسته‌اند. و بسیاری از آنان گفته‌اند: نماز به جهت نهی از آن باطل است ...

↕

ص۶۷

۲. ابن قیم جوزیه می گوید:

ومن جمع بين سنة رسول الله (ص) في القبور و ما أمر به و نهى عنه، و ما كان عليه اصحابه و بين ما عليه اكثر الناس اليوم، رأى أحدهما مضاداً للآخر، مناقضاً له بحيث لايجتمعان ابداً، فنهى رسول الله (ص) عن الصلاة إلى القبور و هؤلاء يصلون عندها و نهى عن اتخاذها مساجد و هؤلاء يبنون عليها المساجد ... § اغاثة اللهفان، ج ۱، ص ۲۱۴.§

هر کس بین سنت رسول خدا (ص) درباره قبور و آنچه به آن امر و از آن نهی کرده، جمع کند، و آنچه اصحاب او بر آن بوده و بین آنچه اکثر مردم امروزه بر آن می‌باشند جمع نماید می‌بیند که یکی از آن دو ضدّ دیگری و نقیض آن است به طوری که هرگز با یکدیگر جمع نمی‌شود؛ زیرا که رسول خدا (ص) از نماز به طرف قبور نهی کرده ولی اینان در کنار قبور نماز می گذارند، و نیز از مسجد کردن قبور نهی شده ولی اینان بر روی آن مسجد می‌سازند ...

۳. محمّد بن عبدالوهاب می گوید:

لم يذكر احد من ائمة السلف انّ الصلاة عند القبور و في مشاهدها مستحبة، و لا انّ الصلاة و الدعاء هناك افضل، بل اتفق الكل على انّ الصلاة في المساجد و البيوت افضل منها عند قبور الأولياء و الصالحين. §زيارة القبور، ص ۱۵۹- ۱۶۰.§

کسی از امامان سلف ذکر نکرده که نماز و دعا در کنار قبور و در مشاهد آنها مستحب است، و اینکه نماز و دعا در آنجا برتر می‌باشد،

↕

ص۶۸

بلکه همه اتفاق نظر دارند که نماز در مساجد و خانه‌ها برتر از نماز کنار قبور اولیا و صالحان است.

۴. شیخ بن باز می گوید: «الصلاة عند القبور من البدع و من وسائل الشرك ...» §فتاوی نورعلی الدرب، ج ۱، ص ۳۰۲.§؛ «نماز در کنار قبور از جمله بدعت‌ها واز وسایل شرک می‌باشد ...».

دیدگاه قرآن

خداوند متعال در قضیه اصحاب کهف می‌فرماید:

(وَكَذٰلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فِيها إِذْ يَتَنازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً) (کهف: ۲۱)

و این‌چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند [در مورد رستاخیز] حق است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست؛ در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می گفتند: بنایی بر آنان بسازید [تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگویید] که پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است، ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند [و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند]، گفتند: ما مسجدی در کنار [مدفن] آنها می‌سازیم [تا خاطره آنان فراموش نشود].

خداوند متعال در این آیه به چگونگی اطلاع مردم از آنان اشاره کرده است. آنان در طریقه تکریم اصحاب کهف اختلاف داشتند؛ برخی معتقد بودند که بر روی آنان ساختمانی ساخته شود یا دیواری دور آنان کشیده

↕

ص۶۹

شود. ولی غالب افراد پیشنهاد دادند که در کنارآنان مسجدی ساخته شود.

فخر رازی می گوید: برخی گفته‌اند:

المراد به الملک المسلم و اولیاء اصحاب الکهف. و قیل: رؤساء البلد، (لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً) نعبد الله، و ستبقی آثار اهل الکهف بسبب ذلک المسجد. § مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۱۰۵.§

این گروه که پیشنهاد ساختن مسجد را دادند پادشاهان مسلمان وطرفداران اصحاب کهف بودند. برخی نیز معتقدند: آنان که پیشنهاد مسجد را دادند رؤسای شهر بودند تا در آنجا عبادت کرده وآثار اصحاب کهف را به سبب آن مسجد باقی بگذارند.

ابوحیان اندلسی می گوید:

روی ان التی دعت إلی البنیان ماتت کافرة، ارادت بناء مصنع لکفرهم فمانعهم المؤمنون و بنوا علیهم مسجداً. §البحر المحیط، ذیل آیه.§

نقل شده کسی که پیشنهاد ساختمان را داد، کافر از دنیا رفت وبا این عمل می‌خواست مرکزی برای کفر خود بسازد که مؤمنین از این عمل مانع شده وپیشنهاد ساختن مسجد را دادند.

ابوالسعود وزمخشری نیز همین نظر را قبول کرده‌اند؛ یعنی پیشنهاد دهندگان ساختن مسجد در کنار جایگاه اصحاب کهف، مسلمانان ومؤمنین بوده‌اند. § تفسیر ابی السعود، ج ۵، ص ۲۱۵؛ تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۴۵.§

البته می‌دانیم که قرآن، کتاب قصه‌گویی صرف نیست، بلکه اگرداستانی را تعریف می کند به منظور بهره‌برداری مسلمانان از آن داستان

↕

ص۷۰

است. از آنجا که خداوند متعال پیشنهاد دوم (ساختن مسجد در کنار اصحاب کهف) را رد نکرده وآن را مجرای شرک

نمی‌داند، می‌توانیم آن را دلیل به امضا وتقریر عمل آنان بدانیم.

سیره صحابه و مسلمانان

با مراجعه به سیره مسلمانان در طول تاریخ، پی می‌بریم که آنان به این عمل مبادرت ورزیده ودر کنار قبور اولیای خود مسجد می‌ساختند.

مورخین داستان مسافرت ابوجندل با ابوبصیر را نقل کرده‌اند که در ضمن آن آمده:

... فقدم کتاب رسول الله (ص) علی أبی‌جندل و أبوبصیر یموت، فمات و کتاب رسول الله (ص) بیده یقرؤوه، فدفنه ابوجندل مکانه، و صلّی علیه و بنی علی قبره مسجداً. § استیعاب، ج ۴، صص ۲۱- ۲۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۸، ص ۳۳۴.§

نامه رسول خدا (ص) به دست ابوجندل رسید؛ در حالی که ابوبصیر مشغول جان کندن بود، او درحالی که در دستش نامه رسول خدا (ص) بود از دار دنیا رفت. ابوجندل او را در همان مکان دفن کرد، وبر روی قبرش مسجدی بنا نمود.

نقد ادله وهابیان

اشاره

وهابیان بر حرمت ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی و نمازگزاردن در آن به ادله‌ای استدلال کرده‌اند که در ذیل به بحث وبررسی آنها می‌پردازیم:

۱. استدلال به روایات

↕

ص ۷۱

وهابیان بر مدعای خود به روایات ذیل استدلال کرده‌اند:

الف) جندب بن عبدالله بجلی می‌گوید: از رسول خدا (ص) پنج روز قبل از وفاتش شنیدم که فرمود:

... ألا و انّ من کان قبلکم کانوا یتخذون قبور أنبیائهم مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد، إنی أنهاکم عن ذلک. § صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۸.§

آگاه باشید، همانا کسانی قبل از شما قبور انبیای خود را به عنوان مساجد قرار می‌دادند. امّا شما این کار را نکنید، من شما را از این عمل باز می‌دارم.

ب) از پیامبر (ص) روایت شده که به خدا عرض کرد:

أللّهمّ لاتجعل‌قبری‌وثناً، لعن‌الله قوماً اتخذوا قبورأنبیائهم مساجد. § مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.§

بار خدایا قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبور انبیای خود را مساجد کردند.

ج) مسلم نقل می‌کند که:

إنّ ام حبیبهٔ و ام سلمهٔ ذکرتا کنیسهٔ رأینها فی الحبشهٔ فیها تصاویر، فقال رسول الله: انّ اولئک إذا کان فیهم الرجل الصالح فمات

بَنوا علی قبره مسجداً و صوّروا فیه تِلکَ الصُّور، اولئک شرار الخلق عندَ الله یومَ القیامهٔ. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶.§
امّ حبیبه وامّ سلمه نزد رسول خدا (ص) یادی از کنیسه‌ای کردند که
↕
ص۷۲
در حبشه دیده بودند، و در آن تصاویری قرار داشت، رسول خدا (ص) فرمود: آنان کسانی بودند که هر گاه مرد صالحی از میانشان می‌مرد بر قبر او مسجدی می‌ساختند وآن صورت‌ها را در آن به تصویر می‌کشیدند، آنان روز قیامت در نزد خدا بدترین مخلوقات هستند.
د) بخاری در صحیح خود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:
لَعَن الله الیهود و النصاری، اتَّخذوا قُبور أنبیائهم مسجِداً. §صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۷۱.§
خدا لعنت کند نصارا ویهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند.
در جواب استدلال به این روایات باید گفت:
اوّلًا: فهمیدن مقصود این روایات، متوقف بر دانستن مقصود یهود ونصارا از ساختن مسجد بر قبور اولیای خود می‌باشد؛ زیرا پیامبر (ص) از قیام به عملی که یهود ونصارا با قصد خاصی انجام می‌دهند، نهی کرده است.
با مراجعه به روایات پی می‌بریم که یهود ونصارا، قبور اولیای خود را مسجد وقبله قرار می‌دادند و به طرف آن قبور سجده می‌کردند. در حقیقت آنان را عبادت می‌کردند. لذا پیامبر (ص) شدیداً با این عمل مقابله کرده واز آن نهی فرموده است.
حال اگر در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک، مسجد ساخته شود، تا انسان به برکت آن ولی خدا، توجّه وحضور قلبش بیشتر باشد واز طرفی نیز هیچ قصد تعظیم وتکریمی نسبت به آن ولی در حال نماز نداشته باشد، قطعاً از مورد این روایات خارج است؛ چنان‌که در روایت
↕
ص۷۳
امّ‌حبیبه وامّ سلمه به این مقصود یهود ونصارا اشاره شده است.
بیضاوی در شرح این احادیث می‌گوید:
لمّا کانت الیهود و النصاری یسجدون لقبور الانبیاء تعظیماً لشأنهم و یجعلونها قبلهٔ یتوجهون فی الصلاهٔ نحوها، و اتخذوها اوثاناً، منع المسلمون فی مثل ذلک، فاما من اتخذ مسجداً فی جوار صالح و قصد التبرک بالقرب منه- لاللتعظیم و لا للتوجه الیه- فلا یدخل فی الوعید المذکور.
از آنجا که یهود ونصارا بر قبور انبیا به خاطر تعظیم شأن آنان، سجده کرده وآن قبور را در نماز و دعا قبله خود قرار می‌دادند، و آنها را بت خود کرده بودند. به همین جهت مسلمانان از این نوع عمل باز داشته شدند؛ (زیرا این عمل شرک محض است).
ولی اگر کسی مسجدی را در جوار قبر صالحی به قصد تبرک و نزدیکی به خدا، و نه به خاطر تعظیم به صاحب قبر و نه برای قبله قرار دادن بسازد، مشمول نهی روایات نمی‌شود.
سندی، شارح «سنن نسائی» نیز می‌گوید:
یحذّر امته ان یصنعوا بقبره ما صنع الیهود و النصاری بقبور انبیائهم من اتخاذهم تلک القبور مساجد؛ أمّا بالسجود الیها تعظیماً لها، أو بجعلها قبلهٔ یتوجهون فی الصلاهٔ الیها. §سنن نسائی، ج ۲، ص ۴۱.§

پیامبر (ص) امّت خود را از عمل یهود ونصارا نسبت به قبور انبیای خود که مسجد قراردادن آنها باشد، باز می‌دارد، خواه برای سجده به

↕

ص۷۴

سوی قبور وتعظیم آنها باشد وخواه به خاطر قبله قرار دادن قبور باشد تا هنگام نماز به آن متوجه باشند.

ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می کند وهیچ اشاره‌ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا واولیا ندارد.

ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان‌که بخاری این روایات را تحت عنوان «باب مایکره من اتخاذ المساجد علی القبور» آورده و آنها را حمل بر نهی تنزیهی وکراهتی کرده است. § صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱.§

شیخ عبدالله هروی در توجیه احادیث فوق می گوید:

انّ الحدیث محمول علی من یقصد الصلاهٔ إلی القبر لتعظیمه، و هذا یتصوّر ان کان بارزاً غیر مستور، و إلا فلا حرمهٔ. §المقالات السنیهٔ، ص ۴۲۷.§

آن حدیث بر کسانی حمل می‌شود که قصد نماز به سوی قبر انبیا به جهت تعظیمشان دارند واین در صورتی متصور است که قبور، آشکار وباز باشد، وگرنه نماز در آنجا حرام نیست.

نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می گوید:

اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم صاحب قبر وتوجّه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل (ع) نزد" حطیم" مسجدالحرام است وآن محل بهترین مکانی است که نماز در آنجا خوانده می‌شود. § الحدیقهٔالثنیهٔ، ج ۲، ص ۶۳۱.§

↕

ص۷۵

علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می گوید:

انّ معنی اتخاذ القبور مساجد ان تتخذ القبور نفسها مساجد بحیث یکون القبر نفسه مصلّی یصلّی علیه.§زیارهٔ القبور، ص ۲۸.§

معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که خود قبرها مسجد شوند به طوری که خود قبر مصلّی شود و بر آن نماز خوانده شود.

۲. استدلال به قاعده سدّ ذرایع

اشاره

یکی دیگر از ادله وهابیان بر حرمت بنای مسجد در جوار قبور اولیای الهی استدلال به قاعده سدّ ذرایع است.

طبق این قاعده: اگر عملی فی نفسه مباح یا مستحب باشد، ولی منجر به حرام شود، آن عمل نیز حرام است، تا کسی به سبب آن به سوی حرام سوق داده نشود، و وهابیان معتقدند بنای مسجد در کنار قبور اولیا و خواندن نماز در آنها انسان را به شرک می‌اندازد، لذا جایز نیست، چون مقدمه حرام است.

ابن قیم جوزیه در استدلال به این قاعده، به ادله بسیاری تمسک کرده است؛ از جمله به آیه شریفه:

(وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)

[به معبود] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مبادا آنها [نیز] از روی [ظلم و] جهل، خدا را دشنام دهند.

↕

ص ۷۶

همچنین به آیه:

(وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ) (نور: ۳۱)

و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود [و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد].

ابن قیم می گوید:

با وجود آنکه سبّ و دشنام خدایان آنان فی حدّ نفسه حرام نیست، ولی چون باعث دشنام به خدا می‌شود حرام است، همچنین در مورد زدن پا به زمین که اصل آن اشکالی ندارد، ولی چون باعث تحریک نامحرم می‌شود حرام است.

به برخی از ادله عقلی نیز برای اثبات سدّ ذرایع تمسک کرده است. §اعلام الموقّعین، ج ۳، ص ۱۴۸.§

پاسخ

در بحث مقدمه واجب گفته‌شده که تنها مقدمه موصله واجب، واجب است نه هر مقدمه‌ای؛ یعنی آن مقدمه‌ای که ما را مستقیماً به واجب می‌رساند واجب است؛ مثلًا اگر بودن بربالای بام بر ما واجب است وآن متوقف بر نصب پله باشد، نصب آن پله که ما را به بالای بام می‌رساند واجب می‌شود. همین مطلب را عیناً در مقدمه حرام می گوییم؛ یعنی خصوص آن عملی که ما را به حرام رسانده، از باب مقدمه حرام است.

بنابراین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی اگر به قصد شرک نباشد وغالب مردم نیز این نیت را از خواندن نماز در آن مساجد نداشته

↕

ص ۷۷

باشند. اشکالی در ساختن آن مساجد نیست؛ اگرچه ممکن است که برخی از غالیان هنگام نماز این نیت را داشته باشند. اگر این مطلب را نپذیرفتیم بسیاری از معاملات روزمره نسبت به آلات مشترکه، باطل وحرام خواهد بود؛ زیرا ممکن است که برخی از مردم از آن سوءاستفاده نمایند؛ مثلاـ کسی که چاقو می‌خرد، یا رادیو می‌خرد، ممکن است فرد دیگری از آن سوء استفاده نموده ودر راه فساد استفاده کند، ولی هیچ کس چنین معامله‌ای را حرام وباطل نکرده است، بلکه تنها فروش آنها را به قصد فساد، باطل می‌دانند.

۳. استدلال به روایات اهل بیت:

اشاره

الف) پر کردن قبر با خاک آن

از برخی روایات استفاده می‌شود که قبر میت را با همان خاکی که از آن خارج شده باید پر کرد و چیزی از خارج نباید بر آن افزود.

سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

إنّ النبی (ص) نَهی أن یزاد علی القَبرِ تُرابٌ لم یُخرَجْ مِنهُ. § وسائل الشیعهٔ، ج ۲، باب ۳۶ از ابواب دفن، ح ۱.§

همانا پیامبر (ص) نهی کرده از این که بر قبر خاکی اضافه شود که از آن خارج نشده است.

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «کُلُّ ما جعل علی القبر من غیر تراب فهو ثقل علی المیت» § همان، ح ۳.§؛ «هر آنچه که بر قبر از غیر خاکش ریخته می‌شود سنگینی بر میت است».

↥

ص: ۷۸

و نیز نقل شده که فرمود: «لاـ تُطیّنُوا القبرَ مِن غَیرِ طِینهِ» §وسائل الشیعهٔ، ج ۲، باب ۳۶، از ابواب دفن، ح ۲.§؛ «بر قبر از غیر خاک خودش نریزید».

پاسخ

اولًا: در سند حدیث اول و سوم سکونی و نوفلی است که هر دو غیر امامی هستند و حدیث سوم مرسله می‌باشد.

ثانیاً: این احادیث ربطی به بنای بر قبور ندارد؛ چرا که بنای بر قبور خارج از ریختن خاک زاید بر روی جنازه و قبر میت می‌باشد.

ثالثاً: در تاریخ آمده که پیامبر (ص) بعد از دفن عثمان بن مظعون سنگی را بر بالای قبرش گذاشت تا نشانه‌ای بر او باشد. §سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۸.§ و این دلالت بر اضافه کردن چیزی بر قبر خارج از خاک آن است.

سمهودی نقل کرده:

إنَّ الرسول الاـکرم (ص) أمرَ رجلًا بحمل صخرهٔ، لیعلّم بها قبرَ عثمان بن مظعون و لم یستطع حملها، فقام إلیه رسول الله، فحَسَرَ رسول الله (ص) عن ذراعیه فوضعها عند رأسه و قال: اعلِمُ بِها قبرَ أخی، و أدفن إلیه من مات من أهلِهِ. § وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۳، ص ۸۹۴.§

همانا رسول اکرم (ص) به مردی دستور داد که سنگی را حمل کند تا با آن بر قبر عثمان بن مظعون نشانه گذارد، ولی او قدرت حمل آن را نداشت، رسول خدا (ص) به طرف آن رفت و آستین‌هایش را بالا

↥

ص۷۹

زده و آن سنگ را کنار سر میت [بر روی قبر گذاشت] و فرمود: با آن نشانه‌ای برای قبر برادرم می‌گذارم و هر کسی که از اهل اوست را کنارش دفن می‌کنم.

ب) نهی از بنای بر قبور

از برخی روایات استفاده می‌شود که اهل بیت: از بنای بر قبور نهی کرده‌اند.

از علی بن جعفر نقل شده که از ابوالحسن موسی (ع) سؤال کردم درباره بنای بر قبور و نشستن بر آن آیا صلاحیت دارد؟
حضرت فرمود:
لایصلح البناء علیه و لا الجلوس، و لا تجصیصه، و لا تطیینه. §وسائل الشیعهٔ، ج ۲، باب ۴۴، از ابواب الدفن، ح ۱.§
ساختن بنا بر روی قبر و نشستن بر آن و گچ‌کاری و گل‌مالی آن صلاح نیست.
یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:
نهی رَسول الله (ص) أن یُصلّی علی قبر أو یقعد علیه أو یُبنی علیه. §همان، ح ۲.§
رسول خدا (ص) نهی کرده از اینکه بر قبری نماز خوانده شود یا بر روی آن نشسته یا بر آن بنایی برپا گردد.
جراح مدائنی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:
لا تَبنُوا علی القبور، ولا تصوّروا سقوف البیوتِ؛ فَانّ
↨
ص ۸۰
رسول الله (ص) کره ذلک. §وسائل الشیعهٔ، ج ۲، باب ۴۴، از ابواب الدفن، ح ۳.§
بر روی قبرها بنا نکنید، و بر سقف خانه‌ها صورت نکشید؛ زیرا رسول خدا (ص) از آن کراهت داشت.

پاسخ

اولًا: در روایت تعبیر به «لایصلح» آمده که نهایت آن دلالت بر کراهت دارد نه حرمت.
ثانیاً: گاهی کراهت به جهت ورود موضوع تحت عنوان مصلحت اهمّ برطرف می‌شود، همانند پوشیدن لباس مشکی برای عزای اولیای الهی خصوصاً امام حسین (ع)، همان‌گونه که در مصلحت بنای بر قبور اولیا قبلًا اشاره کردیم.
ثالثاً: روایت سوم که در آن لفظ نهی آمده را حمل بر کراهت می‌کنیم به جهت روایت اول.
رابعاً: در سند روایت دوم زیاد بن مروان قندی و یونس بن ظبیان است که اولی واقفی می‌باشد و مورد مذمت واقع شده است.
و نفر دوم نیز نزد نجاشی به شدت ضعیف است. و کشی روایت صحیح السندی را در مذمتش نقل کرده که دلالت بر لعن او به توسط امام رضا (ع) دارد.§ رجال کشی، ص ۵۰۷.§
خامساً: مورد روایات- بر فرض صحت سند- قبور عموم مردم است، نه قبور اولیای الهی که مصداق تعظیم شعائر الهی و دیگر عناوین
↨
ص ۸۱
رجحان بنای بر قبور می‌باشد، که قبلًا به آن اشاره شد.
شهید اول درباره این روایات می‌گوید:
هذه الأخبار رواها الصدوق و الشیخان و جماعهٔ من المتأخرین فی کتبهم، و لم یستثنوا قبراً، و لا ریب انّ الامامیهٔ مطبقهٔ علی مخالفهٔ قضیتین من هذه: احداهما البناء، و الأخری الصلاهٔ ... فیمکن القدح فی هذه الاخبار؛ لأنّها آحاد، و بعضها ضعیف الاسناد، و قد عارضها اخبار اشهر منها. و قال ابن الجنید: لا بأس بالبناء علیه، و ضرب الفسطاط یصونه و من یزوره ... و تخصص

هـذه العمومات بالأخبار الدالـۀ علی تعظیم قبورهم و عمارتها وافضـلیۀ الصـلاۀ عنـدها، و هی کثیرۀ. § ذکری الشـیعۀ، ج ۲، ص ۳۷.§

این اخبـار را صـدوق و شـیخ طوسـی و شـیخ مفیـد و جمـاعتی از متـأخرین در کتـاب‌هایشـان نقل کرده و هیـچ قبری را اسـتثنا نکرده‌انـد، و شـکی نیست که امـامیه اتفـاق بر مخالف. با دو قضـیه از این روایات هسـتند. یکی بنای بر قبور و دیگری نماز در کنـار قبور ... و ممکن است منـاقشه نمودن در این روایـات به جهت آنکه اینهـا خبر واحدنـد، و برخی نیز سـندهایشان ضـعیف می‌باشـد، و خبرهـای مشـهورتری از آنهـا با آنها معارضه نموده است. ابن جنیـد گفته: مشـکلی در بنای بر قبور و چادر زدن به جهت صیانت از آن و کسانی که به زیارت قبور می‌روند نیست ...

و این عمومات تخصیص می‌خورد به روایاتی که دلالت بر تعظیم

↕

ص۸۲

قبور اولیا و آبادانی آنها و برتری نماز در کنار آنها دارد، و این روایات بسیار است.

سادساً: در مورد گل‌مالی و گچ‌کاری قبر روایات متعارض است؛ زیرا کلینی از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت:

لمّا رجع ابوالحسن موسی (ع) من بغداد و مضی إلی المدینۀ ماتت له ابنۀ ب- «فید»، فدفنها و امر بعض موالیه أن یجصّص قبرها و یکتب علی لوح اسمَها و یجعله علی القبر. §وسائل الشیعۀ، ج ۲، باب ۳۷، از ابواب الدفن، ح ۲.§

چون ابوالحسن موسـی (ع) از بغداد بازگشت و به مدینه آمد دختر او در «فید» رحلت نمود، حضرت او را دفن کرد و به برخی از موالی خود دستور داد تا قبر او را گچ‌کاری کرده و بر سنگی اسم او را بنویسند و بر روی قبر او گذارند.

سابعاً: روایات نهی از گـچ‌کاری و گل‌مالیـدن مربوط به داخل قبر است و ربطی به خارج از آن ندارد، تا بتوان به این روایات، از بنای بر قبور نهی نمود.

ج) بالا بردن قبر به اندازه چهار انگشت

کلینی به سندش از عقبۀ بن بشیر نقل کرده که امام ابوجعفر (ع) فرمود:

قال النبی (ص) لعلی (ع): یا علی! ادفِنّی فی هذا المکان، وَ ارفع قبری من الأرض أربع أصابع، و رشّ علیه من الماء. §همان.§

↕

ص۸۳

پیـامبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! مرا در این مکان دفن کن و قبرم را از روی زمین به مقـدار چهار انگشت بالا ببر، و بر آن آب بپاش.

و نیز به سندش از حلبی نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود:

إنّ أبی أمرنی أن أرفع القبر من الأرض أصابع مفرّجات. § وسائل الشیعۀ، ج ۲، باب ۳۱، از ابواب الدفن، ح ۶.§

همانا پدرم مرا دستور داده تا قبرش را از روی زمین به مقدار چهار انگشت باز بالا ببرم.

و نیز از امام کاظم (ع) نقل شده که در حدیثی فرمود:

إذا حُملتُ إلَی المقبرۀ المعروفۀ بمقابر قریش فالحدونی بها، ولاترفعوا قبری أکثر من أربع أصابع مفرّجات. §همان، ح ۱۱.§

هرگاه مرا به طرف مقبره معروف قریش حرکت دادند برایم لحد بکنید، و قبرم را بیش از چهار انگشت باز بالا نبرید.

از این روایات استفاده می‌شود که قبر را از چهار انگشت بیشتر نباید بالا برد.

پاسخ

اولًا: روایت اول و دوم امر به رفع قبر تا چهار انگشت یا یک وجب دارد، ولی نهی از بالاتر از آن مقدار نکرده است.

ثانیاً: در مورد روایت سوم ممکن است جهت نهی این باشد که دفن امام کاظم (ع) بیش از مقدار یک وجب ممکن بوده از قبور قریش

↕

ص ۸۴

بالاتر رود و باعث نزاع و خصومت آنان شود، و لذا حضرت از بیشتر از یک وجب نهی کرده است.

ثالثاً: مورد روایات بالا بردن خاک قبر تا یک وجب است، و ربطی به بنای بر قبور یا گذاشتن ضریح و گنبد بر آن ندارد.

د) صاف کردن قبر

کلینی به سندش از امام صادق (ع) نقل کرده که امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

بَعَثنی رسول الله (ص) إلی المدینة، فقال: لاتدع صُورة إلّا محوتها، وَ لا قبراً إلّا سوّیته، و لا کلباً إلّا قتلتهُ. §وسائل الشیعة، ج ۲، باب ۴۳، از ابواب الدفن، ح ۲.§

رسول خدا (ص) مرا به سوی مدینه فرستاد و فرمود: صورتی را مگذار جز آنکه آن را محو و نابود سازی، و قبری را مگذار جز آنکه آن را صاف نمایی، و سگی را مگذار جز آنکه آن را به قتل رسانی.

پاسخ

اولًا: این بعث و فرستادن دو احتمال دارد؛ یا قبل از هجرت است که حضرت علی (ع) قبل از هجرت سفری به مدینه نداشته و اگر بعد از هجرت باشد بتی نبوده که حضرت مأمور به شکستن آنها شده باشد.

ثانیاً: تسویه بر دو نحو استعمال می‌شود:

یک- متعدی به یک مفعول مثل قول خداوند متعال:

↕

ص ۸۵

(فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ) (حجر: ۲۹)

هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، ودر او از روح خود (یک روح شایسته وبزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!

دو- اینکه متعدی به دو مفعول باشد؛ یکی بدون حرف جرّ و دیگری با واسطه حرف جرّ مثل قول خداوند سبحان: (إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ)؛ «چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم!» (شعراء: ۹۸)

در مورد اول تسویه وصف است برای خود شیء نه به قیاس با دیگری، به خلاف مورد دوم که در آن مقایسه با چیز دیگر می‌شود، و مورد روایت از قسم اول است، و لذا در آن تسویه به ملاحظه خودش معنا می‌شود نه به مقایسه با چیز دیگر همچون زمین؛ یعنی سطح قبر را باید صاف کرد نه آنکه مانند کوهان شتر برای آن تپه درست نمود.

آری اگر روایت مورد نظر همانند این آیه بود:

(يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الأَرْضُ) (نساء: ۴۲)

در آن روز، آنها که کافر شدند وبا پیامبر به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آنها با زمین‌های اطراف یکسان می‌شد (و به‌کلی محو وفراموش می‌شدند).

در این صورت از آنجا که دو مفعولی است تسویه با مقایسه با زمین معنا می‌شود، یعنی باید قبر را با زمین یکسان نمود، که مورد روایت از این قبیل نیست.

وانگهی مطابق روایات بسیاری بالا بردن زمین تا چهار انگشت یا یک

↕

ص۸۶

وجب مستحب بوده و به آن دستور داده شده است؛ که قبلًا آنها را ذکر کردیم.

در نتیجه این روایت ربطی به بنای بر قبور ندارد، و این مطلب و شرح حدیث از نووی استفاده می‌شود.

او در شرح حدیث: «و لا قَبراً مُشرِفاً إلّا سَوّيتهُ» می‌گوید:

انّ السنة انّ القبر لا يرفع على الأرض رفعاً كثيراً، و لا يسنّم، بل يرفع نحو شبر و يسطّح، و هذا مذهب الشافعي و من وافقه. و نقل القاضي عياض عن اكثر العلماء: انّ الافضل عندهم تسنيمها، و هو مذهب مالك. §شرح صحيح مسلم، نووی، ج ۷، ص ۳۶، باب ۳۱، الامر بتسوية القبر.§

سنت آن است که قبر از زمین زیاد بالا نرود، و همانند سنام و کوهان شتر در نیاید، بلکه به اندازه یک وجب از زمین بالا رفته و سپس صاف گردد، و این مذهب شافعی و موافقان اوست. و قاضی عیاض از اکثر علما نقل کرده که افضل نزد آنان تپه کردن روی قبر است، و این مذهب مالکی می‌باشد.

سوم: حکم تزیین قبور وروشن کردن چراغ بر آنها

اشاره

↕

ص۸۷

وهابیان همان‌گونه که اموری مانند: ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی، نماز ودعا خواندن وزیارت قبور را حرام می‌دانند، روشن کردن چراغ وتزیین قبور را هم به طور مطلق حرام می‌دانند؛ اگر چه برای قبر یکی از اولیای الهی- مثل پیامبر (ص) وامام- باشد، ولی بقیه مسلمین این عمل را جایز می‌شمارند وبر آن به ادله‌ای استدلال کرده‌اند که یکی از آنها قیاس به تنقیح مناط قطعی است؛ زیرا همان‌گونه که زینت کعبه جایز وراجح است وسیره پیامبر (ص)، صحابه، تابعین ومسلمانان در طول تاریخ نیز این بوده که برای تعظیم وتکریم آن وترغیب مردم بدان زینت می‌کردند ودر آن هیچ اشکالی نمی‌دیدند، به همان ملاک، تزیین قبور اولیای الهی وروشن کردن چراغ در جوار آنها اشکالی ندارد.

دلیل وهابیان بر حرمت

اشاره

نسـایی به سـند خود از ابن عباس نقل می‌کنـد که رسول خـدا (ص) فرمود: «خـدا لعنت کنـد زنانی که به زیارت قبور می‌آیند وکسانی که قبور را

↕

ص: ۸۸

مساجد قرار داده وبر آن چراغ روشن می‌کنند». §سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۰.§

پاسخ

اشاره

این حدیث از حیث سند ودلالت اشکال داشته وهیچ دلالتی بر حرمت روشن کردن چراغ بر سر قبور اولیای الهی ندارد؛ زیرا:

۱. سند حدیث

محدّث وهابی، ناصرالدین البانی بعـد از نقل حدیث ابن عباس می‌گوید: «این حدیث را ابوداوود ودیگران نقل کرده‌اند، ولی از حیث سـند ضـعیف است». اگرچه کثیری از سـلفیون به آن تمسـک کرده‌انـد، ولی بایـد حق گفته شود ومتـابعت گردد. واز جمله کسانی که این حدیث را تضعیف کرده، مسلم است. او در کتاب «التفصیل» می‌گوید:

این حـدیث ثابت نیست ومردم از حـدیث ابوصالـح باذام که در سـند اوست پرهیز نموده‌انـد ونیز کسـی که راوی از ابن عباس است، ثابت نشده که از او حدیث شنیده باشد.

آن‌گاه می‌گوید: «ضعف این حدیث را در کتاب «الاحادیث الضعیفهٔ والموضوعهٔ واثرها السییء فی الامّهٔ» ثابت نموده‌ام».

سپس می‌گوید:

کسـی بـه احـادیث ابوصالـح بـاذام احتجـاج نکرده ونزد جمهـور ائمه ضـعیف است وکسـی او را توثیـق نکرده، مگر عجلی که معروف به تساهل در توثیق است؛ همانند ابن حبّان. وحدیث طریق دیگری

↕

ص: ۸۹

هم ندارد تا بتواند این طریق را تقویت کند. §تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، صص ۴۳ و ۴۴.§

۲. دلالت حدیث

الـف) این حـدیث بر قبور غیر انبیـا واولیـا حمـل می‌شود؛ زیرا قبور آنـان را بایـد بـا وجوه مختلف تعظیم کرد که از جلمه آنها روشن نمودن چراغ است.

ب) حـدیث بر موردی حمـل می‌شود که منفعت بر آن مترتب نگردد؛ زیرا تضـییع مـال است، ولی چراغ روشن کردن بر بالای

قبر برای زیارت صاحب آن قبر، قرائت قرآن، دعا، خواندن نماز ونفع‌های دیگری که می‌تواند زائر در آنجا ببرد، در این موارد نه تنها حرام ومکروه نیست، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا از مصادیق تعاون بر برّ وتقوا است.

عزیزی در شرح حدیث می‌گوید: «مورد حدیث در جایی است که زنده‌ها از چراغ‌ها نفع نبرند، ولی اگر نفعی بر آن مترتب شود اشکالی ندارد». §شرح جامع الصغیر، ج ۳، ص ۱۹۸.§

سندی نیز در شرح «سنن نسایی» می‌گوید:

نهی از روشن کردن چراغ به این جهت است که تضییع مال بدون منفعت است ومفهوم آن این است: در صورتی که بر آن نفعی مترتب شود از مورد نهی خارج است. §سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵.§

↨

ص: ۹۰

شیخ علی ناصف می‌گوید:

روشن کردن چراغ بر سر قبور جایز نیست؛ زیرا ضایع کردن مال است، مگر در صورتی که یکی از زنده‌ها بر سر آن قبور باشد که در این صورت روشن کردن چراغ اشکالی ندارد. §التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.§

ج) حدیث دلالت بر حرمت ندارد، بلکه ممکن است که بر کراهت حمل گردد.

د) سیره مسلمین در طول تاریخ اسلام بر این بوده که بر سر قبورشان؛ خصوصاً در صورتی که شخصیتی بزرگ واز اولیای الهی است، چراغ روشن می‌نمودند.

خطیب بغدادی به سند خود از شیخی از اهل فلسطین نقل می‌کند که گفت:

در پایین دیوار قسطنطنیه ساختمان روشنی را مشاهده نمودم، درباره آن سؤال کردم. گفتند: این قبر ابوایوب انصاری، صحابی رسول خدا (ص) است، کنار قبر او آمدم، قبرش را در آن ساختمان دیدم؛ در حالی که قندیل ولوستری با زنجیر از سقف آن آویزان بود. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۴.§

ابن الجوزی می‌گوید:

یکی از حوادث سال ۳۸۶ ه. ق این است که اهل بصره ادّعا کردند که به قبری قدیمی دسترسی پیدا کردند که معلوم شد قبر زبیر بن

↨

ص: ۹۱

عوام است. آن گاه قندیل، ابزار، حصیر وغیره آوردند وافرادی را نیز به عنوان حافظ وخدمت کار بر آن گمارده وزمین‌هایی بر آن وقف نمودند. §المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۸۳.§

صفدی درباره قبر امام کاظم (ع) می‌گوید:

قبر او در آنجا مشهور است، مردم به زیارتش می‌آیند. مشهدی بزرگ بر آن قبر است ودر آن مشهد قندیل‌ها ولوسترهایی از طلا ونقره موجود است. انواع ابزارها وفرش‌ها بدون حدّ وحصر وجود دارد. §وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.§

ه-) حدیث ابن عباس معارض دارد؛ زیرا ترمذی نیز از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا (ص) شبانگاه وارد بر قبری شد؛ در حالی که شخصی برای او چراغ روشن کرده بود. §الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۳۷۲.§

لزوم محافظت از آثار سلف صالح

خداوند متعال در قرآن کریم دستور به حفظ آثار پیشینیان داده بلکه بسیاری از عبادات را به مکان‌ها و زمان‌هایی نسبت داده که مربوط به امت‌های پیشین و علی الخصوص بزرگان و اولیای الهی بوده است، و این به نوبه خود دلالت بر ضرورت محافظت بر آثار اولیا دارد:

۱. بدین جهت است که خداوند متعال مقام ابراهیم (ع) را به عنوان مصلّی معرفی کرده آنجا که می‌فرماید: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ

↕

ص: ۹۲

مُصَلًّى)؛ «و (برای تجدید خاطره)، از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید!» (بقره: ۱۲۵)

۲. و نیز دو کوه صفا و مروه را از شعائر خود به حساب آورده و امر به سعی بین آن دو نموده است تا یادآوری از کاری باشد که هاجر مادر اسماعیل (ع) انجام داده است، آنجا که می‌فرماید:

(إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما) (بقره: ۱۵۸)

«صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! بنابراین، کسانی که حجِ خانه خدا ویا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ (و سعی صفا ومروه انجام دهند. وهرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدّس نمی‌کاهد!)

۳. و نیز در قرآن کریم حکایت کرده که چگونه آثار موسی و هارون (ع) را محافظت نمود آنجا که می‌فرماید:

(وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ) (بقره: ۲۴۸)

و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن ،آرامشی از پروردگار شما، ویادگارهای خاندان موسی وهارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می کنند.

↕

ص: ۹۳

طبری درباره آن تابوت و محتویات آن می گوید:

هی العصا و رضاض الألواح و بعض التوراة و النعلان، و هناك من أضاف اليها المنّ و ثياب موسى و ثياب هارون. §تفسیر جامع البیان، ج ۴، ص ۴۳۰.§

در آن تابوت عصای موسی و قسمت‌هایی از لوح‌ها و بعضی از تورات و نعلین موسی بوده است. و برخی به آنها منّ و لباس موسی و لباس هارون را اضافه کرده‌اند.

↕

ص: ۹۴

↕

ص: ۹۵

بخش دوم: وهابیت و زیارت قبور

اشاره

↕
ص۹۶

اشاره

پیشگفتار بخش دوم

↕
ص۹۷

یکی از مسایل و موضوعات اختلافی بین وهابیان و دیگر مذاهب اسلامی زیارت قبور اموات خصوصاً از سوی زنان است که وهابیان آن را مخصوص مردان کرده و به زنان اجازه ورود به قبرستان‌ها را نمی‌دهند و در مورد مردان نیز می گویند: تنها به جهت تذکر آخرت ورود به قبرستان برای آنان جایز است نه قرائت فاتحه و آیات قرآن و اهدای به اموات. اینک جا دارد این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

↕
ص۹۸

مشروعیت زیارت قبور

اشاره

↕
ص۹۹

مبحث زیارت قبور را در دو بخش دنبال خواهیم کرد:

بخش اول: در ذکر دلیل بر مشروعیت بلکه استحباب زیارت قبور اموات، هر کس که می‌خواهد باشد.

بخش دوم: در رابطه بااستحباب زیارت قبر اولیای‌خدا علی‌الخصوص پیامبر (ص).

در ابتدا به ذکر ادله جواز یا استحباب زیارت قبور می‌پردازیم:

۱. دلیل فطرت

اسلام دین فطرت است واحکام آن؛ چه در مجال عقیده وچه در مقام عمل موافق با فطرت سلیم انسان است. وما معتقدیم که احکام وتعالیمی که پیامبران وعلی الخصوص پیامبر اسلام (ص) آورده‌اند، همگی موافق با فطرت سلیم بشر بوده وبا آن سازگاری دارد، ودر

↕

ص ۱۰۰

حقیقت تعالیم انبیا تذکّر دهنده به مسائلی است که در فطرت انسان نهفته است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَنَفْس وَما سَوَّاها* فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْواها (شمس: ۸)

قسم به جان آدمی وآن کس که آن را [آفریده و] منظّم ساخته وسپس فجور وتقوا [شرّ وخیرش] را به او الهام کرده است.

در مورد زیارت اموات وقبور نزدیکان وکسانی که بر گردن ما حق دارند، انسان مشاهده می‌کند که این عمل از جمله کارهایی است که نفس سلیم انسان از هر قوم وملّیتی که باشد بر آن رغبت دارد، واین نیست مگر به جهت وجود میل باطنی فطری که در تمام افراد بشر وجود دارد. واز آنجا که شریعت، هادی به فطرت است، لذا می‌توان از این طریق به مشروعیت زیارت قبور پی برد.

۲. قرآن وزیارت قبور

آیات مختلفی از قرآن با مضامین گوناگونی وجود دارند که می‌توان از آنها حکم جواز یا استحباب زیارت قبور اولیای الهی را به دست آورد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) خداوند متعال در نهی از حضور پیامبر (ص) در کنار قبور منافقین می‌فرماید: وَلا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ؛ «و در کنار قبر یکی از منافقین توقف نکن». (توبه: ۸۴)

آیه درصدد شکستن شخصیت منافقین است وپیامبر (ص) را از حضور

↕

ص ۱۰۱

در هنگام دفن منافق یا توقف هنگام زیارت قبور، منع کرده است.

بیضاوی در «انوار التنزیل» §انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۶.§ آلوسی در «روح المعانی» §روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

§ ودیگران به این نکته اشاره کرده‌اند که مراد از این آیه، نهی از توقف در کنار قبر منافق هنگام دفن یا برای زیارت است.

از اینکه نهی مربوط به منافقین وکفار است، معلوم می‌شود توقف برای زیارت قبر مؤمن ومسلمان، مشروع بوده واشکالی ندارد.

ب) خداوند متعال در مورد اصحاب کهف ونزاع مردم در کیفیت تعظیم از آنان می‌فرماید:

إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (کهف: ۲۱)

در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنان بسازید [تا برای همیشه از نظر پنهان شوند. و از آنها سخن نگویید که] پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است، ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند [و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند] گفتند: ما مسجدی در کنار [مدفن] آنها می‌سازیم [تا خاطرهٔ آنان فراموش نشود].

مفسرین می‌گویند: از اینکه برخی پیشنهاد ساختن مسجد داده‌اند، کشف می‌شود که آنان مسلمان وموحّد بوده‌اند. لذا واضح است که

↕

ص۱۰۲

پیشنهاد مسجد به این جهت است که به طور مدام بر آن وارد شده تا مرقد اصحاب کهف مزار مردم گردد.

۳. احادیث وزیارت قبور

اشاره

پیـامبر اکرم (ص) نه تنها به زیارت قبور امر نموده، بلکه خود نیز به زیارت قبور می‌رفت تا عملا اسـتحباب وجواز این مسـئله را تثبیت کنـد. مـا نیز این مسـئله را در سه بخش بررسـی می‌نماییم: مشـروعیت زیارت در روایات وممارست پیامبر (ص) وسـلف برای زیارت قبور.

الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات

اشاره

مسئله مشروعیت زیارت، سه مرحله را طی نموده است:

یک – مرحله اباحه

این مرحله به استمرار حکم به جوازی که در شرایع سابق بوده می‌باشد.

دو – مرحله منع

در صدر اسـلام مطابق عقیده خاص وشـرک‌آلودی که عده‌ای – خصوصاً اهل کتاب – نسـبت به اولیای متوفای خود داشـتند، بر قبر آنان سجده می‌کردند. به همین جهت در صدر اسلام ممنوع شد.

سه – مرحله بازگشت به اباحه

از انس بن مالک نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

↨

ص۱۰۳

نَهَیتُکُم عَن زِیارَةِ القُبورِ فَزُورُوها فَإنّها تُذَکِّرُکُمُ المَوتَ. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.§

من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد مرگ می‌اندازد.

و نیز از انس نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

إنّی نَهَیتُکُم عَنْ زِیـارَةِ القُبُور، فَمَن شآءَ أَنْ یَزورَ قَبراً فَلیَزُرْ فَإنّهُ یُرقُ القَلبَ وَیـدمِعُ العینَ وَیُـذَکِّرُ الآخِرَةَ وَلا تَقُولُوا هَجْراً. §مسـند احمد، ج ۳، صص ۲۳۷- ۲۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶.§

همانـا من شـما را از زیـارت قبور نهی کردم، ولی الآـن هر کس که خواست قبری را زیـارت کنـد مانعی نـدارد؛ زیرا این عمل بـاعث رقّت قلب می‌گردد واشـک را جـاری می‌سازد وبه یاد آخرت می‌انـدازد، ولی چیزی که موجب خشم خـدا می‌گردد را نگویید.

از این روایت فهمیده می‌شود که زیارت قبور و گریه در کنار آن اشکال ندارد.

ابن ابی ملیکه می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

إئتُوا مَوتاکُمْ فَسَلِّمُوا عَلیهِمْ وَصَلُّوا عَلَیْهِم، فَإنَّ لَکُمْ فِیه عِبْرَةً. § المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷.§

به سراغ مُرده‌های خود بروید وبر آنان سلام کنید ودرود بفرستید؛ زیرا برای شما در این عمل عبرت است.

ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

ما مِنْ عَبدٍ یَمُرُّ علی قَبرِ رَجُلٍ مُسلِمٍ یَعرِفُهُ فِی الدُّنیا فَیُسَلِّمُ عَلَیهِ

↥

إلّا عَرَفَهُ، وَرَدَّ عَلَیْهِ السَّلامُ. §اهوال القبور، ابن رجب حنبلی، ص ۱۴۲.§

هیچ بنده‌ای نیست که بر قبر شـخص مسلمانی مرور کند که او را در دنیا می‌شناخته است وبر او سلام کند جز آنکه آن شخص او را شناخته وجواب سلام او را می‌دهد.

عایشه از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مَا مِنْ رَجُلٍ یَزُورُ قَبرَ أَخِیه وَیَجْلِسُ عِنْدَهُ إلّا إسْتَأْنَسَ وَرَدَّ عَلَیْهِ حَتّی یَقُومَ. §همان، ص ۱۴۳.§

هیچ کس نیست که به زیارت قبر برادر مؤمن خود رود ونزد او بنشـیند جز آنکه آن مؤمن با او انس گرفته وجواب سـلام او را می‌دهد تا اینکه از نزد او برخیزد.

علت تحریم ابتدایی از زیارت قبور

از تاریخ اسـتفاده می‌شود که علت تحریم ابتـدایی زیـارت قبور از سوی پیـامبر (ص) این بوده که مشـرکان و کـافران ارواح را تقدیس می‌کردند و آنها را می‌پرستیدند.

علی الدین محیی الدین در مقاله‌ای در این باره می‌نویسد:

... کما انّ زیارة القبور لها صـلة کـذلک عبادة الأسـلاف، حیث کان القـدماء یقـدسون قبور اسـلافهم و یتعبدون لها. §دراسات تاریخ الجزیرة العربیة، ص ۱۵۶.§

... همان‌گونه که زیارت قبور برای آن جهتی بوده همچنین است

↥

پرستش اولیای پیشین آنان؛ زیرا قدما قبرهای گذشتگان خود را تقدیس کرده و آنها را عبادت می‌کردند.

ب) ممارست پیامبر (ص) به زیارت قبور

یک- بریده اسلمی از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

قَدْ کُنتُ نَهیتُکُمْ عَنْ زِیارةِ القُبُورِ، فَقَدْ أَذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِی زِیارَةِ قَبْرِ امِّهِ، فَزُورُوها فَإِنَّها تَذَکِّرُ الآخِرَةَ. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶.§

من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمّد اجازه داده شد تا به زیارت قبر مادرش برود، شما نیز قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

دو- حاکم نیشابوری از بریده نقل می‌کند که:

زارَ النَّبی (ص) قَبرَ امِّهِ فی أَلْفِ مُقَنَّعٍ، فَلَمْ یُرَ باکِیاً أَکثَرُ مِن یومَئِذٍ. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱.§

پیامبر (ص) قبر مادرش را با هزار ملائکه زیارت نمود وهیچ روز مانند آن روز آن حضرت را گریان ندیدم.

ابوهریره نیز می‌گوید:

زارَ النَّبیُّ (ص) قَبرَ امِّهِ فَبَکی وَ أَبْکی مَنْ حَولَهُ. §همان.§

پیامبر (ص) قبر مادرش را زیارت کرد وبه حدی گریه کرد که هر کس نزد او بود به گریه درآمد.

سه- طلحة بن عبیدالله می‌گوید:

↨

ص ۱۰۶

خَرَجْنا مَعَ رَسُول الله (ص) یُریدُ قُبُورَ الشُّهداءِ حَتّی إذا أَشرَفْنا عَلی حَرَّةِ وَاقِمٍ، فَلَمَّا تَدَلَّینا مِنها وَإذا قُبُورٌ بمَحْنیةٍ. قُلنا: یا رَسُولَ‌الله (ص)! أَقُبُورُ إِخواننا هذِهِ؟ قال: قُبُورُ أَصحابِنا. فَلَمّا جِئنا قُبُورَ الشُّهَداءِ قال: هذِهِ قُبورُ إخوانِنا. §سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸.§

ما با رسول خدا (ص) از مدینه برای زیارت قبور شهدا خارج شدیم، همین‌که به منطقه «حرّه واقم» رسیدیم قبوری را مشاهده نمودیم، عرض کردیم: ای رسول خدا (ص)! آیا این قبور برادران ماست؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست وهنگامی که به قبور شهدا رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست.

چهار- مسلم از عایشه نقل می‌کند که:

کُلّما کان لیلتها من رسول الله (ص) یخرج من آخر اللیل الی البقیع فیقول: أَلسَّلامُ عَلَیکُم دارَ قَومٍ مُؤمِنِینَ. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳.§

پیامبر (ص) شب‌هایی که قرار بود نزد عایشه رود، آخر شب به طرف بقیع می‌رفت وبر اهل بقیع این‌گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین.

پنج- ابن ابی شیبه نقل می‌کند:

إنّ النبی (ص) کان یأتی قبور الشهداء بأُحدٍ علی رَأس کلِّ حوْلٍ فیقول: أَلسَّلامُ عَلَیْکُم بِما صَبَرتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّار. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳.§

↨

ص۱۰۷

پیامبر (ص) ابتدای هر سال به زیارت قبور شهدای احد می‌آمد وبه آنان این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».

ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان

اشاره

با رجوع به سیره صحابه وتابعین وعلمای امت اسلام پی می‌بریم که زیارت قبور، سیره همه آنان بوده است، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یک – امام علی (ع) وزیارت قبور

خباب بن ارت- که از سابقین در اسلام است- با امام علی (ع) در کوفه بود، به جهت مرض سختی که داشت با امام علی (ع) در جنگ صفّین شرکت نکرد. وقتی امام از صفّین برگشت وخبر وفات او را شنید بر سر قبر او حاضر شد واو را زیارت نمود. §اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴۳.§

دو – فاطمه زهرا ۳ وزیارت قبور

حاکم نیشابوری به سند خود درباره فاطمه زهرا ۳ نقل می‌کند که:

إنها کانت فی حیاة أبیها رسول الله (ص) تخرج فی کلِّ جُمعةٍ لزیارةِ قبرِ عَمَّها حمزة بن عبدالمطلبِ فتصلّی وَ تبکی عندهُ. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳.§

در زمان حیات پدرش روزهای جمعه به زیارت قبر عمویش حمزة بن عبدالمطلب می‌رفت ودر آنجا نماز می‌خواند وگریه می‌کرد.

↥

ص: ۱۰۸

این روایت به روشنی دلالت دارد که زیارت قبور و نماز در کنار آن و گریه برای مرده در کنار قبور جایز است.

سه – عمر وزیارت قبور

محبّ‌الدین طبری نقل می‌کند که:

لمّا خرج عمر حاجاً فی نفر من اصحابه، فاستغاث به شیخ، فلما انصرف عمر و نزل ذلک المنزل- بالابواء- و استخبر عن الشیخ،

و عرف موته، قال: کانّی انظر الی عمر و قد وثب مباعداً ما بین خطاه حتّی وقف علی القبر- قبر الشیخ- فصلّی علی القبر، ثم اعتنقه و بکی. §الریاض النضرة، ج ۲، ص ۳۳۰.§

در سفری عمر با عده‌ای از اصحابش به حج رفتند، در بین راه پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محل از احوال آن پیرمرد سؤال نمود. گفتند: از دار دنیا رفته. راوی می‌گوید: عمر را دیدم با سرعت به طرف قبر او آمد ودر آنجا نماز خواند وسپس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد.

چهار – عایشه وزیارت قبور

ابن ابی ملیکه می‌گوید:

انّ عائشه أقبلت ذات یوم من المقابر، فقلت لها: یا أم المؤمنین! من أین اقبلت؟ قالت: من قبر أخی عبدالرحمن بن أبی‌بکر.

↥

ص۱۰۹

فقلتُ لها: أليس رسول الله (ص) نهی عَنْ زیارةِ القُبُورِ؟ قالتْ: نَعَمْ، کانَ نَهی، ثُمَّ أمر بزیارتها. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۲.§

روزی عایشه از قبرستان باز می‌گشت. به او گفتم: چرا وارد قبرستان شده‌ای؟ گفت: به خاطر قبر برادرم عبدالرحمان. گفتم: مگر پیامبر (ص) از زیارت قبور نهی نکرده است؟ گفت: چرا قبلًا نهی کرده بود، ولی سپس به آن امر نمود.

عایشه از پیامبر (ص) سؤال می‌کند:

ماذا أقول إذا أتيت البقیع؟ قال: قُولی: السلامُ علی أهل الدیار مِنَ المُؤمنین والمسلمینَ، وَ یرحم الله المستقدمینَ مِنّا و المُسْتأخِرینَ، و إنّا إن شاءَ اللهُ بِکُم لَلاحِقُون. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱.§

چه بگویم هنگامی که وارد بقیع شدم؟ حضرت فرمود: بگو: درود بر اهل دیار مؤمنان ومسلمانان، وخداوند رحمت کند گذشتگان و آنان که پس از ما می‌آیند و ما- اگر خدا بخواهد- به شما ملحق‌خواهیم شد.

پنج – محمّد بن حنفیه وزیارت قبور

بعد از وفات امام حسن مجتبی (ع) محمّد بن حنفیه بر سر قبر آن حضرت آمد. بغض گلوی او را گرفت، آن‌گاه به سخن درآمد وآن حضرت را ستود. §العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۳.§

شش – ابوخلال وزیارت قبور

↥

ص۱۱۰

ابوخلال شیخ حنابله در عصر خود می گوید:
ما همّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به إلّا سهل الله تعالی لی ما احبّ. §تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.§
هیچ گاه مشکلی برایم پیدا نمی‌شد، مگر آنکه قصد زیارت قبر موسی بن جعفر (ع) را می کردم ودر آنجا به حضرت متوسل می‌شدم وخداوند نیز مشکلم را آسان می‌نمود.

هفت– ابن خزیمه وزیارت قبور

ابوبکر بن محمّد بن مؤمّل می گوید:
خرجنا مع امام اهل الحدیث ابی‌بکر بن خزیمة (۲۲۳– ۳۱۱ ه. ق) و عدیله ابی علی الثقفی (۲۴۴– ۳۲۸ ه. ق) مع جماعة من مشایخنا و هم إذ ذاک متوافزون إلی زیارة علی بن موسی الرضا (ع) بطوس، قال: فرأیت من تعظیمه– یعنی ابن خزیمة– تلك البقعة و تواضعه لها و تضرّعه عندها ما تحیّرنا. §تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.§
با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه وابن‌علی ثقفی وجماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضا (ع) در طوس حرکت نمودیم، دیدم ابن خزیمه طوری آن بقعه را تعظیم کرده ودر برابر آن تواضع وتضرع می‌نمود که ما متحیر شدیم.

د) اجماع مسلمین

↥
ص ۱۱۱
علمای اسلامی از همه طوایف ومذاهب، بر استحباب زیارت قبور خصوصاً قبور انبیا وصالحان واولیا اتفاق کرده‌اند.
قسطلانی می گوید:
قد أجمع المسلمون علی استحباب زیارة القبور کما حکاه النووی، وأوجبها الظاهریة، فزیارته مطلوبة بالعموم والخصوص، لما سبق، أی لما سبق من الروایات، ولأنّ زیارة القبور تعظیم، وتعظیمه واجب. ولهذا قال بعض العلماء: لا فرق فی زیارته (ص) بین الرجال والنساء ... §المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، قسطلانی، ج ۳، ص ۴۰۵.§
مسلمانان اجماع بر زیارت قبور دارند؛ آن گونه که نووی حکایت کرده است. وظاهریه آن را واجب می‌دانند. پس زیارت قبر پیامبر (ص) به دلیل عام وخاص مطلوب است وبه جهت آنچه از روایات گذشت ودیگر اینکه زیارت قبور تعظیم است وتعظیم پیامبر (ص) واجب می‌باشد. وبه همین جهت برخی از علما گفته‌اند در استحباب زیارت پیامبر (ص) بین مردان وزنان فرقی نیست ...
قاضی سبکی می گوید:
واعلم أنّ العلماء مجمعون علی أنّه یستحبّ للرجال زیارة القبور، بل قال بعض الظاهریّة بوجوبها، للحدیث المذکور. وممّن حکی إجماع المسلمین علی الإستحباب أبو زکریا النووی. §شفاء السقام، ص ۱۸۴.§
↥
ص۱۱۲

بدان که علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده‌اند، بلکه برخی از ظاهریه قائل به وجوب آن به جهت حدیث مذکور شده‌اند. واز جمله کسانی که اجماع مسلمانان بر استحباب را حکایت کرده، ابوزکریای نووی است.
سمهودی نیز این اجماع را نقل کرده است. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳.§

جواز زیارت قبور به طور مطلق

از برخی روایات جواز زیارت قبور اولیا به طور مطلق و بدون شرط تذکر آخرت استفاده می‌شود.
حاکم نیشابوری به سندش نقل کرده:
إنّ رسول الله (ص) زار قبر أمه و أبکی من حولَهُ، ثمّ قال: استأذنتُ رَبی أَن أزور قبرها فأذِنَ لِی. §المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۶.§
همانا رسول خدا (ص) به زیارت قبر مادرش رفت و هر آنکه اطرافش بود را به گریه درآورد، سپس فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم تا به زیارت [قبر] مادرم بروم و او اجازه داد.
و نیز به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت:
إنّ رسول الله (ص) حین انصرف من احدٍ مَرَّ علی مُصعب بن‌عمیر و هو مقتول علی طریقه، فوقف علیه رسول الله (ص) و دعا له ثم قرأ: مّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُم مَن قَضَی
↕
ص: ۱۱۳
نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَن یَنتَظِرُ وَما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا §احزاب: ۲۳.§ ثمّ قالَ رسولُ الله (ص): أشهد أنَّ هؤلاء شهداء عند الله، فأتوهم و زوروهم، والذی نفسی بیده لایسلِّمُ علیهم أَحدٌ إلی یوم القیامة إلّا رُدُّوا علیهِ. §المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۴۸.§
همانا رسول خدا (ص) هنگامی که از احد باز می‌گشت گذرش بر مصعب بن عمیر افتاد که کشته شده و در راه حضرت بر روی زمین افتاده بود. رسول خدا (ص) بر سر نعش وی حاضر شد و برایش دعا کرد، سپس این آیه را تلاوت نمود: (در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، وبعضی دیگر در انتظارند؛ وهرگز تغییر وتبدیلی در عهد وپیمان خود ندادند). سپس رسول خدا (ص) فرمود: گواهی می‌دهم که اینان شهیدانی نزد خدایند، پس به نزد آنان آمده و به زیارتشان روید، قسم به کسی که جانم به دست [قدرت] اوست درود نمی‌فرستد کسی بر آنان تا روز قیامت جز آنکه بر او پاسخ داده می‌شود.
حاکم به سندش از ابو مویهبه مولی رسول الله (ص) نقل کرده که گفت:
طَرَقنی رسول الله (ص) ذات لیلةٍ فقال: یا أبا مویهبةِ! إنطلق إستغفر، فإنّی قد أمرتُ أنْ أستغفر لأهل هذا البقیع. فانطلقت معهُ، فلمّا بَلَغَ البقیع قال: السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهلِ البَقِیعِ ... §همان، ج ۳، ص ۵۴.§
↕
ص۱۱۴
شبی رسول خدا (ص) مرا صدا زد و فرمود: ای ابومویهبه! بیا برویم طلب مغفرت کنیم؛ زیرا من مأمور شده‌ام تا برای اهالی این بقیع طلب مغفرت نمایم. من با حضرت حرکت کردیم و چون به بقیع رسیدیم حضرت فرمود: درود بر شما ای اهالی بقیع ...
مسلم به سندش از ابن بریده از پدرش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

نَهَيْتُكَمْ عَنْ زِيارَةِ القُبُورِ، فَزُورُوهَا ... §صحيح مسلم، ج ۷، ص ۴۶.§
من شما را از زيارت قبور نهی کردم، ولی از الآن به زيارت قبور برويد ...

زيارت به جهت رساندن خيرات به اموات

از برخی روايات استفاده می‌شود که زيارت اموات به جهت رساندن خيرات به آنها اشکالی ندارد بلکه امری راجح و پسنديده است.

مسلم به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إسْتَأذَنْتُ رَبِّی فِی زِيارَةِ امِّی فَأَذِنَ لی. §همان.§

از پروردگارم اجازه خواستم تا به زيارت قبر مادرم بروم که به من اجازه داد.

از اين حديث استفاده می‌شود که مقصود پيامبر (ص) از زيارت قبر مادرش رساندن خيرات به او بوده است.

↨

ص ۱۱۵

حاکم نيشابوری به سندش از امام حسين (ع) نقل کرده که فرمود:

إنَّ فاطمةَ کانَتْ تزورُ قبرَ عَمِّها حَمْزَةَ کُلَّ جُمُعَةٍ فَتُصَلِّی وَ تَبْکِی عِنْدَهُ. §المستدرک علی الصحيحين، ج ۱، ص ۳۷۷.§

همانا فاطمه ۳ هر جمعه به زيارت قبر عمويش حمزه می‌رفت و [در آن مکان] نماز می‌خواند و نزد قبر او می گريست.

مسلم به سندش از عايشه نقل کرده که پيامبر (ص) فرمود:

... فإنَّ جبريل أتانی ... فقال: إنّ ربّک يَأمرک أن تَأتِی أَهلَ البَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ. §صحيح مسلم، ج ۷، ص ۴۳.§

... جبرئيل نزد من آمد ... و فرمود: همانا پروردگارت تو را دستور می‌دهد که به سوی اهالی بقيع رفته و برای آنان طلب مغفرت نمايی.

از مجموع روايات مذکور به دست می‌آيد که برخلاف ديدگاه وهابيان، زيارت قبور، صدا زدن اموات، اهدای ثواب و گريستن و نماز خواندن در کنار قبور جايز است.

↨

ص: ۱۱۶

فتاوای علمای اهل سنت درباره زيارت قبور

اشاره

↨

ص ۱۱۷

در کتب فقهی علمای اهل سنّت، موارد بسيار زيادی وجود دارد که زيارت قبور مؤمنين را نه تنها حرام نمی‌دانند، بلکه بعضی نيز آن را مستحب دانسته‌اند. در اينجا مناسب است که بعضی از اقوال علمای اهل تسنن را ذکر نماييم:

۱. شافعی

وی می‌نویسد:

ولا بأس بزیارة القبور، أَخْبَرَنا مالك عنْ ربيعةِ (يَعنِی ابنَ أبیعبدالرحمان) عن أبی سعيد الخدری أنّ رسول الله (ص) قالَ: وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِ القُبُورِ فَزُورُوهَا. §كتاب الأمّ، شافعی، ج ۱، ص ۳۱۷.§

وزیارت قبور اشکالی ندارد، مالك از ربیعهٔ بن ابی عبدالرحمان از

↨

ص ۱۱۸

ابوسعید خدری خبر داده است که رسول خدا (ص) فرمود: در گذشته شمارا از زیارت قبور نهی می کردم؛ ولی اکنون آنها را زیارت کنید.

۲. محمّد بن شربینی شافعی

وی می‌نویسد:

ویسنّ أن يأتی سائر المشاهد بالمدينة وهی نحو ثلاثين موضعاً يعرفها أهل المدينة. ويسنّ زيارة البقيع وقباء. §مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۲.§

و سنّت مستحب است که زائر، به بقیه مشاهد (مکان‌های شریف) در مدینه نیز برود و آنها حدود سی موضع است که اهل مدینه می‌شناسند وزیارت بقیع وقبا نیز مستحب است.

او در جای دیگری می گوید:

ويندب (زيارةالقبور) الّتی فيها المسلمون (للرجال) بالإجماع. وكانت زيارتها منهيّا عنها، ثمّ نسخت لقوله (ص): كُنْتُ نَهَيْتُكم عَنْ زِيارَةِ القُبُورِ فَزُورُوهَا. وَلا تَدخُل النساء فی ضمير الرجال على المختار. وكان يخرج إلى البقيع، فيقول: السَّلامُ عَلَيْكُمْ دَارَ. قَوم مُؤمِنِينَ وَإنّا بِكُم إنْ شَاءَ اللهُ لاحِقُونَ، أَللّهمَّ اغفِرْ لأهلِ بَقيعِ الغَرقَدِ. وروى: فَزُورُوا القُبُورَ فَإنَّها تُذَكِّرُكُمُ المَوتَ. وإنّما نهاهم أوّلاً لقرب عهدهم بالجاهليّة، فلمّا استقرّت قواعد الإسلام واشتهرت أمرهم بها. §همان، ص ۳۶۵.§

↨

ص ۱۱۹

وزیارت قبور مسلمانان برای مردان به طور اجماع مستحب است.

در گذشته زیارت قبور نهی شده بود، سپس نسخ شد؛ به دلیل فرمایش پیامبر (ص) که فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی کردم؛ ولی اکنون آنها را زیارت کنید. بنابر اختیار (مصنّف)، زنان مشمول ضمیر راجع به مردان نمی‌شوند. ورسول خدا (ص) همواره به سوی بقیع می‌رفت و می‌فرمود: سلام بر شما ای خانه گروه مؤمنان! وبه خواست خدا به سوی شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرز! وروایت شده که حضرت فرمود: قبور را زیارت کنید؛ چون شما را به مرگ، یادآوری می کنند. وهمانا رسول‌خدا (ص) مردم را ابتدا به دلیل نزدیکی به دوران جاهلیت، نهی فرمود وهنگامی که پایه‌های اسلام در جامعه استقرار وشهرت یافت، آنان را به زیارت قبور، امر فرمود.

۳. محیی الدین نووی شافعی

او می‌نویسد:

ویستحبّ للرجال زیارة القبور لما روی أبوهریرة قال: زَارَ رَسُولُ‌الله (ص) قبرَ أمِّهِ فَبَکَی وَأبکَی مَنْ حَولهُ ثُمَّ قالَ: إنِّی إستأذنت رَبّی عزّوجلّ أنْ أسْتَغفِرُ لَها فَلَم یَأذن لِی، وَاسْتَأذَنْتُهُ فِی أنْ أزُورَ قَبرَها فَأذِنَ لِی فَزُورُوا القُبُورَ فَإنَّهَا تُذَکِّرُکُمُ المَوْتَ. §المجموع، ج ۵، ص ۳۰۹.§

و زیارت قبور برای مردان مستحب است؛ به دلیل روایت ابی هریره

↕

ص ۱۲۰

که گفت: رسول خدا (ص) قبر مادرش را زیارت نمود وگریه کرد واطرافیان را نیز گریاند. سپس فرمود: من از پروردگار عزّوجلّ اجازه خواستم که برای او آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آنها مرگ را یادآورتان می‌شوند.

۴. ابن عابدین حنفی

او می‌نویسد:

مطلب فی زیارة القبور (قوله: وبزیارةالقبور) أی لا بأس بها، بل تندب کما فی البحر عن المجتبی، فکان

ینبغی التصریح به للأمر بها فی الحدیث المذکور کما فی الامداد، وتزار فی کلّ اسبوع کما فی مختارات النوازل، قال فی شرح لباب المناسک، إلّا أنّ الأفضل یوم الجمعة والسبت والاثنین والخمیس، فقد قال محمّد بن واسع: الموتی یعلمون بزوّارهم یوم الجمعة ویوماً قبله ویوماً بعده، فتحصّل أنّ یوم الجمعة أفضل. § ردّ المحتار علی الدرّ المختار، ج ۱، ص ۶۰۴.§

مطلبی درباره زیارت قبور: قول مصنّف که گفت: (وبه زیارة القبور)؛ یعنی زیارت کردن قبور اشکالی ندارد بلکه مستحب است؛ چنان‌که از مجتبی در البحر نقل شده است، پس تصریح به این استحباب بهتر بود، چون در حدیث مذکور به آن زیارت، امر شده؛ چنان که در «الامداد» ذکر شده است. وقبور در هر هفته

↕

ص ۱۲۱

زیارت می‌شوند؛ چنان که در «مختارات النوازل» آمده است. در شرح «لباب المناسک» گفته است: مگر اینکه روز جمعه، شنبه، دوشنبه وپنج شنبه افضل است. محمّد بن واسع گفته است: مردگان، از زائران خود در روز جمعه ویک روز قبل ویک روز بعد از آن آگاهند، در نتیجه روز جمعه افضل است.

۵ . ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی

او می‌نویسد:

ولم یتکلّم المصنّف رحمه الله علی زیارة القبور، ولا بأس ببیانه تکمیلا للفائدة. قال: فی البدائع: ولابأس بزیارة القبور والدعاء للأموات إن کانوا مؤمنین من غیر وطیء القبور لقول النبی (ص) إنِّی کُنْتُ نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیارَةِ القُبورِ ألا فَزُورُوهَا فَإنَّها تُذَکِّرُکُمُ الآخرةَ. وَلعمل الأمّة من لدن الرسول (ص) إلی یومنا هذا ... §بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۲۰.§

و مصنّف در مورد زیارت قبور سخن‌پردازی نکرد، ولی برای تکمیل فائده اشکالی ندارد که بیان شود. در کتاب «بدائع» گفته است: وزیارت قبور ودعا برای مردگان مؤمن، بـدون پانهادن بر روی قبر اشـکالی ندارد، به دلیل سـخن پیامبر (ص) که فرمود: من شـما را در گذشـته از زیـارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنیـد؛ چون که شـما را به آخرت یادآور می‌شوند ونیز به دلیل سیره عملی امت اسلام از زمان رسول خدا (ص) تا به امروز.

↨

ص۱۲۲

او در جای دیگر می‌گوید:

وروی أن سعد بن أبی وقّاص سأل رسول الله (ص) فقال: یا رسول الله! إنَّ أمّی کانت تحبّ الصدقـهٔ أفأتصدّق عنها؟ فقال النبی (ص): تَصَـدَّق. وعلیه عمـل المسـلمین من لـدن رسول الله (ص) إلی یومنـا هـذا من زیـارهٔ القبور وقرآءهٔ القرآن علیهـا والتکفین والصـدقات والصوم والصـلاهٔ وجعـل ثوابهـا للأمـوات. ولا امتنـاع فی العقـل أیضـاً؛ لأنّ اعطـاء الثواب من الله تعـالی افضال منه لااستحقاق علیه، فله أن یتفضّل علی من عمل لأجله یجعل الثواب له کما له أن یتفضّل باعطاء الثواب من غیر عمل رأساً. §بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲.§

و روایت شده که سعدبن ابی وقّاص سؤالی را از رسول خدا (ص) پرسید وعرض کرد: ای رسول خدا! مادر من صدقه دادن را دوست می‌داشت، آیا می‌توانم از طرف او صـدقه بدهم؟ پیامبر (ص) فرمود: صدقه بده. وسـیره عملی مسـلمانان از زمان رسول خـدا (ص) تـا به امروز چنین بوده است؛ ماننـد زیـارت قبور وقرائت قرآن بر آنهـا وکفن کردن وصـدقات وروزه ونمـاز به‌جای آوردن وقراردادن ثواب آن برای مردگان. واز جهت

عقلی هم هیـچ امتنـاعی نـدارد؛ زیرا اعطای ثواب از ناحیه خـدای تعالی یک نوع تفضّل است نه اینکه بنـده برای آن اسـتحقاق داشـته باشـد، پس خـدا می‌تواند برای کسـی که برای او فداکاری می‌کند، ثواب قراردهد؛ همچنان که می‌تواند رأساً به کسـی بدون اینکه کاری را انجام دهد، از باب تفضّل، ثواب عطا نماید.

۶. ابن نجیم مصری حنفی

↨

ص۱۲۳

وی می‌نویسد:

وصرّح فی المجتبی بأنّها مندوبهٔ. وقیل: تحرم علی النساء والأصحّ أنّ الرخصهٔ ثابتهٔ لهم.§البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۴۲.§

و در مجتبی تصـریح کرده است که زیارت قبور مسـتحب است. وبعضـی گفته‌انـد: بر زنان حرام است؛ ولی قول صـحیح‌تر این است که رخصت وجواز برای هردو (مردان وزنان) ثابت است.

۷. منصور بن یونس بهوتی

او می‌نویسد:

... (وإذا أراد الخروج) من المدینهٔ لیعود إلی وطنه- بعد فعل ماتقدّم- وزیارهٔ البقیع، ومن فیه من الصحابهٔ

والتـابعین، والعلماء والصالحین. عاد إلی المسـجد النبوی فیصلّی فیه رکعتین، وعاد إلی قبر رسول الله (ص) فودّع وأعاد الـدعاء، قاله فی المستوعب، وقال: ویعزم علی أن لایعود إلی ما کان علیه قبل حجّه، من عمل لایرضی.§کشّاف القناع، ج ۲، ص ۶۰۱.§

... واگر خواست بعـد از انجام اعمال وزیارت بقیع وکسانی که در آن مدفون هسـتند از جمله صـحابه وتابعان وعلما وصالحان، از مدینه خارج شده وبه وطن خود بازگردد، به سوی مسجد نبوی برگشته

↕

ص۱۲۴

ودو رکعت در آن نماز می‌خوانـد وبه طرف قبر رسول خـدا (ص) رفته وبا او وداع نموده ودعا را تکرار می‌کنـد، این مطلب را در کتاب «المستوعب» گفته واضافه کرده است: وتصمیم می‌گیرد دیگر به سراغ کارهایی که قبل از حج مرتکب می‌شده وخدا از آنها راضی نبوده، نرود.

۸. ابن حزم ظاهری

وی می‌نویسد:

مسألۀ- وتسـتحبّ زیارۀ القبور، وهو فرض ولو مرّۀ ولابأس بأن یزور المسلم قبر حمیمه المشرک، الرجال والنساء سواء؛ لما روینا من طریق مسـلم: (حدّثنا) أبوبکر بن أبی شـیبه عن محمّد بن فضـیل عن أبی سـنان- هو ضـرار بن مرّۀ- عن محارب بن دثار عن ابن بریـدۀ عن أبیه قال رسول الله (ص): (نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیَارَۀِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا)، ومن طریق مسـلم: (حدّثنا) أبوبکر ابن أبی‌شـیبۀ عن محمّـد بن عبیـد عن یزیـد بن کیسـان عن أبی‌حـازم عن أبی‌هریرۀ قـال: زار النـبی (ص) قـبر أمّه فبکی وأبکی من حـوله، فقـال: أستَأْذُنْتُ رَبِّی فِی أَنْ اسْـتَغْفِرُ لَهـا فَلَمْ یُؤْذِنْ لِی §نگارنـده می‌گویـد: دربـاره ایمان آباء وامهات پیامبران بحث‌های زیادی شـده است ما معتقـدیم که پـدران ومادران پیامبران همگی از حضـرت آدم ع به بعد مؤمن ومؤحّد بوده‌اند واین موضوع را در کتاب شیعه‌شناسـی وپاسخ به شـبهات به طور مستقل بحث کرده‌ایم.§، واسْتَأْذَنْتُهُ فِی أَنْ أَزورَ قَبرَها وَأذِنَ لِی، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَکِّرُ الْمَوْتَ. وقد صحّ عن أمّ المؤمنین، وابن عمر وغیرهما زیارۀ القبور.

↕

ص۱۲۵

وروی عن عمر، النهی عن ذلک ولم یصحّ. § المحلّی، ج ۵، صص ۱۶۰- ۱۶۱.§

مسأله: وما زیارت قبور را مستحب می‌دانیم وآن فرض ولازم است؛ اگرچه یک بار باشد. واشکالی ندارد که مسلمان، قبر فامیل ونزدیکان مشـرک خود را زیارت کند. مردان وزنان در این مسأله برابرند، به دلیل روایت مسـلم از ابوبکر بن ابی‌شـیبه ازمحمّد بن فضـیل از ابوسـنان (ضـرارۀبن‌مرّه) از محارب بن دثار از ابن بریده از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: شما را در گذشـته از زیارت قبور نهی کردم، اکنون آنها را زیارت کنید. نیز به‌دلیل روایت مسـلم از ابوبکر بن شـیبه از محمّد بن عبید از یزیـد بـن کیسـان از ابوحـازم از ابـوهریره نقـل می‌کنـد کـه او گفت: پیـامبر (ص) قبر مـادرش را زیـارت نمـود وگریه کرد واطرافیـان را نیز گریانـد، سپس فرمود: از پروردگـار اجازه خواسـتم که برای مادرم آمرزش بطلبم، خـدا اذن نـداد ولی اجازه خواسـتم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیراآنها مرگ را یادآورتان می‌شوند. وزیارت قبور به طـور صـحیح از امّ المـؤمنین وابن عمر وغیر آن‌دو نقـل شـده‌است. ونهی اززیـارت قبور، ازعمر نقـل‌شـده ولی روایتش‌صـحیح نیست.

۹. محمد ناصرالدين البانى

او در احكام «الجنائز» مى‌نويسد:

زيارة القبور: وتشرع للاتّعاظ بها وتذكّر الآخرة، شريطة أن

↕

ص ۱۲۶

لايقول عندها ما يغضب الربّ سبحانه وتعالى كدعاء القبور والاستغاثة به من دون الله تعالى، أو تزكيته والقطع له بالجنّة، ونحو ذلك، وفيه أحاديثُ: الأوّل: عن بريدة بن الحصيب قال: قالَ رسولُ اللهِ إِنِّى كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ القُبُورِ فَزُورُوهَا، (فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الآخِرَةَ)، (وَلْتَزِدْكُمْ زِيَارَتَها خَيْراً)، (فَمَنْ أرادَ أنْ يَزورَ فَلْيَزُرْ، وَلا تَقُولُوا هُجْراً) أخرجه مسلم §صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲، ص ۱۵۶۴.§

وأبوداود. § سنن ابى داود، ج ۳، صص ۲۱۸ و ۳۳۲.§ ومن طريقة البيهقى § سنن بيهقى، ج ۴، ص ۷۷.§ والنسائى §سنن نسائى، ج ۴، ص ۸۹، وج ۷، ص ۲۳۴.§ وأحمد § مسند احمدبن حنبل، ج ۵، صص ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۱.§ والزيادة ال أولى والثانيّة له، ولأبى داود الأولى بنحوها وللنسائى الثانيّة والثالثة.

قال النووى (ره) فى (المجموع) §المجموع نووى، ج ۵، ص ۳۱۰.§

: والهجر: الكلام الباطل. وكان النهى أوّلا لقرب عهدهم من الجاهليّة فربّما كانوا يتكلّمون بكلام

الجاهليّة الباطل، فلمّا استقرّت قواعد الإسلام، وتمهّدت أحكامه، واستشهرت معالمه ابيح لهم الزيارة، واحتاط (ص) بقوله: وَلا تَقُولُوا هَجْراً.

وقد قال الصنعانى فى (سبل السلام) §سبل السلام، صنعانى، ج ۲، ص ۵۷۸.§

عقب أحاديث فى الزيارة والحكمة منها: الكلّ دالّ على مشروعيّة زيارة القبور وبيان الحكمة فيها، وأنّها للإعتبار ... فإذا خلت من هذه لم تكن مرادة شرعاً.

الثانى: عن أبى سعيد خدرى قال: قال رسول الله (ص):

↕

ص ۱۲۷

إِنِّى نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِ القُبُورِ فَزُورُوهَا، فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً. (وَلا تَقُولُوا مَا يُسْخِطُ الرَّبْ). أخرجه أحمد §

والحاكم §مستدرك حاكم، ج ۱، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.§ وعنه البيهقى §سنن بيهقى، ج ۴، ص ۷۷.§ ثمّ قال: صحيح على شرط مسلم، ووافقه الذهبى وهو كما قالا.§

ورواه البزار أيضاً والزيادة له كما فى مجمع الهيثمى. §مجمع هيثمى، ج ۳، ص ۵۸.§

وقال: وأسناد رجاله رجال الصحيح قلت: وهى عند أحمد بنحوها من طريق أخرى وأسنادها لابأس به فى المتابعات، ولها شاهد من حديث عبدالله بن عمر وبلفظ البزار. أخرجه الطبرانى فى (المعجم الصغير) §المعجم الصغير، ج ۲، ص ۴۲.§ورجاله موثّقون.

الثالث: عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله (ص): (كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِ القُبُورِ، ألا فَزُورُوها، فَإِنَّهُ يُرِقُّ القلْبَ وَتَدْمَعُ العَيْنَ وَتُذَكِّرُ الآخِرَةَ، وَلا تَقُولُوا هُجْراً). أخرجه الحاكم §مستدرك حاكم، ج ۱، ص ۳۷۶.§ بسند حسن، ثمّ رواه §همان، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.§

أحمد من طريق أخرى عنه بنحوه، وفيه ضعف. وفى الباب عن أبى هريره وسيأتى. §احكام الجنائز، الالبانى، ص ۱۷۸.§
زيارت قبور: وزيارت قبور به خاطر پندآموزى ويادآورى آخرت، مشروع شده است به شرط اينكه نزد آنها سخنى كه موجب غضب
↕
ص۱۲۸
پروردگار سبحان وتعالى گردد گفته نشود، مانند دعاى قبور وپناه بردن به قبر، بدون توجّه به خداى تعالى، يا پاک نمودن خود از گناهان وخود را يقيناً بهشتى دانستن ونظير اين‌ها. در اين باره چند حديث است:
حديث اول: از بريدهٔ بن حصيب كه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من در گذشته شما را از زيارت قبور نهى مى‌كردم، اكنون آنها را زيارت كنيد (چون كه آنها آخرت را يادآورتان مى‌شوند وزيارت آنها خير شما را زياد مى‌كند، پس هركس خواست مى‌تواند آنها را زيارت كند؛ ولى سخن بيهوده وباطل نگويد). اين روايت را مسلم، ابوداوود، بيهقى، نسائى واحمد نقل كرده‌اند. وزيادتى اول ودوم را احمد نقل كرده وشبيه زيادتى اول را ابوداوود وزيادتى دوم وسوم را نسائى نقل نموده است.
نووى در كتاب (المجموع) گفته است: ومنظور از هجر، سخن باطل است ونهى ابتدايى از زيارت قبور، به خاطر نزديكى زمان مردم به دوران جاهليت بوده كه چه بسا با سخنان باطل جاهليت تكلّم مى‌كردند؛ امّا وقتى كه پايه‌هاى اسلام استوار گرديد ومقدّمات اجراى احكام آن فراهم شد ونشانه‌ها شهرت يافت، زيارت قبور براى مسلمانان مباح شد ورسول خدا (ص) به‌خاطر اينكه در زيارت، رعايت‌احتياط بشود، فرمود: در زيارت سخن زشت وباطل نگوييد.
وصنعانى در كتاب (سبل السلام) به دنبال احاديث زيارت وحكمت آن گفته است: همه اين احاديث، بر مشروع بودن زيارت
↕
ص۱۲۹
قبور دلالت نموده وحكمت آن را نيز بيان مى‌كند واينكه اين زيارت براى عبرت آموزى است ... پس اگر زيارتى، از اين حكمت خالى باشد آن زيارت شرعاً اراده نشده (وجايز نيست).
حديث دوم: از ابوسعيد خدرى نقل شده كه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من در گذشته شما را از زيارت قبور نهى مى‌كردم، اكنون آنها را زيارت كنيد؛ زيرا در آن عبرت است (وسخنى را كه موجب سخط پروردگار باشد نگوييد).
احمد، حاكم وبيهقى اين روايت را نقل كرده‌اند. وبيهقى گفته است: اين روايت بر اساس شرط مسلم (ولاتقولوا هجراً) صحيح است. ذهبى با بيهقى موافقت كرده وگفته است: مطلب همان طورى است كه آن دو (بيهقى ومسلم) نقل كرده‌اند. واين روايت را نيز بزار با زيادتى آن نقل كرده است، چنان كه در كتاب (مجمع الزوائد) هيثمى گفته است: وراويان سندش از رجال صحيح مى‌باشند.
مى‌گويم: وشبيه اين روايت با سند وطريق ديگرى نزد احمد نقل شده وسندش در متابعات، بى‌اشكال است وشاهد بر اين روايت، حديث عبدالله بن عمر وعبارت بزار است. وطبرانى هم در (المعجم الصغير) آن را با راويان موثّق نقل كرده است.
حديث سوّم: از انس بن مالک نقل شده كه گفته است:
رسول خدا (ص) فرمود: در گذشته شما را از زيارت قبور نهى مى‌كردم، اكنون آنها را زيارت كنيد؛ زيرا اين زيارت، قلب را رقيق وچشم را
↕

ص ۱۳۰

اشک‌بار وآخرت را به یاد شما می‌آورد، امّا در آن، سخن هجو وباطل نگویید.

حاکم در مستدرک آن را با سند حسن نقل کرده است، سپس او واحمد شبیه این روایت را با سند وطریق دیگری نقل کرده‌اند که در سند آن، ضعف است ودر این باب هم از ابوهریره نقل شده که خواهد آمد.

۱۰. سمهودی

او می‌گوید:

وقدقال حجّةُ الاسلام الغزّالی: کلّ من یتبرّک بمشاهدته فی حیاته یتبرّک بزیارته بعد موته ویجوز شدّ الرحال لهذا الغرض، انتهی.

وقد تکون الزیارة لأداء حقّ أهل القبور. وقد روی عن النبی (ص) أنّه قال: آنسُ ما یَکونُ المَیّتُ فِی قَبْرِهِ إذا زارهُ مَن کانَ یُحِبُّهُ فِی دار الدُّنیا. وَسَبَقَ عَن ابن‌عباس مرفوعاً: ما مِنْ أَحَدٍ یَمُرُّ بِقَبْرِ أَخیهِ المُؤمنِ یَعرفُهُ فِی الدُّنیا فَسَلّمَ عَلَیْهِ الا عَرَفَهُ وَرَدَّ عَلَیهِ السَّلامُ.

ورأیت بخطّ الأقشهری: روی بقی بن مخلّد بسنده إلی محمّد بن النعمان عن أبیه مرفوعاً: من زار قبر أبویه فی کلّ جمعة أو أحدهما کتب بارّاً وإن کان فی الدنیا قبل ذلک بهما عاقّاً. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳.§

غزّالی گفته است: هرکس که دیدن او در حال حیات موجب تبرّک وی می‌شود، بعد از مرگ نیز دیدن او موجب تبرّک وی

↨

ص ۱۳۱

می‌گردد وجایز است سفر برای زیارت او برای این غرض (پایان کلام غزالی).

و گاهی زیارت برای ادای حقّ اهل قبور می‌باشد. به تحقیق از رسول‌خدا (ص) روایت شده است که آن حضرت فرمود: مأنوس‌ترین حالت میت در قبرش، هنگامی است که دوست ومحبّ او در دنیا برای زیارت قبرش می‌آید. وقبلًا گذشت که در حدیث مرفوعه‌ای، ابن عباس گفته است: کسی نیست که بر قبر برادر مؤمنش- که در دنیا او را می‌شناخته- بگذرد وسلام بر او بفرستد مگر اینکه میت او را شناخته وجواب سلام او را می‌دهد.

ومن به خطّ اقشهری دیده‌ام: بقی بن مخلّد با سند خودش تا محمّد بن نعمان از پدرش در حدیث مرفوعه‌ای نقل کرده است که: هرکس قبر پدر ومادرش را زیارت کند در هر جمعه‌ای یا اینکه قبر یکی از آن دو را زیارت کند، او را از نیکوکاران می‌نویسند هرچند در دنیا قبل از وفات آنها عاق والدین بوده باشد.

ونیز در جای دیگر می‌گوید:

وأجمع العلماء علی استحباب زیارة القبور للرجال کما حکاه النووی بل قال بعض الظاهریّة بوجوبها. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲.§

علما بر استحباب زیارت قبور بر مردان اجماع کرده‌اند؛ همان‌گونه که این اجماع را نووی نیز نقل کرده است، بلکه بعضی از علمای ظاهریه قائل به وجوب زیارت قبور هستند.

ابن حجر و قول به وجوب زیارت قبور اموات

↨

ص۱۳۲

ابن حجر در کتاب «فتح الباری» از ابن‌حزم درباره زیارت نقل می‌کند:

ومقابل هذا قول ابن حزم: انّ زیارهٔ القبور واجب و لو مرهٔ فی العمر لورود الأمر به ... §فتح الباری، ابن حجر، ج ۳، ص ۱۱۸.§

و مقابل آن قول ابن حزم است که می‌گوید: زیارت قبور واجب است ولو یک بار در طول عمر؛ به جهت آمدن دستور به آن ...

آثار زیارت قبور

اشاره

↨

ص۱۳۳

زیارت قبور آثار وبرکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. خشوع ویاد مرگ

انسان هنگامی که به زیارت قبور می‌رود به یاد قبر وقیامت وآخرت می‌افتد ودر نتیجه خشوعی در او حاصل‌شده واز گناهان احتراز می‌نماید.

ابن ماجه ودیگران از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود:

زُورُوا القُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَکِّرُ- تُذَکِّرُکُمُ- المَوْتَ. § صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۵.§

به زیارت قبور بروید؛ زیرا این زیارت تذکّر می‌دهد- تذکّر می‌دهد شما را- به مرگ.

حاکم نیز به سند خود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «زُرِ القُبُورَ تذکر بها الآخرهٔ» §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳.§؛ «به زیارت قبور برو؛ زیرا به توسط آن به یاد آخرت می‌افتی».

۲. دعا برای اموات

↨

ص۱۳۴

انسان هنگامی که وارد قبرستان می‌شود، یادش می‌آید که چگونه نزدیکان ودوستانش از این دنیا رفته ودستشان کوتاه شده است، لذا بر آنان ترحّم کرده ودعا می‌خواند واز خدا برایشان آمرزش می‌طلبد. پیامبر (ص) فرمود:

نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیارَهِٔ القُبُورِ، فَزُورُوهَا وَاجْعَلُوا زِیَارَتِکُم لَها صَلاهًٔ عَلَیْهِمْ واسْتِغْفَاراً لَهُمْ. § المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۸.§

من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن به زیارت قبور روید وزیارتتان از قبور را در حقیقت دعا واستغفار برای آنان قرار دهید.

۳. ادای حقوق اموات

شکّی نیست که اموات خصوصاً نزدیکـان بر گردن مـا حقّ دارنـد. ونیز اولیای الهی وپیامبران وامامان وصلحا وعلما که در راه رسیدن بشر به کمال وسعادت ورسانـدن دین وابلاغ آن زحمت بسیار کشیده‌اند به گردن ما حقّی دارند ولذا بر ما است که بخشی از حقوقشان را با زیارت قبورشان ادا کنیم. گرچه در مورد انبیا واوصیا اثر زیارت قبورشان به خود ما باز می‌گردد. لذا از امام رضا (ع) نقل است که فرمود:

إنَّ لِكُلِّ إمامٍ عَهْداً فِی عُنْقِ أَوْلِيائِهِمْ وَشِيْعَتِهِمْ، وَأنّ مِنْ تَمامِ الوفاءِ بِالعَهْدِ وَحُسْنِ الأَداء زِيارَةَ قُبُورِهِمْ. §تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۷۸ و ۷۹.§

همانـا برای هر امامی عهـدی درگردن موالیان‌وشـیعیان آنان است، که ازتمام وفای به‌عهـد آن وخوب اداکردن‌آن، زیارت‌قبور آنان است ...

زنان وزیارت قبور

اشاره

↕

ص۱۳۵

وهابیان قائل به عدم مشروعیت، بلکه حرمت زیارت قبور برای زنان! هستند، وبرای مردان در صورتی که بدون شدّ رحال وسفر برای زیارت باشد را جایز می‌دانند.

هیئت دائمی فتاوای وهابیان می‌گویند:

زیارت قبور تنها برای مردان مشـروع است نه بر زنان، آن هم در صورتی که در شهر خودش باشد؛ یعنی بدون بار سفر بستن به جهت عبرت گرفتن. § اللجنهٔ‌الدائمهٔ، ج ۱، ص ۲۸۸.§

فتاوای وهابیان

شیخ بن باز می‌گوید:

لایجوز للنساء زیارهٔ القبور؛ لانّ الرسول (ص) لعن زائرات القبور، ولانهنّ فتنهٔ و صبرهنّ قلیل، فمن رحمهٔ الله و احسانه انّه حرّم

↕

ص۱۳۶

علیهنّ زیارهٔ القبور حتی لایفتنّ ولا یفتنّ. اصلح الله حال الجمیع. §مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۷.§

برای زنـان زیـارت قبور جایز نیست؛ زیرا پیامبر (ص) زنانی را که به زیارت قبور می‌رونـد لعنت کرده است. ودیگر اینکه زنان فتنه هسـتند، وصبرشـان کم است. ولـذا از رحمت خـدا واحسـان او این است که برای آنـان زیـارت قبور را حرام کرده است تا اینکه نه فتنه‌گری کنند ونه دیگران را به فتنه بکشانند.

او همچنین می‌گوید:

ثبت عن رسـول الله علیه الصـلاهٔ و السـلام أنه لعن زائرات القبور من حـدیث ابن عبـاس، و من حـدیث أبی‌هریرهٔ، و من حـدیث

حسان بن ثابت الأنصاری. و أخذ العلماء من ذلک أن الزیارة للنساء محرمة؛ لان اللعن لایکون الا علی محرّم بل یدلّ علی انّه من الکبائر؛ لانّ العلماء ذکروا ان المعصیة التی یکون فیها اللعن أو فیها وعید تعتبر من الکبائر- فالصواب ان الزیارة من النساء للقبور محرّمة لا مکروهة فقط. و السبب فی ذلک- و الله اعلم- انهنّ فی الغالب قلیلات الصبر، فقد یحصل منهنّ من النیاحة و نحوها ما ینافی الصبر الواجب، و هی فتنة، فزیارتهنّ للقبور و اتباعهنّ للجنائز قد یفتتن بهنّ الرجال و قد یُفتنّ بالرجال و الشریعة الاسلامیة الکاملة جاءت بسدّ الشرائع المفضیة إلی الفساد و الفتن، و ذلک من رحمة الله بعباده، و قد صحّ عن

↕

ص۱۳۷

رسول الله علیه الصلاة و السلام أنه قال: (مَا تَرَکْتُ بَعْدِی فِتْنَةً أَضَرَّ عَلی الرِّجالِ مِنَ النِسَاءِ) متفق علی صحته. فوجب بذلک سدّ الذرائع المفضیة إلی الفتنة المذکورة. و من ذلک ما جاءت به الشریعة المطهرة من تحریم تبرج النساء و خصوعهنّ بالقول للرجال، و خلوة المرأة بالرجل غیر المحرم و سفرها بلا محرم، و کل ذلک من باب سدّ الذرائع المفضیة إلی الفتنة بهنّ. و قول بعض الفقهاء: انه استثنی من ذلک قبر

النبی (ص) و قبر صاحبیه قول بلا دلیل، و الصواب انّ المنع یعمّ الجمیع، یعمّ جمیع القبور حتی قبر النبی (ص)، و حتی قبر صاحبیه. و هذا هو المعتمد من حیث الدلیل ... §مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، صص ۷۵۳ و ۷۵۴.§

از رسول خدا (ص) ثابت شده، زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت کرده است. این حدیث از ابن عباس وابوهریره وحسان بن ثابت انصاری رسیده وعلما از این حدیث استفاده کرده‌اند که زیارت برای زن‌ها حرام است؛ زیرا لعن تنها بر حرام می‌باشد، بلکه دلالت دارد بر اینکه این عمل از گناهان کبیره است. لذا صواب آن است که زیارت زنان از قبور حرام است نه اینکه فقط مکروه باشد. وسبب این امر- خدا داناتر است- اینکه زنان غالباً کم صبرند ولذا گاهی نوحه‌سرایی ومثل آن از کارهایی را انجام می‌دهند که منافات با صبری دارد که واجب است. واینکه زنان فتنه‌اند، لذا زیارت آنها از قبرها وبه دنبال جنازه رفتن آنها گاهی باعث می‌شود

↕

ص۱۳۸

که آنها به توسط مردها گول بخورند وگاهی هم ممکن است که مردها به توسط آنها گول بخورند. وشریعت اسلامی کامل به جهت سدّ ذرایع وبستن راه‌هایی آمده که به فساد وفتنه‌ها منجرّ خواهد شد. واین از رحمت خدا به بندگانش می‌باشد. وبه طور صحیح از رسول‌خدا (ص) رسیده که فرمود: (من برای بعد از خود

فتنه‌ای ضرردارتر بر مردان از زنان نگذاشتم). بر صحّت این حدیث اتفاق است ... واینکه برخی از فقها زیارت قبر پیامبر (ص) وقبر دو صاحبش را استثنا، کرده‌اند گفتاری بدون دلیل است، وصواب آن است که منع شامل همه می‌شود ونیز شامل همه قبرها حتی قبر پیامبر (ص) وحتی قبر دو صاحبش می‌شود، واین مورد اعتماد از حیث دلیل است.

ادله جواز

اشاره

آنچه وهابیان و مفتیان آنان می گویند با روایات متعددی که از طریق اهل سنت روایت شده، مخالف است. اینک به روایاتی

می‌پردازیم که دلالت بر جواز زیارت کردن زنان از قبور دارد:

حدیث اول

حدیث عبدالله بن ابی ملیکه است که قبلا ذکر شد. در این حدیث عایشه از پیامبر (ص) نقل می‌کند که حضـرت زن‌ها را برای زیـارت قبـور امر فرمـود بعـد از آنکه قبلًا نهی فرمـوده بـود. وبـا اسـتناد به امر رسـول خـدا (ص)، خود به زیـارت قبـر برادرش عبدالرحمان می‌رفت. ودر پاسخ کسی که از

↥

ص۱۳۹

او در این‌باره پرسید، از امر رسول خدا خبر داد. § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶.§ به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زنان افرادی؛ از قبیل شوکانی در «نیل الاوطار» استدلال کرده‌اند. §نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۴.§

حدیث دوم

حدیثی است که بیهقی §سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸.§ از انس بن مالک نقل می‌کند:

وَقَـدْ روینا فی الحـدیث الثابت عن أنس بن مالک أنّ رسول‌الله (ص) مَرَّ بامرأةٍ عنـدَ قبر وهی تبکی فقال لها: إِتَّقِی اللهَ واصْبِرِی. §اعانهٔ الطالبین، ج ۲، ص ۱۴۲.§

در حـدیث ثـابت از انس بن مالـک روایت شـده‌ایم که رسول خـدا (ص) مرور کرد به زنی که کنـار قبری نشسـته بود و گریه می‌کرد، حضرت به او فرمود: تقوا و صبر پیشه کن.

در این حدیث که بیهقی می‌گوید: «وَقَد روینا فی الحدیث الثابت عن أنس بن مالک» دلالت‌دارد بر صـحّت سند آن؛ زیراتعبیر به «الثابت عن انس بن مالک» دلالت روشـنی دارد بر اینکه این حـدیث از انس بن مالک ثابت شده است که رسول خدا (ص) از کنـار زنی که نزد قـبری می‌گریست، عبور کرد، رسول خـدا به آن زن فرمود: تقوا پیشه کن وصبرنمـا. در این خبر نیامـده‌که حضرت او را نهی فرموده باشد از خارج شدن به‌سوی قبرستان.

↥

ص: ۱۴۰

وبکری دمیاطی این حـدیث را به عنوان دلیل بر عدم تحریم زیارت قبور بر زنان نقل نموده وگفته است که: «خبر مذکور مورد اتفاق همه است».

محمّد بن شربینی شافعی نیز §مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.§ به حدیث مذکور استدلال کرده است.

حدیث سوم

روایتی است که مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند که خداوند توسط جبرئیل به رسول خود فرمود:

إنَّ رَبَّکَ یَأمُرُکَ أَنْ تَأتِی أَهْلَ البَقِیعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ، قالَتْ: قُلْتُ: کَیْفَ أقولُ لَهُمْ یا رَسُولَ الله؟! قال: قُولی: ألسَّلام عَلی أهْلِ الدِّیارِ مِنَ المُؤمِنینَ وَالمُسْلِمینَ ... §صحیح مسلم بشرح نووی، ج ۷، ص ۴۴.§

همانا پروردگارت تو را دستور می‌دهد که نزد اهل بقیع آمده و برای آنان استغفار نمایی. او می گوید: عرض کردم: چگونه بر آنها استغفار کنم؟ فرمود: بگو: سلام بر اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان ...

این حدیث با صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند به رسول خدا امر فرموده به بقیع بیاید وبرای آنها استغفار کند. بعد عایشه می‌پرسد: «من چه بگویم برای آنها؟» رسول خدا (ص) در جواب، کیفیت زیارت وسلام به اهل بقیع را به او تعلیم می‌فرماید.

↨

ص:۱۴۱

این روایت نیز در جواز زیارت زن‌ها ورفتن آنها به قبرستان صراحت دارد.

شارح صحیح مسلم، نووی می گوید: «این حدیث، دلیل برای کسانی است که جایز می‌دانند زیارت قبور را برای زن‌ها. ودر این مسأله بین علما اختلاف وجود دارد، بین اصحاب ما در آن سه وجه است: یکی اینکه حرام است به خاطر حدیث: «لعن الله زوّارات القبور».

دوم اینکه: کراهت دارد. سوم اینکه: مباح است. واستدلال می‌شود برای اباحه وجواز به این حدیث. ابن حجر عسقلانی نیز به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زن‌ها استدلال نموده وگفته است:

فائدهٔ: ممّا یدّل للجواز بالنسبهٔ إلی النساء ما رواه مسلم عن عایشهٔ.

از جمله ادلّه‌ای که دلالت بر جواز نسبت به زنان دارد، حدیثی است که مسلم از عایشه روایت کرده است.

سپس حدیث مذکور را نقل می کند. §تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.§

بکری شافعی نیز به آن حدیث بر جواز وعدم حرمت زیارت قبور

برای زن‌ها استدلال کرده است. §اعانهٔالطالبین، ج ۲، ص ۱۴۲.§

همچنین در کتاب «مغنی المحتاج» §مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.§ محمّد بن شربینی شافعی به این حدیث استدلال شده است.

↨

ص۱۴۲

ونیز ابن حجر عسقلانی §سبل السلام، ج ۲، صص ۵۷۹ و ۵۸۵.§ به حدیث مذکور، بر جواز زیارت قبور برای زنان، استدلال کرده است.

حدیث چهارم

حاکم با سندی از جعفر بن محمّد واو از پدرش واو از علی بن الحسین واو از پدرش: نقل می کند:

إنَّ فاطِمَهَ بِنتَ النَّبِی (ص) کانَتْ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّها حَمْزَهَ کُلُّ جُمُعَهٍ فَتُصَلِّی وَتَبْکِی عِنْدَهُ. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷؛ سنن بیهقی ج ۴، ص ۷۸.§

به درستی که فاطمه دختر پیغمبر (ص) قبر عمویش حمزه را هر روز جمعه زیارت می‌نمود، ونماز می‌خواند ونزد قبر او گریه می‌نمود.

در کتاب «تلخیص الحبیر» §تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.§ به این حدیث برای جواز زیارت بانوان استدلال شده است.

ابن حجر عسقلانی §سبل السلام، ج ۲، صص ۵۷۹ و ۵۸۰.§ گفته است که این حدیث، مرسل است؛ زیرا علی بن الحسین، فاطمه بنت محمّد را درک نکرده است.

در پاسخ این ایراد باید گفت: آنچه حاکم نقل نموده این است که علی بن الحسین (ع) از پدرش نقل نموده است وشکی نیست در اینکه حسین بن علی فرزند فاطمه ۳ بوده واو مادر را درک نموده است. در نتیجه این حدیث، مسند است نه مرسل.

حدیث پنجم

↕

ص۱۴۳

حدیث امّ عطیه است که مسلم از او روایت کرده:

قالَتْ نُهینا عَنْ زِیارَةِ القُبُورِ وَلَمْ یَعْزِمْ عَلَیْنَا. §المغنی، ج ۲، ص ۴۳۰، الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۲۷.§

ما زنان از زیارت قبور نهی شده‌ایم، ولی این نهی بر ما لازم وفرض نشده است (این نهی عزیمت نیست، بلکه رخصت وجواز است).

عائشه و زیارت قبور

ابن جریج از عبدالله بن ابی ملیکه نقل کرده که گفت:

توفّی عبدالرحمان بن ابی‌بکر بحُبشی. قال: فحُمل إلی مکۀ، فدفن فیها، فلما قدمت عائشۀ اتت قبر عبدالرحمان بن أبی‌بکر ...

عبدالرحمان بن ابی‌بکر در منطقه (حبشی) وفات یافت. او می گوید: جنازه او را به مکه منتقل کرده و در آنجا دفن نمودند. و چون عائشه وارد مکه شد نزد قبر عبدالرحمان بن ابی بکر آمد ...

سند حدیث

سند این‌حدیث صحیح است و هیچ‌گونه اشکالی ندارد، گرچه البانی بر این حدیث به جهت عنعنه ابن جریج که دلالت بر سماع حدیث از او ندارد اشکال گرفته است، و اینکه او تصریح به سماع از عبدالله بن ملیکه نکرده چرا که با (عن) آورده است. ولی البانی گویا فراموش کرده که ابن جریج- بنا بر نقل (المصنف) عبدالرزاق- تصریح به سماع از عبدالله بن ملیکه

↕

ص۱۴۴

نموده است آنجا که می گوید: از ابن ابی ملیکه شنیدم که عائشه گفت ... §المصنف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۱۷.§

این حدیث را ایوب‌سختیانی نیز از عبدالله بن ابی ملیکه نقل کرده است. §همان.§

روایات معارض با نهی زنان از زیارت قبور

عبدالله بن ابی ملیکه می گوید:

انّ عائشۀ اقبلت ذات یوم من المقابر، فقلت لها: یا ام المُؤمنین! من أین أقبلتِ؟ قالت: مِن قبر أخی عبدالرحمان بن أبی‌بکر.

فقلت لها: أليس كانَ رسولُ الله (ص) نَهى عن زيارة القبور؟ قالت: نَعَم كان نَهى ثُمَّ أَمَرَ بِزِيارَتِهَا. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن بيهقى، ج ۴، ص ۷۸.§

همانا عائشه روزى از قبرستانى مى‌آمد، به او گفتم: اى ام‌المؤمنين! از كجا آمده‌اى؟ گفت: از [كنار] قبر برادرم عبدالرحمن بن ابى‌بكر.

به او گفتم: آيا نبود كه رسول خدا (ص) از زيارت قبور نهى كرد؟ گفت: آرى، حضرت نهى كرد ولى سپس به زيارت قبور دستور داد.

انس بن مالك مى گويد:

مَرّ النبى (ص) بامرَأةٍ تَبكى عند قبر فقال: اتَّقِى الله و اصبِرى. §صحيح بخارى، ح ۱۲۵۲ و ۱۲۸۳ و ۱۳۰۲ و ۷۱۵۴؛ صحيح مسلم، ح ۹۲۶ و ۱۵.§

پيامبر (ص) گذرش به زنى افتاد كه كنار قبرى گريه مى كرد و فرمود: تقوا پيشه كن و صبر نما.

تمسّك به عموم تعليل در روايات

↕

ص۱۴۵

عموم تعليل در روايات استحباب زيارت قبور شامل مردها وزن‌ها مى‌شود واختصاص به مردها ندارد. در اينجا به برخى از آنها اشاره مى كنيم:

۱. وَقَالَ: نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِ القُبُورِ

فَزُورُوها فَإنَّ فِيها عِبْرَةً. § مستدرک حاكم، ج ۱، صص ۳۷۵ ۳۷۷.§

نهى كردم شما را از زيارت قبور، پس زيارت كنيد قبور را به درستى كه در زيارت قبور، عبرت گرفتن است.

۲. زُورُوا القُبُورَ فَإنَّهَا تَزْهَدُ فِى الدُّنْيا وَتُذَكِّرُ الآخِرَةِ. § همان.§

پس زيارت كنيد قبور را؛ زيراكه زيارت قبور موجب زهد در دنيا ويادآورى آخرت مى‌شود.

۳. فَزُورُوها فَإنّها تُذَكِّرُكُمُ الآخِرَةَ. § همان.§

زيارت كنيد قبور را، پس به درستى كه زيارت قبور به ياد مى‌آورد مردن را وتذكّر دهنده مرگ است.

۴. فَزُورُوا القُبُورَ فَإنَّهَا تُذَكِّرُ المَوْتَ. § همان.§

زيارت كنيد قبور را؛ زيرا زيارت تذكّر دهنده مرگ است.

۵. فَزُورُوها وَلْيَزِدْكُمْ زِيَارَتَها خَيْراً. § همان.§

پس زيارت نماييد قبور را؛ چرا كه زيارت آنها براى شما خير را

↕

ص۱۴۶

زياد مى كند.

۶. كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِالقُبُورِ أَلا فَزُورُوهَا فَإنّهُ يُرِقُّ القَلْبَ وَتَدْمَعُ العَينَ وتُذَكَّرُ الآخِرَةُ وَلا تَقُولُوا هُجْراً. §مستدرک حاكم، ج ۱، صص ۳۷۵ ۳۷۷.§

من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس اکنون آنها را زیارت نمایید؛ زیرا قلب را رقّت می‌بخشد، چشم اشک می‌ریزد، وتذکّر دهنده ویادآورنده آخرت می‌شود، ولی هنگام زیارت قبرها سخن بیهوده نگویید.

۷. رسول خدا (ص) فرمود:

إِنِّی کُنْتُ نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیَارَةِ الْقُبُورِ فَمَنْ شَاءَ أَنْ یَزُورَ قَبْراً فَلْیَزُرْهُ فَإِنَّهُ یُرِقُّ القَلْبَ وَیُدْمِعُ العَیْنُ وَیُذَکِّرُ الآخِرَةَ. §همان.§

من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس هر کس خواست که قبری را زیارت کند، پس زیارت کند آن را؛ زیرا زیارت قبر، قلب را رقّت بخشیده، چشم را گریان می‌کند وآخرت را به یاد می‌آورد.

۸. ابوذر گفت: رسول خدا (ص) به من فرمود: «زُرِ القُبُورَ تُذَکِّرْ بِهَا الآخِرَةَ ...» §همان، ص ۳۷۶ ۳۷۷.§؛ «زیارت کن قبور را که به واسطه آن، به یاد آخرت می‌افتی».

آنچه در این احادیث به‌عنوان علت استحباب ذکرشده‌است، عمومیت دارد وزن ومرد را شامل می‌شود واختصاص به مردها ندارد. وچنان

↕

که این امور، حکمت حکم امر به زیارت باشد آن هم اختصاص به مردها ندارد وهر جا حکمت حکم امر وجود داشته باشد، حکم نیز وجود دارد وفرقی بین حکمت وعلت از این جهت نیست که در صورت وجود حکمت حکم، حکم نیز وجود خواهد داشت وفرق بین علت وحکمت در فرض نبودن حکمت وعلّت حکم است که در صورت نبودن علّت، معلول که حکم است نخواهد بود، ولی در حکمت با فرض نبود آن، حکم باقی است.

بنابراین، چه این فوایدی که در روایات ذکر گردیده علّت حکم باشند وچه حکمت، بین زنان ومردان در آنها فرقی نیست، پس ناچار حکم هم که استحباب زیارت قبور است، عمومیت خواهد داشت. واگر زیارت قبور موجب زهد در دنیا ویادآور مرگ وآخرت است، فرقی بین زن ومرد در رسیدن به این فواید وآثار نیست.

شیخ سید سابق به عموم تعلیل وارد در روایات استدلال کرده وگفته است:

فلا مانع من الأذن لهنّ، لأنّ تذکّر الموت یحتاج إلیه الرجال والنساء. §فقه السنّة، ج ۱، ص ۴۴۲.§

مانعی ندارد اذن برای زن‌ها؛ برای اینکه یادآوری مرگ، چیزی است که مردها وزن‌ها نیاز به آن دارند واختصاص به مردها ندارد.

نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور

اشاره

↕

وهابیان بر حرمت زیارت قبور برای زنان به دو نوع دلیل تمسک کرده‌اند: یکی استدلال به برخی از روایات. ودیگری استدلال به قاعده سدّ ذرایع. اینک به نقد وبررسی هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱. نقد روایات

از پیامبر اکرم (ص) نقل شـده که فرمود: «لَعَنَ اللهُ زائِراتِ القُبُورِ» §سنن ابی داود، ج ۲، ص ۸۷؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸.§؛ «خداوند زنانی را که به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است».
ونیز از حضرت نقـل شـده که فرمود: «لَعَنَ اللهُ زَوّاراتِ القُبُورِ» §سـنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ سـنن بیهقی، ج ۴، ص ۸۷.§؛ «خداوند زنانی را که زیاد به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است».
این روایات از جهاتی قابل خدشه است:
الف) این روایات از سه طریق نقل شده است: طریق حسان بن ثابت، ابن عباس وابوهریره وهر سه طریق آن ضعیف است.
در طریق حسان بن ثابت، عبـدالله بن عثمان بن خثیم واقع است که احادیثش قوی نمی‌باشـد، آن‌گونه که ابن‌دورقی از ابن‌معین نقل کرده است. §میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵۹.§
در همین طریق عبدالرحمان بن بهمان قرار دارد که ابن مدینی می‌گوید: «ما او را نمی‌شناسیم». §همان، ص ۵۵۱.§
↕
ص۱۴۹
در طریق دوم ابوصالـح بـاذان است که ابوحـاتم گفته: «به او احتجـاج نمی‌شود». ونسـائی او را غیر ثقه معرفی کرده است. وابن عدی گفته: «من نمی‌دانم که یکی از پیشینیان از او راضی باشد». § تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۶.§
در طریق سوم عمر بن ابی سلمه واقع است که نسائی او را غیر قوی معرفی کرده وابن خزیمه وابوحاتم می‌گویند: «به حدیث او احتجاج نمی‌شود». وابن معین او را ضعیف می‌داند. § سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۳۳.§
پس حـدیث بـا تمـام طرقش مورد منـاقشه سـندی است. وناصـرالدین البـانی بعـد از نقـل این حـدیث می‌گویـد: «فلم نجـد فی الأحـادیث مایشـهد له» § سلسـلهٔ الاحـادیث الضـعیفهٔ واثرها السـلبی فی الأمـهٔ، ص ۲۶۰.§؛ «در احـادیث، چیزی کـه به نفـع او گواهی دهد نیافتم».
ب) کلمه «لعن» همیشه دلالـت بر حرمت نـدارد، بلکه اصـل این کلمه دلالـت بر کراهت دارد، کسـی ادّعـا نکرده که این کلمه برای حرمت وضع شده است؛ زیرا مفاد ومفهوم آن دوری از رحمت خدا است؛ آن‌گونه که در کتب اهل لغت آمده است.
ابن منظور می‌گوید:
اللعن: هو الإبعاد والطرد من الخیر. وقیل: الطرد والإبعاد من الله. § لسان العرب، ج ۱۲، حرف اللام.§
لعن به معنای دور کردن وطرد از خیر است. وبرخی به معنای طرد ودور کردن از خدا معنا کرده‌اند.
↕
ص۱۵۰
ج) این فتوا مخالف با سـیره زنان صـحابیه است؛ زیرا با مراجعه به تاریـخ پی می‌بریم که برخی از آنان به زیارت قبور می‌رفتند وکسی هم مانع آنان نمی‌شد.
درباره حضرت زهرا ۳ نقل شده که آن حضرت هر جمعه یا هر هفته دو بار به زیارت قبر حمزه سیدالشهداء وسایر شهدای احد می‌رفت واین در عصـر حیات پـدرش رسول خدا (ص) بود. وحتی بعد از وفات پدرش تا هنگام شـهادت خودش نیز زیارت را ادامه می‌داد وهرگز نهیی از پیامبر (ص) یا حضرت علی (ع) یا یکی از صحابه در مورد این کار نرسیده است.
عبـدالرزاق ودیگران نقل کرده‌اند که فاطمه ۳ هر جمعه به زیـارت قبر عمویش حمزه می‌رفت ودر آنجـا نماز به جای می‌آورد وگریه می‌کرد. §المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲ و ۵۷۴؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.§

و نیز نقل شده که فاطمه ٣ به زیارت قبور شهدای احد دو روز در میان یا سه روز در میان می‌رفت ودر آنجا نماز به جای می‌آورد ودعا وگریه می‌نمود. § مستدرک حاکم، ج ١، ص ۵٣٣؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ١٣١.§
ابن ابی‌ملیکه می گوید:
رَأَيْتُ عَائِشَةَ تَزُورُ قَبْرَ أَخِيهَا عَبْدالرحمانِ بنِ أَبِی‌بَكْرٍ، وَماتَ بِالحُبشی وَقُبِرَ بِمَكَّةَ. § المصنّف، عبدالرزاق، ج ٣، ص ۵٧٠.§
عایشه را دیدم که به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان بن ابوبکر می‌رفت. او از دنیا رحلت نمود ودر مکه مدفون شد.
↕
ص ١۵١
و نیز نقل شده که عایشه روزی وارد قبرستان شد. به او گفته شد: آیا رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نکرده است؟ او گفت: آری قبلًا نهی کرده بود ولی بعداً به زیارت قبور امر نمود. §السنن الکبری، ج ۴، ص ١٣١.§
د) اکثر علما این نهی را بر کراهت حمل کرده واز آن حرمت استفاده نکرده‌اند که مواردی از کلمات آنها ذکر می‌شود:
یک- در سنن ترمذی بابی را این‌گونه عنوان می‌کند: «باب ۶١ ما جاء فی کراهيّة زيارة القبور للنّساء»؛ «باب آنچه در کراهت زیارت قبور برای زنان آمده است». وهمین روایت را ذکر می‌کند که خود دلالت بر آن دارد که از روایت بیشتر از کراهت برداشت نشده است.
آن‌گاه بعد ابوعیسی ترمذی می گوید: «بعضی از علما گفته‌اند که کراهت زیارت قبور برای زنان به علّت کمی صبر وزیادی جزع آنهاست». §سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٧٢.§
دو- از بکری دمیاطی § اعانةالطالبین، ج ٢، ص ١۴٢.§ در این زمینه مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن در اینجا ذکر می‌شود:
ويندب زيارة القبور لرجل لا لأنثى (ومثلها الخنثى) فتكره.
وبرای مردان- نه زنان- زیارت قبور مستحب است، (ومثل زنان است خنثی) که کراهت دارد.
بعد در وجه کراهت بیانی دارد. سپس‌می گوید: «وإنّما لم تحرم ...»؛ «به
↕
ص ١۵٢
درستی که حرام نشده است؛ زیرا ...».
وبه دو حدیث بر عدم حرمت استدلال می‌کند تا می‌رسد به اینجا که می گوید: «ويحمل على ذلك الخبر الصحيح لَعَنَ اللهُ زَوّاراتِ القُبورِ»؛ «بر کراهت حمل می‌شود خبر صحیح لعن الله زوّارات القبور».
او در ادامه می گوید:
نعم يسنّ لها قبر النبی (ص) لأنّها من أعظم القربات للرجال والنساء ومثل زيارة قبر النبی (ص) زيارة ساير قبور الأنبياء والعلماء والأولياء فسنّ لها. §سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٧٢.§
آری، مستحب است برای زن زیارت قبر پیامبر (ص)؛ زیرا آن از بزرگ‌ترین تقرّب‌ها برای مردان وزنان است. ومثل زیارت قبر پیامبر است زیارت سایر قبور انبیا وعلما واولیا، که‌مستحب می‌باشد.
ه) حمل این نهی بر مواردی که رفتن زن‌ها برای زیارت قبور، مستلزم گناه وارتکاب حرامی شود.
بهوتی از علمای حنبلی در کتاب «کشّاف القناع» آورده است: «يسنّ للذكور زيارة قبر مسلم»؛ «برای مردان، زیارت قبر مسلمان،

مستحب است».

او در ادامه می‌گوید:

وتکره زیارة القبور للنساء لما روت أمّ عطیة قالت: (نُهینا عَنْ زیارَةِ الْقُبُورِ وَلَمْ یَعْزِمْ عَلَیْنَا) متّفق علیه. فإن علم أنّه یقع منهنّ محرّم حرمت زیارتهنّ القبور وعلیه یحمل قوله (ص): لَعَنَ اللهُ

↨

ص۱۵۳

زَوّاراتِ القُبُورِ. رواه الخمسة إلّا النسائی. وصحّحه الترمذی غیر قبر النبی ... §کشف القناع، ج ۲، ص ۱۴۷.§

وزیارت قبور برای زنان مکروه است؛ به دلیل روایت امّ عطیه که گفت: ما (زنان) از زیارت قبور نهی شده‌ایم، ولی اتّفاق بر عزیمت والزام آور بودن آن قرار نگرفت، در نتیجه اگر در زیارت، کار حرامی از ناحیه زنان انجام شود، زیارت قبور بر آنان حرام می‌گردد وسخن رسول خدا (ص) که فرمود: وخداوند زنان زایر قبور را لعنت کند، بر این صورت حمل می‌شود. این روایت را محدّثان پنج گانه به جز نسائی نقل کرده‌اند وترمذی آن را درباره قبر غیر از پیامبر (ص) صحیح دانسته است.

در این کلام، حدیث «لَعَنَ اللهُ زَوّاراتِ القُبُورِ» بر مواردی که زنان مرتکب فعل حرامی شوند، حمل شده است.

محمّد بن شربینی می‌گوید:

وقیل: تحرم؛ لما روی ابن ماجة والترمذی عن أبی‌هریرة أنّ النبی (ص) لعنَ زوّارات القبور ولیس هذا الوجه فی (الروضة)، وبه قال صاحب (المهذّب) وغیره. وقیل: تباح. جزم به فی (الأحیاء) وصحّحه الرّؤیانی إذا أمن الإفتتان، عملا بالأصل. والخبر فیما إذا ترتّب علیها بکاء ونحو ذلک. ومحلّ هذه الأقوال فی غیر زیارة قبر سیّدالمرسلین، أمّا زیارته فمن أعظم القربات للرجال والنساء. والحقّ الدمنهوری به قبور بقیّة الأنبیاء

↨

ص: ۱۵۴

والصالحین والشهداء وهو ظاهر. §مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.§

و بعضی گفته‌اند: حرام است؛ به خاطر روایتی که ابن ماجه وترمذی از ابوهریره نقل کرده‌اند که پیامبراکرم (ص) زنان‌زیارت‌کننده قبور را لعن کرده است. واین وجه (حرمت) در کتاب (روضه) وجود ندارد. وبر همین معنا هم صاحب (مهذّب) وغیر او عقیده دارند. وبعضی دیگر هم گفته‌اند: مباح است. وصاحب کتاب (الاحیاء) بر این عقیده است. ورؤیانی هم آن را صحیح دانسته است؛ البته هنگامی که ایمن از فتنه؛ مثل گریه کردن وامثال آن باشد. علّت این حکم اصل (الاصالة البرائة) وخبر صحیح می‌باشد. البته این اختلاف اقوال بین علما در مورد زیارت قبور مؤمنین است؛ امّا در خصوص زیارت قبر پیامبر (ص) اختلافی بین علما نیست، وآن را از بالاترین مقرّبات الهی دانسته‌اند. وزیارت آن حضرت بر زنان ومردان مستحب است. دمنهوری، زیارت سایر پیامبران، صالحین وشهدا را هم به زیارت پیامبر (ص) ملحق کرده وزیارت آنها را هم از بالاترین مقرّبات الهی دانسته است. واین کلام دمنهوری درست وظاهر است.

و) بعضی هم حدیث مذکور را بر زیارت قبور مشرکین حمل نموده‌اند.

سرخسی می‌گوید:

وقیل: المراد النهی عن زیارة قبور المشرکین فإنّهم ما منعوا عن زیارة قبور المسلمین قطّ (ألا تری) أنّه علیه الصلاة

↨

ص۱۵۵

والسلام قال قد أَذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِی زِیارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ وَکانَتْ قَدْ مَاتَتْ مُشْرِکَةً. § المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.§

و بعضی گفته‌اند: مراد از نهی در زیارت قبور، نهی از زیارت قبور مشرکان است؛ چون که مشرکان، هرگز از زیارت قبور مسلمانان نهی نشدند. آیا ندیدی که پیامبر (ص) فرمود: خداوند به محمّد در زیارت قبر مادرش که در حال شرک مرده بود، اجازه داد (امّا به دیگران اذن نداده است).

ز) اینکه این نهی برای زن‌هایی است که زیاد به زیارت قبور می‌روند؛ زیرا «زوّارات» صیغه مبالغه است وصیغه مبالغه دلالت بر کثرت وزیاده روی در آن مورد می‌کند وشامل اصل زیارت که خالی از کثرت وزیاده روی باشد، نمی‌شود.

شوکانی از قرطبی نقل می‌کند که می‌گوید:

اللعن المذکور فی الحدیث إنّما هو للمکثّرات من الزیارة لماتقتضیه الصیغة من المبالغة ولعلّ السبب مایفضی إلیه ذلک من تضییع حقّ الزوج والتبرّج ومایِنشأ من الصیاح ونحو ذلک. وقد یقال: إذا أمن جمیع ذلک فلا مانع من الإذن لهنّ؛ لأنّ تذکّر الموت یحتاج إلیه الرجال والنساء. قال الشوکانی تعلیقاً علی کلام القرطبی: وهذا الکلام هو الّذی ینبغی إعتماده فی الجمع بین أحادیث الباب المتعارضة فی الظاهر. §نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۶.§

↕

ص۱۵۶

منظور از لعن مذکور در حدیث (لَعَنَ اللهُ زَوّاراتِ القُبُورِ) با توجّه به اقتضای صیغه مبالغه، مربوط به زنانی است که در زیارت، زیاده روی می‌کنند وشاید عاملی که باعث این نهی گردیده، ضایع شدن حق شوهر وخودآرایی زن وچیزی که موجب بروز صیحه وفریاد ومانند آنها می‌شود، باشد. وگاهی گفته می‌شود که اگر زیارت زنان از این مسائل ایمن باشد، مانع ندارد که به آنها اجازه زیارت قبور داده شود؛ برای اینکه یادآوری مرگ، چیزی است که مردان وزنان به آن نیازمندند.

شوکانی ذیل کلام قرطبی گفته است: واین کلامی است که در جمع بین احادیث باب که در ظاهر با هم متعارض هستند، می‌توان به آن اعتماد نمود.

ح) اینکه نهی مذکور نسخ شده است. ابوعیسی ترمذی در ذیل این حدیث می‌گوید:

این نهی (لعن رسول الله زوّارات القبور) قبل از آن بود که پیغمبر اجازه وترخیص در زیارت قبور دهد؛ ولی بعد از ترخیص رسول‌خدا (ص)، در این رخصت، هم مردها وهم زن‌ها داخل هستند (بنابراین، این نهی، با ترخیص رسول خدا (ص) نسخ شده است).

آنچه بر نسخ نهی مذکور وترخیص زیارت برای زن‌ها دلالت می‌کند روایتی است که از عبدالله بن ابی‌ملیکه نقل شده است که گفت:

روزی عایشه از قبرستان می‌آمد، پس به او گفتم: ای امّ المؤمنین! از کجا می‌آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم عبدالرحمان، پس به

↕

ص۱۵۷

او گفتم: آیا رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نفرموده است؟

گفت: آری، پیامبر (ص) نهی نمود از زیارت قبور، ولی سپس به آن امر فرمود.

شوکانی می‌گوید: §نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۴.§ «این حدیث را حاکم نقل نموده وابن ماجه نیز به طور اختصار از عایشه نقل کرده است که پیامبر زیارت قبور را اجازه داده است». § مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.§

عَنْ أَبی‌ملیکةَ عَن عائشةَ أنّ رسول الله (ص) رَخَّصَ فی زیارَةِ القُبُورِ. §سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰.§

از ابی ملیکه از عایشه نقل شده است که گفت: رسول خدا (ص) به زیارت قبور رخصت واجازه داده است.

حاکم پس از آنکه حدیث «لَعَنَ رَسولُ الله (ص) زَوّاراتِ القُبُورِ» را از حسان بن ثابت نقل می‌کند، می‌گوید:

وهذه الأحادیث المرویّة فی النهی عن زیارة القبور منسوخة والناسخ لها حدیث علقمة بن مرثد عن سلیمان بن بریدة عن أبیه عن النبی (ص): (قَدْ کُنْتُ نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیارَةِ القُبُورِ أَلا فَزُورُوها فَقَد أذِنَ الله تَعالی لِنَبِیِّهِ فِی زِیَارَةِ قَبْرِ أمِّهِ). وهذا الحدیث مخرج فی الکتابین الصحیحین للشیخین. §مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۴.§

واین احادیثی که درباره نهی از زیارت قبور وارد شده، منسوخ هستند

↕

ص۱۵۸

وناسخ آنها حدیث علقمةبن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبر (ص) است که فرمود: (در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنید، وخدای متعال به پیامبر در زیارت مادرش اذن داد). واین حدیث، در دو کتاب صحیح بخاری ومسلم نقل شده است.

خلاصه کلام آنکه احادیث متعددی است که در جواز زیارت برای زنان صراحت دارد ومقتضای جمع بین این احادیث وحدیث مورد بحث این است که حدیث مذکور را حمل بر کراهت نماییم، چنان که مجموع این روایات، در بخش قول به جواز ذکر می‌شود.

۲. نقد قاعده سدّ ذرایع

اشاره

گفته شده از آنجا که زنان صبر و تحمل ندارند و اگر وارد قبرستان شوند ممکن است بی‌تابی کرده و کفر گویند، لذا باید از باب بستن راه‌های به کفر جلوی آنها را از ورود در قبرستان گرفت.

پاسخ

از قاعده سدّ ذرایع بر حرمت زیارت قبور بر زنان نیز این گونه پاسخ می‌دهیم:

اوّلًا: اجرای این قاعده در این مورد در حقیقت اجتهاد در مقابل نصّ است؛ زیرا ظاهر نصوص، جواز زیارت زنان از قبور می‌باشد.

ثانیاً: این قاعده موردش جایی است که عملی به طور حتم راهی

↕

ص۱۵۹

به سوی حرام باشد وبه حرام منجر شود که بایـد راه را بر آن بست تا مردم به حرام نیفتند. در مورد زنان نمی‌توان این قاعده را به طور کلّی وعموم اجرا کرد؛ زیرا بسیاری از زنان هستند که صبور بوده بلکه از مردان هم صبورترند، وبا حجاب کامل ووقت خلوت به زیارت قبور می‌رونـد که هرگز باعث فتنه خودشان یا دیگران نمی‌شونـد. ولذا اسـتدلال وتوجیه واسـتحسان بن‌باز در همه موارد جاری نیست.

فتاوای جواز

عده‌ای از علمای اهل سنّت وفقهای آنان تصریح به جواز زیارت زنان از قبور کرده‌اند. اینک به برخی از عبارات وفتاوی آنان اشاره می کنیم:

۱. ابن عبـدالبر بعـد از نقـل این احـادیث از ابوبکر نقـل کرده که گفت: از اباعبـدالله احمـد بن حنبل شـنیدم، هنگامی که از او دربـاره زیـارت زنـان از قبور سؤال شـد، گفت: «أرجو إن شـاء الله أن لا-یکون به بـأس» § التمهیـد فی شـرح الموطأ، ج ۳، ص ۲۳۴.§

؛ «امیدوارم که در آن- ان شاء الله- مشکلی نباشد».

۲. ابن عابدین می گوید:

هـل تسـتحبّ زیـارهٔ قبره (ص) للنسـاء؟ الصـحیح: نعم بلاکراهـهٔ، بشـروطها علی مـا صـرّح به بعض العلماء، أمّا علی الأصـحّ من مذهبنا- وهو قول الکرخی وغیره، من أنّ الرخصهٔ فی زیارهٔ القبور ثابتهٔ للرجال والنساء جمیعاً- فلا أشکال، وأمّا علی غیره

↕

ص ۱۶۰

فذلک نقول بالإسـتحباب، لأطلاق الأصـحاب، بل قیل: واجبهٔ، ذکره فی شرح اللباب. §ردّ المختار علی الدرّ المختار، ج ۲، ص ۲۶۳.§

آیا زیارت قبر پیامبر (ص) برای زنان مستحب است؟ قول صحیح آن است

که آری، بدون کراهت، ولی با شـروط آن، آن‌گونه که برخی از علما به آن تصریح کرده‌اند. اما بنابر قول صحیح‌تر از مذهب مـا که قول کرخی ودیگران است که رخصت در زیارت قبور برای تمام مردان وزنان ثابت است، دیگر اشـکالی وجود نـدارد. وامـا بنـابر رأی دیگران، قول به اسـتحباب را به جهت اطلاـق اصـحاب قائل می‌شویم. بلکه گفته شـده که زیارت واجب است، بنابر آنچه در شرح لباب آن را ذکر کرده است.

۳. ترمذی بعد از نقل حدیث می گوید:

وقـد رأی بعض أهـل العلم أنّ هـذا کـان قبـل أن یرخّص النـبی (ص) فی زیـارهٔ القبور، فلمّـا رخّص دخـل فی رخصـته الرجـال والنساء. §سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۲.§

برخی از اهل علم معتقدند که این حدیث مربوط به قبل از رخصت پیامبر (ص) در زیارت قبور بوده، ولذا هنگامی که حضرت رخصت داد، مردان وزنان در این رخصت داخل شدند.

۴. شیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر می گوید:

الأمر فی زیارهٔ القبور للندب عند الجمهور، وللوجوب عند

↨

ص۱۶۱

ابن حزم ولو مرة واحدة فی العمر. §التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.§

نزد جمهور اهل سنّت، امر در زیارت قبور برای استحباب ونزد ابن حزم برای وجوب است ولو یک مرتبه در طول عمر.

آن‌گاه در ادامه می‌گوید:

زیارة النساء للقبور جائزة بشرط الصبر وعدم الجزع وعدم التّبرّج وأن یکون معها زوج أو محرم، منعاً للفتنة ... §همان.§

زیارت زنان از قبرها جایز است به شرط آنکه صبر داشته وجزع نکنند وهمانند عصر جاهلیت بیرون نیایند. واینکه همراه آنان همسرشان یا محرمی باشد تا از فتنه جلوگیری شود.

۵. سرخسی- از علمای حنبلی- می‌گوید:

والأصحّ عندنا أنّ الرخصة ثابتة فی حقّ الرجال والنساء جمیعاً. فقد روی أنّ عائشة کانت تزور قبر رسول الله (ص) فی کُلِّ وقتٍ وأنّها لمّا خرجت حاجّة زارت قبر أخیها عبدالرحمان. §المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.§

وصحیح‌تر نزد ما این است که رخصت واجازه زیارت قبور در حقّ همه مردان وزنان ثابت است. واز عائشه روایت شده که قبر رسول خدا (ص) را در هر وقتی زیارت می‌کرد و هنگامی که به حج رفت، قبر برادرش عبدالرحمان را زیارت نمود.

↨

ص۱۶۲

۶. محمّد بن شربینی شافعی، ضمن نقل اقوال می‌گوید:

وقیل: تباح. جزم به فی «الأحیاء» وصحّحه الرؤیانی إذا أمن الإفتتان عملا بالأصل والخبر فیما إذا ترتّب علیها بکاء ونحو ذلک. §مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.§

وگفته شده زیارت قبور برای زنان مباح وجایز است ... به جهت عمل به اصل اباحه، وخبر: (لَعَنَ رسول اللهِ زَوّاراتِ القُبُورِ) در موردی است که گریه ونحو آن بر آن مترتّب شود.

۷. ابن قدامه می‌گوید:

إختلفت الروایة عن أحمد فی زیارة النساء القبور فروی عنه کراهتها.

از احمد روایات مختلف درباره زیارت قبور از جانب زنان رسیده است. از او قول به کراهت روایت شده است.

تا آنجا که می‌گوید: «والروایة الثانیة لایکره» § المغنی، ج ۲، ص ۴۳۰.§

؛ «روایت دوّم آن است که کراهت ندارد».

۸. ابن حجر می‌گوید:

فائدة: ممّا یدلّ للجواز بالنسبة إلی النساء ما رواه مسلم عن عائشة قالت: کَیف أقولُ یا رسول الله (ص)؟ تَعنی إذا زُرْتَ القُبورَ، قال: قولِی السَّلامُ عَلی أهلِ الدِّیارِ مِنَ المُؤْمِنینَ. § تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۲۴۸.§

فایده: از جمله روایاتی که دلالت بر جواز زیارت زنان می‌کند، روایت

↨

ص۱۶۳

مسلم از عایشه است که به رسول خدا (ص) عرض کرد: ای رسول خدا! چه بگویم؟ حضرت فرمود: منظورت هنگام زیارت

قبور است؟ بعد فرمود: بگو: سلام بر اهل سرزمین مؤمنان!

و بعد روایت حاکم در مورد زیارت فاطمه ۳ قبر عمویش حمزه را در هر روز جمعه نقل می کند.

۹. ودر مبسوط سرخسی است که می گوید:

والأصحّ عندنا أنّ الرخصهٔ ثابتهٔ فی حقّ الرجال والنساء جمیعاً. §المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.§

و صحیح‌تر در نظر ما این است که رخصت واجازه زیارت در حقّ همه مردان وزنان ثابت است.

خلاصه بحث

از آنچه درباره زیارت قبور مطرح شد، معلوم می‌شود که اصل زیارت قبور به طور مطلق یا به جهت وعظ و پند و اندرز جایز، بلکه مستحب است و مورد دیگر اختلاف بین وهابیان و سایر مذاهب اسلامی، موضوع زیارت قبور از سوی بانوان است و ما در این کتاب جواز آن را اثبات نمودیم.

↕

ص: ۱۶۴

↕

ص: ۱۶۵

بخش سوم: نماز و دعا در کنار قبور

اشاره

↕

ص: ۱۶۶

پیشگفتار بخش سوم

↕

ص۱۶۷

نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی، از جمله مسائل مورد اختلاف بین مسلمین از طرفی، ووهابیان از طرف دیگر است. مسلمانان چون وجود اولیای الهی را در حیات ومرگشان، ونیز بقعه وبارگاه وقطعه زمینی که آنها را در خود دارد، متبرك می‌دانند، از طرف دیگر، توسل به اولیای الهی را در حال حیات وممات جایز می‌دانند، نمازشان را در کنار قبور اولیای الهی می‌خوانند تا خداوند متعال لطف کرده به برکت آنان شیطان ووسوسه‌هایش را از آنها دور کرده وتمام توجهشان مشغول خدا گردد، ونمازی با اخلاص وتوجّه از آنها صادر گردد. در مقابل، وهابیان با این عمل به مخالفت برخاسته وآن را تحریم کرده‌اند، اینک مطلب را پی می گیریم تا حکم آن روشن گردد.

اول: نماز و دعا در کنار قبور

اشاره

↕

ص۱۶۸

فتاوای وهابیان

↕

ص۱۶۹

۱. ابن تیمیه می گوید:

صحابه عادتشان بر این بود هنگامی که کنار قبر پیامبر (ص) می‌آمدند بر او سلام می‌دادند، ولی هنگامی که می‌خواستند دعا کنند رو به قبر شریف دعا نمی کردند، بلکه از قبر منحرف شده ورو به قبله دعا می‌نمودند؛ مانند سایر بقعه‌ها، از همین رو هیچ یک از ائمه سلف ذکر نکرده‌اند که نماز کنار قبور ودر مشاهد مستحب وافضل است، بلکه همه اتفاق نموده‌اند بر اینکه نماز در مساجد وخانه‌ها افضل از کنار قبور انبیا وصالحین است؛ چه آن قبر مشهد نامیده شده باشد یا خیر. §رساله زیارة القبور، ص ۱۵۹.§

وی در جای دیگر می گوید:

نماز در کنار قبور مشروع نیست ونیز قصد مشاهد کردن برای عبادت در آن مکان‌ها؛ از قبیل نماز، اعتکاف، استغاثه وابتهال ومانند این

↕

ص: ۱۷۰

افعال مشروع نیست وکراهت دارد. بلکه عده زیادی نماز را به جهت نهیی که به آن خورده، باطل می‌دانند ... §مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۶۰.§

۲. ابن قیم جوزیه می گوید: «پیامبر (ص) نهی کرده از نماز خواندن در کنار قبور، ولی اکثر مردم در کنار قبور نماز می‌خوانند ...». § اغاثة اللهفان، ج ۱، ص ۲۱۴.§

۳. محمّد بن عبدالوهّاب می گوید:

هیچ یک از ائمه پیشین ذکر نکرده‌اند که نماز کنار قبور ومشاهد مستحب وافضل است، بلکه همه اتفاق دارند بر اینکه نماز در مساجد وخانه‌ها افضل از مقابر اولیا وصالحین است. §زیارة القبور، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.§

۴. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

نماز در کنار قبور بدعت واز وسایل شرک است. پیامبر (ص) فرمود: «إجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا تتخذوها قبوراً»؛ «بخشی از نمازهایتان را در خانه‌هایتان بخوانید و خانه‌هایتان را قبور نکنید». این حدیث دلالت دارد که در کنار قبور نباید نماز خواند وتنها نماز را باید در مساجد یا خانه به جای آورد .... §فتاوی نور علی درب، ج ۱، ص ۳۰۲.§

رجحان نماز در کنار قبور اولیا

اشاره

حکم به رجحان نماز و دعا در کنار قبور اولیا را می‌توان از جهاتی اثبات نمود.

۱. تبرک برخی از زمین‌ها وبقعه‌ها

↕

ص ۱۷۱

از آیات وروایات استفاده می‌شود که برخی از زمین‌ها وبقعه‌ها مبارکند وبر زمین‌ها وبقعه‌های دیگر ترجیح دارند ودر مقابل، برخی از زمین‌ها وبقعه‌ها غیر مبارکند وباید از آنها پرهیز نمود.

الف) آیات

یک- خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که پر برکت، ومایه هدایت جهانیان است.

دو- همچنین می‌فرماید:

(وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِی بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ) (انبیاء: ۷۱)

واو ولوط را به سرزمین (شام)- که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم- نجات دادیم.

سه- خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: (إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً)؛ «در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدّس «طوی» ندا داد». (نازعات: ۱۶)

چهار- نیز می‌فرماید: (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً)؛

↕

ص: ۱۷۲

«کفش‌هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی». (طه: ۱۲)

پنج- همچنین می‌فرماید:

(وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِی بِأَمْرِهِ إِلى الْأَرْضِ الَّتِی بارَكْنا فِيها) (انبیاء: ۸۱)

وتندباد را مسخّر سلیمان ساختیم، که بفرمان او بسوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم جریان می‌یافت.

شش- خداوند متعال می‌فرماید:

(سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِی بارَكْنا حَوْلَهُ) (اسراء: ۱)

پاک ومنزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجد الاقصی- که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم- برد.

حال اگر برخی از مکان‌ها مبارک است ما می‌توانیم از برکات آن مکان‌ها بهره‌مند شویم.

ب) روایات

گاهی قطعه‌های زمین همانند بانیان آنها متصف به صفت شقاوت وسعادت می‌شوند:
یک- بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر (ص)
هنگامی که از سرزمین ثمود می‌گذشت، فرمود:
به سرزمین‌هایی داخل نشوید که صاحبان آنها به خود ظلم نمودند تا
↕
ص۱۷۳
شما نیز همانند آنان به مصیبت مبتلا نگردید، مگر در حالی که گریانید. آن‌گاه رسول خدا (ص) سر مبارک را پوشانید وبه سرعت از آن وادی گذر نمود. §صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷.§
دو- همچنین بخاری به سندش نقل می‌کند که علی (ع) از نماز خواندن در سرزمین فرو رفته بابل کراهت داشت.§ همان، ج ۱، ص ۹۰.§
سه- «حلبی» در «سیره» خود نقل می‌کند:
اجماع امّت بر این است که مکانی که اعضای شریف پیامبر (ص) را در بر گرفته، بهترین قسمت روی زمین است؛ حتّی بهتر از موضع کعبه شریفه. برخی دیگر گویند: افضل قسمت‌های روی زمین است، حتّی از عرش الهی. §السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۰۶.§
چهار- سمهودی شافعی در بحث تفضیل سرزمین مدینه بر سرزمین‌های دیگر می‌گوید: جهت دوم آنکه:
این سرزمین مشتمل بر قطعه زمینی است که به اجماع امت بر سایر قطعه‌ها برتری دارد وآن همان قطعه‌ای است که بدن شریف پیامبر (ص) را در بر گرفته است. §وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۲.§
پنج- همچنین نقل کرده که مردم بعد از فوت رسول خدا (ص) می‌آمدند واز خاک قبر حضرت (ص) به جهت تبرک برمی‌داشتند وبا خود
↕
ص۱۷۴
می‌بردند: «عایشه به جهت آنکه بدن پیامبر (ص) نمایان نگردد، دستور داد دور قبر پیامبر (ص) دیواری کشیده شود». §وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۳۸۵.§

۲. قرآن و دعوت به دعا در کنار قبور اولیا

خداوند متعال می‌فرماید:
(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً) (نساء: ۶۴)
و اگر هنگامی که گروه منافق بر خود به گناه ستم کردند از کردار خود به خدا توبه کرده وبه تو رجوع می‌کردند. وپیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد، البته در این حال خدا را توبه‌پذیر ومهربان می‌یافتند.
کلمه جاؤُکَ شامل زمان حیات وممات پیامبر (ص) هر دو می‌شود وهمان‌گونه که در زمان حیات پیامبر (ص) گناه‌کار وجود داشت، بعد از وفات ایشان نیز چنین است، لذا احتیاج به واسطه‌ای دارد تا به او توسل کند وخداوند با استغفار او گناهانش را

بیامرزد. حال چه اشکالی دارد، نماز ودعا که در آن استغفار است در کنار قبر پیامبر (ص) ودر حضور آن حضرت انجام گیرد تا از برکات ایشان گناهان ما آمرزیده شود.

وانگهی خداوند متعال گرچه در آیه‌ای استغفار را به طور مطلق ذکر کرده و می‌فرماید:

↕

ص۱۷۵

(وَ ما کانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ) (انفال: ۳۳)

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

ولی در آیه قبل استغفار را مقید به رفتن نزد رسول خدا (ص) کرده است. حال رسول خدا (ص) از دنیا رفته باید کنار قبر او یا اولیای دیگر رفت و با توسل به آن ذوات مقدسه حاجات خود از آن جمله پذیرش توبه را از خداوند خواست.

بی‌شک نماز در مقابر به جهت عبادت صاحب قبر وقبله قرار دادن آن شرک است، ولی هیچ مسلمانی این چنین نیتی ندارد، بلکه هدفش از این عمل، تنها تبرک جستن از آن بقعه ومکان است؛ زیرا نماز ودعا در آن مکان شریف ثواب بیشتری دارد واگر این چنین نبود، چرا عمر وابابکر وصیت نمودند تا در جوار پیامبر (ص) دفن شوند؟ مگر به غیر جهت تبرک بود؟ نمازگزار هم به همین نیت در جوار قبور اولیای الهی نماز می‌خواند.

در قصه اصحاب کهف، به چه دلیل مؤمنان وموحدان ساختن مسجد را بر روی اصحاب کهف پیشنهاد دادند؟ مگر برای غیر این جهت بود که واجبات دینی‌شان را در جوار آنان انجام دهند تا عملشان متبرّک گردد.

لذا زمخشری در ذیل آیه می‌گوید: «پیشنهاد به این جهت بود که مسلمانان در آن مکان نماز گزارده وبه مکان آنان تبرک بجویند». §الکشاف، ذیل آیه.§

↕

ص۱۷۶

همین بیان را نیشابوری نیز در «تفسیر» خود آورده است.

خداوند متعال قصه اصحاب کهف وپیشنهاد موحّدان را نقل می‌کند، ولی سکوت کرده وپیشنهاد آنان را رد نمی‌کند، این خود دلیل بر مشروعیت عمل وپیشنهاد آنان است.

قرآن کریم به حاجیان امر می‌کند که نزد مقام ابراهیم (ع) نماز به جای آورند. مقام ابراهیم (ع) همان صخره‌ای است که آن حضرت بر روی آن برای ساختن کعبه می‌ایستاده است. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی) (بقره: ۱۲۵)

و به یاد آور زمانی که کعبه را مقام امن ومرجع امر دین گرداندیم وامر شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید. می‌دانیم که نماز خواندن در این مکان برای تبرک به مقام ابراهیم (ع) است.

۳. پیامبر (ص) و نماز و دعا در کنا قبور اولیا

سیوطی در باب احادیث معراج می‌گوید: پیامبر (ص) وارد مدینه، طور سینا وبیت لحم شد ودر آن مکان‌ها نماز خواند.

جبرئیل به او عرض کرد:
ای رسول خدا! آیا می‌دانی کجا نماز می‌گزاری؟ تو در شهر طیبی نماز خواندی که هجرتت به سوی آن بود. تو در طور سینا نماز گزاردی؛ مکانی که خداوند با موسی سخن گفت. تو در بیت لحم نماز گزاردی؛ مکانی که عیسی متولد شد. §الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۱۵۴.§

↥

ص۱۷۷

پس بیت لحم به دلیل ولادت حضرت عیسی (ع) در آن، متبرک است، لذا پیامبر اسلام (ص) در آن مکان نماز می‌گزارد. حال چه فرقی بین زادگاه ومقبره است؟ مگر پیامبر (ص) در مسجد «خیف» نماز به جای نیاورد؛ در حالی که در حدیث است که آن مسجد مدفن هفتاد پیامبر خداست؟

طبرانی به سند صحیح از ابن عمر نقل می‌کند که در مسجد «خیف» هفتاد پیامبر مدفون است. §المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۰۴.§

مگر پیامبر (ص) در کنار قبر ابراهیم (ع) نماز به جای نیاورد؟ چنان‌که ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که جبرئیل مرا به بیت‌المقدس آورد وبه قبر ابراهیم (ع) گذر داد، گفت: «ای پیامبر خدا! فرود آی تا دو رکعت در این مکان نماز گزاریم؛ زیرا اینجا قبر پدرت ابراهیم (ع) است». سپس مرا وارد بیت لحم نمود وگفت: «فرود آی تا در این مکان نیز دو رکعت نماز گزاریم؛ زیرا برادرت عیسی (ع) در این مکان متولد شده است». §صحیح ابن حبان.§

۴. مسلمانان و نماز و دعا در کنا قبور اولیا

مسلمین در ایام حج در حجر اسماعیل نماز می‌گزارند؛ در حالی که آن مکان مدفن اسماعیل وهاجر است، حال چه فرقی بین اسماعیل وپیامبر اسلام (ص) است؟

اگر نماز در کنار قبر اشکال دارد، چرا عایشه تا آخر عمر در کنار قبر

↥

ص۱۷۸

پیامبر (ص) به زندگی خود ادامه داد؟ ودر آنجا نماز به پاداشت؟

مگر نبود که فاطمه زهرا ۳- آن زنی که طبق نص پیامبر (ص): خدا به رضایت او راضی وبه غضب او غضبناک می‌شود- هر جمعه به زیارت قبر حمزه می‌آمد ودر کنار قبر نماز به جای می‌آورد؟

مسلمانان در طول تاریخ سعی داشته‌اند تا به این سنّت عمل کرده ونماز خود را در کنار قبور اولیای الهی به جای آورند، وهیچ گاه به ذهن کسی نیامده که این عمل حرام یا مکروه است.

منصور عباسی روزی از مالك بن انس- امام مالکی‌ها- در مسجد رسول خدا (ص) سؤال کرد: «ای اباعبدالله! آیا به طرف قبله قرار گیرم ودعا کنم یا روی به رسول خدا کرده ودعا نمایم؟». مالك در جواب گفت:

چرا روی خود را از رسول خدا (ص) بر می‌گردانی؛ در حالی که او وسیله تو وپدرت آدم به سوی خدا تا روز قیامت است؟ بلکه روی خود را به طرف او بنما واو را شفیع قرار ده تا خداوند شفاعت او را در حقّ تو قبول کند. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص

§.۱۳۷۶

«فاکهی» در کتاب «اخبار مکه» نقل کرده:

انّ النبی (ص) کان إذا جاء مکاناً من دار یعلی استقبل البیت فدعا، و کنت أنا انصرف و عبیدالله بن کثیر، حتّی إذا جئنا ذلک المکان استقبل البیت و دعا و قال: بلغنی: فی هذا المقام نبیّ. §اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۹۷؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۷۷؛ معرفة الصحابه، ابونعیم، ج ۶، ص ۳۵۳۲؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۳۶؛ سنن ابی‌داود، ح ۲۰۰۷؛ التاریخ الکبیر، ج ۵، ص ۲۹۸.§

↕

ص ۱۷۹

همانا پیامبر (ص) چون به مکانی از خانه یعلی وارد می‌شد رو به خانه کرده و دعا می‌نمود، و من و عبیدالله بن کثیر منصرف می‌شدیم، تا اینکه ما به آن مکان آمدیم باز رو به خانه کرده و دعا نمود و فرمود: به من خبر رسیده که در این مقام، پیامبری است.

ابن عباس می‌گوید:

ما رأیت قوماً خیراً من اصحاب رسول الله (ص)، ما سألوه إلّا ثلاث عشرة مسألة حتی قبض، کلهنّ فی القرآن ... و انّ ما بین الحجر إلی الرکن الیمانی لقبور من قبور الأنبیاء، کان النبی (ص) إذا آذاه قومه خرج من بین اظهرهم یعبد الله فیها حتی یموت. §المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۴۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۹.§

من قومی برتر از اصحاب رسول خدا (ص) ندیدم از او مگر در سیزده مسأله سؤال نکردند تا از دنیا رحلت نمود و تمام آن مسایل درباره قرآن بود ...، و هر آینه بین حجر تا رکن یمانی قبرهایی از قبور پیامبران است، و چون قوم پیامبر (ص) او را آزار می‌دادند از بین آنها بیرون می‌آمد و در آن مکان خدا را عبادت می‌کرد تا از دنیا رحلت کند.

۵. اهل‌بیت: و دعوت به نماز ودعا در کنار قبور اولیا

در روایات اهل‌بیت: به نماز خواندن در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک جستن از آنان سفارش فراوان شده است:

الف) ابن قولویه به سندش از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

↕

ص ۱۸۰

«صلّ عند قبر الحسین (ع)»؛ § کامل الزیارات، ص ۲۴۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۸۱.§ «در کنار قبر حسین (ع) نماز گزار».

ب) ونیز به سندش از علی بن ابی حمزه نقل کرده که از عبد صالح موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم درباره نماز مستحبی در روز، کنار قبر حسین (ع)؟ حضرت فرمود: «آری». §کامل الزیارات، ص ۲۴۶.§

ج) ونیز به سندش از امام باقر (ع) نقل کرده که به مردی فرمود:

یا فلان! ما یمنعک إذا عرضت لک حاجة أن تأتی قبر الحسین- صلوات الله علیه- فتصلّی عنده اربع رکعات، ثمّ تسأل حاجتک؛ فانّ الصلاة الفریضة عنده تعدل حجّة والصلاة النافلة تعدل عمرة. §همان، صص ۲۶۴- ۲۶۵.§

ای فلانی! چه چیز تو را مانع می‌شود که هرگاه بر تو حاجتی عارض شود اینکه به کنار قبر حسین- صلوات الله علیه- بیایی ودر

آنجا چهار رکعت نماز گزاری وسپس حاجت خود را طلب کنی؟ زیرا به جای آوردن نماز واجب در کنار قبر او معادل یک حج ونماز مستحب معادل با یک عمره می‌باشد.

د) ونیز به سندش از شعیب عقرقوفی نقل کرده که گفت: به امام‌صادق (ع) عرض کردم: «کسی که به زیارت قبر حسین (ع) بیاید چه مقدار ثواب واجر دارد؟» حضرت فرمود:

یا شعیب! ما صلّی عنده أحد الصلاةٔ إلّا قبلها الله منه ولا دعا

↕

ص ۱۸۱

عنده احد دعوةٔ إلّا استجیبت له عاجله وآجله ... § کامل الزیارات، ص ۲۶۶.§

ای شعیب! کسی که نزد قبر حسین (ع) نماز بخواند خداوند نمازش را از او قبول می‌فرماید، وکسی که در آنجا دعا بخواند خداوند دعا وخواسته حال وآینده او را برآورده خواهد کرد ...

ه) کلینی به سندش از حسن بن عطیه نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود:

إذا فَرَغْتَ مِنَ السَّلامِ عَلی الشُّهَدَاءِ فَأْتِ قَبْرَ أَبِیعَبْدِاللهِ (ع)، فَاجْعَلْهُ بَیْنَ یَدَیْکَ ثُمَّ تُصَلِّی ما بَدا لَکَ. § وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، صص ۵۱۷– ۵۱۸.§

و چون از سلام بر شهیدان فارغ شدی به طرف قبر امام حسین (ع) برو و قبر را در برابرت قرار بده و هرچه می‌خواهی نماز بگذار.

و) شیخ طوسی ۱ به سندش از مفضل بن عمر نقل کرده که گفت:

قال أبوعبدالله (ع) فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ فِی زِیارَةِ قَبْرِ الحُسَیْنِ (ع) ... ثُمَّ تَمْضِی إلی صَلاتِکَ وَ لَکَ بِکُلِّ رَکْعَةٍ رَکَعْتُها عِنْدَهُ کَثَوابِ مَنْ حَجَّ أَلْفَ حِجَّهٔ. §همان، ص ۵۱۸.§

امام صادق (ع) در حدیثی طولانی که درباره زیارت قبر امام حسین (ع) است، فرمود: ... سپس برای نمازت می‌روی که هر رکعت نماز نزد او به جای می‌آوری همانند ثواب کسی است که هزار حج به جای آورده است.

↕

ص ۱۸۲

ز) و نیز از امام ابوجعفر (ع) نقل کرده که به شخصی فرمود:

یا فُلانُ مَا یَمْنَعُکَ إذا عَرَضَتْ لَکَ حَاجَةٌ أَنْ تَأتِیَ قَبْرَ الحُسَیْنِ (ع) فَتُصَلِّیَ عِنْدَهُ أرْبَعَ رَکَعات. §وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، ص ۵۱۸.§

ای فلانی! چه چیز تو را مانع شده از اینکه چون حاجتی پیدا کردی به زیارت قبر حسین (ع) بیایی و کنار قبر او چهار رکعت نماز گزاری.

۶. اهل سنت و دعوت به نماز و دعا در کنار قبور اولیا

شمس الدین محمّد بن محمّد جزری در کتاب «عدهٔ الحصن الحصین» تحت عنوان «اماکن اجابت دعا» می‌نویسد:

هی المواضع المبارکهٔ، و لا اعلم انّه ورد عن النبی (ص) فی ذلک إلّا ما رواه الطبرانی بسند جیّد: انّ الدعاء مستجاب عند رؤیهٔ الکعبهٔ. و ورد مجرباً فی مواضع کثیرهٔ مشهورهٔ: فی المساجد الثلاثهٔ و ... و عند قبور الانبیاء علیهم الصلاهٔ و السلام. ولا یصح قبر نبی بعینه سوی قبر نبیّنا محمد (ص) بالاجماع فقط. و قبر ابراهیم داخل السور من غیر تعیین. و جربت استجابهٔ الدعاء عند قبور

الصالحین بشروط معروفة. §عدة الحصن الحصین، ص ۲۰۱.§
همان مواضع مبارك، و نمی‌دانم كه از پیامبر (ص) درباره آنها روایتی رسیده باشد جز آنچه را كه طبرانی به سند نیك روایت كرده كه دعا
↥
ص۱۸۳
هنگام دیدن كعبه مستجاب است. ولی در مواضع بسیاری تجربه شده و مشهور است؛ از آن جمله؛ سه مسجد و ... نزد قبرهای انبیا علیهم الصلاهٔ و السلام، و صحیح نیست قبر پیامبری به طور خصوص به جز قبر پیامبر ما محمّد (ص) به اجماع فقط. و قبر ابراهیم داخل حصار بدون تعیین. و من استجابت دعا را نزد قبرهای صالحان با شروط معروفی تجربه كرده‌ام.
↥
ص۱۸۴

دوم: بنای مسجد در كنار قبور اولیا

دیدگاه اهل سنت

اشاره

↥
ص۱۸۵
علمای اهل سنت غیر از وهابیان بر جواز بلكه رجحان ساختن مسجد در كنار قبور انبیا تأكید كرده‌اند:

۱. دیدگاه احناف

عبدالغنی نابلسی در كتاب «الحدیقهٔ الندیهٔ» می‌نویسد:
وامّا من اتخذّ مسجداً فی جوار صالح أو صلّی فی قبره و قصد به الاستظهار بوجه، أو وصول اثر من آثار عبادته إلیه لا للتعظیم له و التوجه إلیه، فلا حرج؛ إذ مرقد اسماعیل (ع) عند الحطیم من المسجد الحرام، ثمّ انّ ذلك الموضع افضل مكان یصلّی فیه. كذا فی شرح المصابیح. §الحدیقهٔ الندیهٔ، ج ۲، ص ۶۳۱.§
و امّا كسی كه در جوار فرد صالحی مسجدی برای خود قرار داده یا در
↥
ص۱۸۶
مقبره او نماز گزارد و قصدش به نحوی كمك گرفتن از او یا رسیدن به اثری از آثار عبادت او باشد نه به جهت تعظیم و توجه به او، هرگز اشكالی در این كار نیست؛ زیرا مرقد اسماعیل (ع) كنار حطیم در مسجدالحرام است، در حالی كه آن موضع بهترین مكان برای به‌جا آوردن نماز می‌باشد. در شرح مصابیح نیز این چنین آمده است.
او نیز در بحث روشن كردن شمع بر روی قبر می گوید:

وهـذا كلّه اذا خلا من فائـدۀ، و امّا اذا كان موضع القبور مسـجداً على القبور أو على طريق أو كان هناك احد جالس أو كان قبر ولى من اولياء الله أو عالم من المحققين تعظيماً لروحه المشـرقۀ على تراب جسده كاشـراق الشمس على الأرض اعلاماً للناس انّه ولى ليتبركوا به و يدعوا عنده فيستجاب لهم، فهو امر جائز لا مانع منه، و الأعمال بالنيات. §الحديقۀ النديۀ، ج ۲، ص ۶۳۰.§
تمام اینها در صورتی است که این کار بی فایده باشد، ولی اگر موضع
قبرها مسـجدی بر قبور یا بر راهی بوده یا کسـی در آن مکان نشسـته باشد یا قبر یکی از اولیای الهی یا عالمی از محققین اسـت که به جهت تعظیم روح انورش خاک جسـدش مبارک شـده هماننـد نورافشانی خورشـید بر زمین، تا به مردم اعلام کند که او ولی خداست و مردم به او تبرّک جسته و نزد او خدا را بخوانند تا دعایشان مستجاب شود، این امری است جایز و هرگز مانعی در آن نیست، و می‌دانیم که اعمال به نیت انسان بستگی دارد.
↕
ص ۱۸۷
ابن الهمام از علمای حنفیه می گوید:
آنچه از ابـوحنیفه نقـل شـده که او رو به قبله وپشت به قـبر رسـول (ص) دعـا می کرد مردود است؛ زیرا خلاـف سـنّت است ... کرمـانی هم در این زمینه می گویـد: مـذهب ابوحنیفه- که رو به قبله بودن است- باطل است؛ زیرا پیامبر (ص) در ضـریح خود زنده است وزائرینش را می‌شناسد ... §شرح الشفا، ج ۳، ص ۵۱۷.§

۲. دیدگاه مالکی‌ها

در کتاب «المدونۀ الکبری» آمده است:
قلت لاـبن القـاسم: هـل کـان مالـک یوسع ان یصـلّی الرجل و بین یـدیه قبر یکون سترۀ له؟ قال: مالک لایری بأساً بالصـلاۀ فی المقـابر و هو إذا صـلّی فی المقبرۀ کـانت القبور بین یـدیه و خلفه و عن یمینه و شـماله. قـال: و قـال مالـک: لابأس بالصـلاۀ فی المقابر. قال: و بلغنی انّ بعض اصحاب النبی (ص) کانوا یصلون فی المقبرۀ. §المدونۀ الکبری، ج ۱، ص ۹۰.§
به ابن القاسم گفتم: آیا مالک اجازه می‌داند تا کسی روبروی قبری که مانع اوست نماز گذارد؟ او گفت: مالک هرگز بر نماز در مقبره‌ها ایراد نمی گرفت. و او هنگامی که در مقبره نماز می‌خواند قبرها در مقابل و پشت سر و چپ و راست او بود. او
↕
ص ۱۸۸
گفت: مالـک گفته که نماز در مقبره‌ها اشـکال نـدارد. و نیز گفته که به من از برخی اصـحاب پیامبر (ص) رسـیده که آنان در مقبره نماز می گذاردند.
ابن الحاج مالکی در کتاب «المدخل» می‌نویسد:
وکـذلک یـدعو عند هذه القبور (قبور الصالحین) عند نازلۀ نزلت به أو بالمسـلمین، و یتضـرّع إلی الله تعالی فی زوالها و کشـفها عنه و عنهم. §المدخل، ابن الحاج، ج ۱، صص ۲۴۹- ۲۵۲.§
و نیز در کنـار این قبرهـا (یعنی قبرهای صالحان) هنگامی که مصـیبتی بر او یا بر مسـلمانان وارد می‌شود دعا می کنـد و به سوی خداوند

متعال در زایل شدن و برطرف شدن آن از خودش و مسلمانان تضرع می‌نماید.

۳. دیدگاه شافعی‌ها

ابوعبدالله محمّد آبی در «شرح صحیح مسلم» می‌نویسد:

قال بعض الشافعیهٔ: کانت الیهود و النصاری یسجدون لقبور الأنبیاء و یجعلونها قبلهٔ یتّجهون إلیها فی السجود فاتخذوها أوثاناً، فمنع المسلمون من ذلک بالنهی عنه، فامّا من اتخذ مسجداً قرب رجل صالح أو صلّی فی مقبرته للتبرک بآثاره و اجابهٔ دعائه هناک فلاحرج فی ذلک. و احتجّ لذلک بانّ قبر اسماعیل (ع) فی المسجد الحرام عند الحطیم، ثم انّ ذلک الموضع افضل مکان

↕

ص ۱۸۹

للصلاهٔ فیه. § شرح صحیح مسلم، آبی، ج ۲، ص ۲۳۴.§

برخی از علمای شافعی گفته‌اند که یهود و نصارا بر روی قبرهای انبیا سجده می‌کردند و آن قبرها را قبله خود قرار داده و در سجده به آنها متوجه شده و بت قرار می‌دادند. مسلمانان با نهیی که از آن شد از این‌گونه کارها منع شدند، و اگر کسی نزدیک مرد صالحی را مسجد خود قرار دهد یا در مقبره‌ای به جهت تبرّک به آثار آن و اجابت دعایش در آن محل نماز گزارد هرگز اشکالی ندارد. آنان در جواز این عمل چنین استدلال کرده‌اند که قبر حضرت اسماعیل (ع) در مسجدالحرام کنار حطیم است، در حالی که آن موضع بهترین مکان برای نماز به جای آوردن می‌باشد.

ذهبی و ابن عساکر شافعی از ابراهیم بن سعد نقل کرده‌اند که گفت:

رأیت محمد بن المنکدر یصلّی فی مقدم المسجد، فاذا انصرف مشی قلیلًا ثم استقبل القبلهٔ و مدّ یدیه و دعا ثم ینحرف عن القبلهٔ و یشهر یدیه و یدعو، یفعل ذلک حین یخرج فعل المودّع. § سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۸؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۵۶، ص ۴۸.§

محمد بن منکدر را دیدم در حالی که جلو مسجد (رسول خدا (ص)) نماز به جا می‌آورد، و چون از نماز فارغ شد کمی حرکت کرد، آن گاه رو به قبله نمود و دست‌های خود را بلند کرده و دعا نمود، و سپس از قبله برگشت و دست‌ها را باز کرده و دعا نمود، و چون می‌خواست (از مسجد) خارج شود همانند وداع کنند این عمل را تکرار کرد.

↕

ص ۱۹۰

خفاجی در «شرح الشفا» می‌گوید: «رو به پیامبر (ص) وپشت به قبله بودن هنگام دعا، مذهب شافعی وجمهور اهل سنّت است واز ابوحنیفه نیز نقل شده است». § شرح الشفا، ج ۳، ص ۵۱۷.§

بررسی ادله وهابیان

اشاره

وهابیان برای اثبات مدعای خود در عدم جواز نماز و منع بنای مسجد در کنار قبور اولیا به ادله‌ای تسمک کرده‌اند:

دلیل اول: نهی از نماز بر قبور

اشاره

البانی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «نماز را به سوی قبر وروی قبر نخوانید». §المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۴۵.§

پاسخ

اوّلًا: وهابیان نمی‌توانند به منفردات حدیثی خود بر ردّ عمل دیگران استناد کنند، همان‌گونه که ابن حزم در «الفِصَل» می‌گوید: ما نمی‌توانیم علیه شیعه به روایات خود تمسک کنیم؛ زیرا آنان ما را تصدیق نمی‌کنند، همان‌گونه که آنان نیز نمی‌توانند به روایاتشان بر ما استدلال نمایند. §الفِصَل، ج ۴، ص ۹۴.§

ثانیاً: طبق نصّ حدیث، نماز خواندن به طرف قبور وتعظیم آنها از

↕

ص ۱۹۱

آن جهت نهی شده که موجب شرک وغلوّ در دین است، ولی اگر نماز در کنار قبور اولیا صرفاً به جهت تبرک باشد اشکالی ندارد.

بیضاوی در تفسیر خود می‌گوید:

یهود ونصاری در عصر پیامبر (ص) بر قبر انبیای خود به جهت تعظیم آنان سجده می‌کردند وآن قبرها را قبله خود قرار داده وبه طرف آن نماز می‌گزاردند ودر حقیقت آنها را بت‌های خود قرار می‌دادند، لذا پیامبر (ص) آنان را لعن کرده ومسلمانان را از امثال این اعمال باز می‌داشت. §حقیقهٔ التوسل والوسیله، ص ۱۴۵ به نقل از تفسیر بیضاوی.§

حال اگر کسی در کنار قبور اولیای الهی نماز ودعا بخواند، نه به نیت توجّه وتعظیم به آنها، بلکه از آن جهت که این بقعه متبرک است وانسان در این بقعه- به‌دلیل اینکه در جوار ولی خداست، کسی که داعی توحید بوده و ...- می‌تواند با توجّه واخلاص بیشتری نماز بخواند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه راجح است.

دلیل دوم: نهی از باب سدّ ذرائع

اشاره

برخی همانند بن باز به قاعده سدّ ذرائع تمسک کرده و می‌گویند:

از آنجا که نماز ودعا کنار قبور اولیا راهی به سوی شرک است وممکن است انسان را در برخی از موارد در خطّ شرک قرار

دهد، باطل وحرام است. §فتاوى نور على الدرب، ج ۱، ص ۳۰۲.§

پاسخ

↥
ص۱۹۲
در بحث اصول به اثبات رسیده که ذریعه ووسیله حرام مطلقاً حرام نیست، بلکه مقدمه وذریعه موصله حرام است. در مورد بحث نیز، نماز ودعایی که به شرك منجر شود حرام است، ولی نماز ودعایی
که هرگز این نتیجه را به همراه ندارد، نه تنها حرام وباطل‌نیست، بلکه جایز ومستحب‌است. واکثرقریب به‌اتفاق مردم تنها به‌قصد تبركِ مکان، در کنار قبور اولیای الهی نماز می‌گزارند، نه به جهت تعظیم صاحب قبر.

دلیل سوم: راهی به سوی شرک

اشاره

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می‌گوید:
از آنجا که نماز ودعا کنار قبور اولیا راهی به سوی شرك است وممکن است انسان را در برخی از موارد در خط شرك قرار دهد، باطل وحرام می‌باشد. §فتاوى نور على الدرب، ج ۱، ص ۳۰۲.§
ابن قیم جوزیه به دو آیه بر این حکم استدلال کرده است:
۱. خداوند متعال می‌فرماید:
(وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)
(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند.
↥
ص۱۹۳
۲. همچنین می‌فرماید:
(وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) (نور: ۳۱)
وهنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینتِ پنهانیشان دانسته شود.
ابن قیم می‌گوید:
سبّ کردن خدایان مشرکان فی حدّ نفسه اشکالی ندارد ونیز پا زدن زن بر زمین فی حدّ نفسه مستلزم اشکالی نیست؛ آری تنها اشکال، از آن جهت است که سبّ شما باعث می‌شود که یك عمل حرام که سبّ خداست از ناحیه مشرکان انجام گیرد. ونیز پا زدن به جهت جلب توجّه مردان نامحرم اشکال دارد.

پاسخ

در اصول فقه به اثبات رسیده که ذریعه ووسیله حرام مطلقاً حرام نیست، بلکه مقدمه وذریعه موصله حرام است. در مورد بحث نیز، نماز ودعا در کنار قبور اولیا آن وقت حرام است که منجرّ به شرک شود نه مطلق آن، ولذا اگر از مردم بپرسید که به چه جهت کنار قبور اولیا نماز می‌خوانید؟ می‌گویند به جهت تبرک به آن مکان‌ها برای قرب بیشتر به خداوند، نه قرب به صاحب قبر.

دلیل چهارم: مصداق منع از مساجد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:
(وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فِي
↨
ص ۱۹۴
خَرابِها) (بقره: ۱۱۴)
کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او
جلوگیری کرد وسعی در ویرانی آنها نمود؟!
آنان می‌گویند: نماز در کنار قبور اولیا مصداق منع مردم از مساجد خداست.

پاسخ

اوّلًا: آیه فوق درباره کسانی است که مانع از ذکر اسم خدا در مساجد شده وسعی در خرابی آن می‌نمایند، وکسی که در کنار قبور اولیای الهی نماز به جا می‌آورد همچنین قصدی ندارد.
طبری در تفسیر خود از ابن زید در تفسیر آیه فوق نقل کرده که آنان مشرکان‌اند که در روز حدیبیه از ورود رسول خدا (ص) به مکّه مانع شدند .... §جامع البیان، ج ۱، ص ۶۳۷.§
ثانیاً: کسانی که بالای سر قبور اولیای الهی نماز می‌گذارند به جهت تبرکی است که در آن نقطه وجود دارد و می‌تواند انسان را به سوی خدا نزدیک‌تر نماید، وکسانی که در آن امکنه نماز می‌گذارند هرگز کسی را از نماز گزاردن در مساجد منع نمی‌کنند وحتی خودشان را نیز از نماز گذاردن در مساجد وبرکات آن محروم نمی‌کنند.
ثالثاً: به همین جهت است که بالای سر امامان را مسجد قرار
↨
ص ۱۹۵

داده‌انـد تا بین نماز در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک وتقرب بیشتر به سوی خـدا وبه جای آوردن نماز در مساجد جمع شود.

دلیل پنجم: منافات با اعتکاف در مساجد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ)؛ «ودر حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید». (بقره: ۱۸۷)

↕

ص۱۹۶

آنان می گویند: نماز خواندن در کنار قبور اولیا با دستور به اعتکاف در مسجد منافات دارد.

پاسخ

اشاره

آیه فوق اشـاره به حکم خـاص ودر موردی خـاص دارد وآن اینکه هنگـام اعتکـاف در مساجـد که در ایام خاص همچون ماه رجب ودهه آخر ماه رمضان مستحب است با زنان خود مباشـرت ومجامعت نکنیـد. ولـذا در صدر آیه چنین آمده است: (وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ)؛ «ودر حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید».

پاسخ

اوّلًا: از ظاهر آیه فوق هنگامی که ضـمیمه به جمله بعـد شود که می‌فرمایـد: (وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الـدِّينَ)؛ یعنی با اخلاص در دین، خدا را بخوانید، چنین استفاده می‌شود که واجب است در هنگام عبادت، از غیر خدا بریده وتنها به او توجّه داشته باشیم.

ابن کثیر در تفسیر آیه فوق می گوید:

أی امركم بالاستقامهٔ فی عبـادهٔ فی محالّهـا وهی متابعـهٔ المرسـلين المؤيـدين بـالمعجزات فيما اخبروا به عن الله، وما جاؤا به من الشرائع وبالاخلاص له فی عبادته؛ فانّه تعالی لايقبل العمل حتی يجمع هذين الركنين؛ أن يكون صواباً موافقاً للشريعهٔ وان يكون خالصاً من الشرك. §مختصر تفسیر ابن کثیر، صابونی، ج ۲، ص ۱۴.§

شمـا را امر به اسـتقامت در در عبـادت در محـلّ آن نموده است وآن پیروی از رسولانی است که با معجزات در آنچه از جانب خدا به آنان خبر داده شده وآنچه از شـرایع آورده‌اند، تأیید شده‌اند. ونیز آنان را مأمور به اخلاص در عبادت نموده است؛ زیرا خداوند متعال عمل کسی را قبول

نمی‌کنـد تـا آنکه این دو رکن در او جمع باشـد؛ یکی اینکه صواب بوده وموافق شـریعت باشـد ودیگر اینکه از شـرک خالص باشد.

↕

ص۱۹۷

ثانیاً: همان‌گونه که اشاره کردیم کسانی که در کنار قبور اولیا نماز به جای می‌آورند که غالباً مسجد است، هرگز مانع از به جای آوردن نماز در مساجد نیستند.

دلیل ششم: لزوم توجه به خدا در مسجد

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ) (اعراف: ۲۹)

بگو: پروردگارم امر به عدالت کرده است؛ وتوجّه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید.

↥

ص۱۹۸

آنان می‌گویند: خواندن نماز در کنار قبور اولیا با دستور خدا به توجه به او در مسجد سازگاری ندارد.

دلیل هفتم: لزوم آبادانی مساجد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکاةَ وَ لَمْ یَخْشَ إِلَّا اللهَ فَعَسی أُولئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ) (توبه: ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا وروز قیامت آورده، ونماز را برپا دارد، وزکات را بپردازد، وجز از خدا نترسد؛ امید است چنین گروهی از هدایت‌یافتگان باشند.

آنان می‌گویند: نمازگزاردن در کنار قبور اولیا با دستور به آبادانی مساجد سازگاری ندارد؛ زیرا موجب خلوت شدن مساجد می‌گردد.

پاسخ

کسانی که بالای سر قبر اولیای خدا نماز می‌خوانند، یعنی مکان‌هایی که به عنوان مسجد وقف شده، از آن جهت است که در کنار اولیای خداست ودارای برکت می‌باشد و جایی نماز به جای می‌آورند که نورٌ علی نور است یعنی نور وبرکت مضاعف دارد ولذا قرب بیشتری به سوی خدا برای آنان حاصل می‌شود.

دلیل هشتم: نهی از خواندن اولیا همراه با خدا

اشاره

↨
ص۱۹۹

خداونـد متعال می‌فرمایـد: (وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً)؛ «واینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». (جن: ۱۱)
آنان می گویند: نمازگزاردن در کنار قبور اولیا مصداق خواندن اولیا همراه با خداست.

پاسخ

به طور قطع ویقین کسانی که در کنار قبور اولیای الهی نماز به جا می‌آورند اولیا را شـریک خدا قرار نداده ودر عرض خداوند آنها را صـدا نمی‌زننـد بلکه از آن جهت که مکان آنها دارای تبرک است از این طریق می‌توانند به اخلاص در عبادت وتقرب تام وتمام نایل آیند.

دلیل نهم: نهی از قبر شدن خانه‌ها

اشاره

ابویعلی موصلی به سندش از امام علی بن الحسین (ع) نقل کرده:
انّه رأی رجلا یجیء إلی فرجهٔ کانت عنـد قبر النبی (ص) فیـدخل فیها فیدعوا، فنهاه فقال: ألا أحدّثکم حدیثاً سـمعته من أبیعن جدّی عن رسول الله (ص) قال: لاتتخذوا قبری عیداً ولا بیوتکم قبوراً، و صـلّوا علی فانّ تسـلیمکم یبلغنی أینما کنتم. §مسند ابی یعلی موصلی، ج ۱، ص ۳۶۱.§
حضـرت شخصـی را دید که به طرف شـکافی می‌رود که کنار قبر پیامبر (ص) است و در آنجا دعا می‌خواند، حضرت او را از این

↨
ص۲۰۰

کـار نهی کرد و فرمود: آیـا می‌خواهی برای تو حـدیثی نقل کنم که از پـدرم و او از جـدّم رسول خـدا (ص) نقل کرده است؟ پیامبر (ص) فرمود: قبر مرا عید قرار ندهید و خانه هایتان را مقبره ننمایید، و بر من درود فرستید، چرا که سـلام شما هر کجا که باشید به من می‌رسد.
آنان می گوینـد: نماز در کنار قبور اولیا مصـداق عیـد قرار دادن قبور است، لذا دسـتور داده شده که از راه دور هم می‌توانید بر پیامبر (ص) درود فرستید و نماز خواندن در کنار قبر او ضرورتی ندارد.

پاسخ

اولّا: در سند آن جعفر بن ابراهیم جعفری قرار دارد که هیچ کس او را توثیق نکرده است، و لذا البانی آن را در «احکام الجنائز» به عنوان شاهد آورده است. §احکام الجنائز، ص ۲۲۰.§
ثانیاً: در حدیث پیامبر (ص) اشاره‌ای به نهی از دعا کنار قبر نشده است.
ثالثاً: بر فرض صحت این حدیث، می‌توان آن را قضیه‌ای اختصاصی دانست و لذا نمی‌توان از آن تعدّی کرد.

دلیل دهم: نهی از مسجد قراردادن قبور

اشاره

بخاری و مسلم از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود:
↕
ص ۲۰۱
لعن الله الیهود و النصاری، اتخذوا قبور انبیاءهم مساجد. §صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷.§
خدا یهود و نصارا را لعنت کند؛ چرا که قبور انبیای خود را مسجد کردند.
آنان می‌گویند: نماز در کنار قبور اولیا مصداق مسجد قراردادن قبور است.

پاسخ

اولّا: مفاد این حدیث مخالف با آیات قرآن کریم است؛ زیرا خداوند متعال اشاره کرده که یهود هیچ‌گونه احترامی را برای پیامبرانشان قائل نبودند، بلکه آنان را تکذیب کرده و می‌کشتند.
خداوند متعال در این باره می‌فرماید:
(أَ فَکُلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ) (بقره: ۸۷)
آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید)؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده، وجمعی را به قتل رساندید؟!
و می‌فرماید:
(... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِیاءَ اللهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ) (بقره: ۹۱)
بگو: اگر (راست می‌گویید، وبه آیاتی که بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رساندید؟!
↕
ص ۲۰۲

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللهِ إِلَیْکُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ) (صف: ۵)

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ وخدا فاسقان را هدایت نمی کند!

ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می کند وهیچ اشاره‌ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا واولیا ندارد.

ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان‌که بخاری این روایات را تحت عنوان «باب ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور» آورده و آنها را حمل بر نهی تنزیهی وکراهتی کرده است. § صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱.§

شیخ عبدالله هروی در توجیه احادیث فوق می گوید:

آن احادیث بر کسانی حمل می‌شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم‌شان دارند واین در صورتی متصور است که قبور، آشکار وباز باشد، وگرنه نماز در آنجا حرام نیست. §المقالات السنیهٔ، ص ۴۲۷.§

نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می گوید:

اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به

↥

ص۲۰۳

جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم صاحب قبر وتوجّه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل (ع) نزد" حطیم" مسجدالحرام است وآن محل بهترین مکانی است که نماز در آنجا خوانده می‌شود. §الحدیقهٔالثنیهٔ، ج ۲، ص ۶۳۱.§

علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می گوید: «معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نمازگزار قبر را قبله قرار داده وبر آن نماز گزارد». §زیارهٔ القبور، ص ۲۸.§

دلیل یازدهم: نهی از بت‌شدن قبور

اشاره

احمدبن حنبل و دیگران از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: اللهم لاتجعل قبری وثناً، لعن الله قوماً اتخذوا قبور انبیائهم مساجد. §مسنداحمد، ج ۲، ص ۲۴۶، موطأ مالک، ج ۱، ص ۱۷۲.§

بارخدایا! قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبرهای پیامبرانشان را مساجد کرده‌اند.

آنان می گویند: نماز در کنار قبور اولیا همانند آن است که قبر پیامبر (ص) را بت و یا مسجد قرار دهیم.

پاسخ

محمد بن علوی مالکی در جواب از این حدیث می گوید:

وقد جاء فی الحدیث الصحیح ما یدلّ علی انّ قبره (ص) محفوظ

↨

ص۲۰۴

من وقوع الشرک و الوثنیهٔ؛ لانّه طلب و دعا ان لایکون قبره وثنا یعبد، و دعاؤه مستجاب. قال (ص): (اللهم لاتجعل قبری وثناً یعبد، اشتدّ غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد).

ومعنی الحدیث الشریف علی ماتعطیه روایاته من جمیع طرقه، النهی عن ان یقصد القبر بالصلاهٔ علیه أو الیه، تعظیماً لصاحب القبر او للقبر، فانّ ذلک کان ذریعهٔ لمن سبق من الأمم إلی الشرک وعبادهٔ القبور و اهلها. و قد اعتبر الشارع بهذا النهی هذه الذریعهٔ فسدّها علی امته لئلّا یقعوا فیما وقع فیه الأمم قبلهم، و قد حقّق الله رجاءه و استجاب دعاءه، فلیس فی المسلمین من یعظم قبره (ص) بالصلاهٔ علیه أو الیه.

وقد ثبت عنه علیه الصلاهٔ و السلام الإشارهٔ إلی دفنه فی هذا الموضع. فقد روی البزار بسند صحیح، و الطبرانی مرفوعاً: (ما بین قبری و منبری روضهٔ من ریاض الجنهٔ) §المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۱، صص ۳۶۰- ۴۱۲؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۴، ص ۹.§

، بلفظ «القبر» بدل «البیت»، فقد علم انّ مسجده الشریف یکون بجوار قبره و حکم له بهذا الفضل ورغب الأمهٔ فی اتیانه، ولم یأمرهم بهجر مسجده لأجل القبر ولا بدهمه، بل صرّح بانّ الصلاهٔ فیه أفضل من الف صلاهٔ فیما سواه الّا المسجد الحرام، و خصّ مایلی القبر الشریف إلی المنبر بانّه (روضهٔ من

ریاض الجنهٔ). §الزیارهٔ النبویهٔ، صص ۱۴۰- ۱۴۱.§

در حدیث صحیح مطلبی آمده که دلالت دارد بر اینکه در کنار قبر

↨

ص۲۰۵

پیامبر (ص) شرک و بت‌پرستی انجام نمی گیرد؛ زیرا حضرت طلب کرده و دعا نموده که قبر او بتی نشود که آن را بپرستند، و می‌دانیم که دعای او مستجاب است. پیامبر (ص) فرمود: (بارخدایا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود. غضب خداوند بر قومی شدت یافت که قبرهای انبیایشان را مساجد کردند). و معنای حدیث آن‌گونه که از مجموعه طرق آن استفاده می‌شود عبارت است از نهی پیامبر (ص) از اینکه قصد شود نماز بر آن یا به طرف آن، به جهت تعظیم صاحب قبر یا برای قبر، که این کار راهی بوده برای امت‌های پیشین به وقوع در شرک و عبادت قبور و اهل آن. و شارع با این نهی خود این راه را سدّ کرده تا امتش در مشکلی نیفتند که امت‌های پیشین افتادند. و خداوند امید آن حضرت را محقق ساخت و دعایش را مستجاب نمود، و لذا در بین مسلمانان کسی وجود ندارد که قبر آن حضرت را تعظیم کرده و بر آن یا به سوی آن نماز گزارد.

و از او علیه الصلاهٔ و السلام ثابت شده که به این موضعی که الآن دفن شده اشاره کرده است.

بزار به سند صحیح و نیز طبرانی مرفوعاً نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: (ما بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است). با لفظ (قبر) به جای (حجره).

و از این عبارت استفاده می‌شود که مسجد شریف آن حضرت در جوار قبر او خواهد بود، و حکم کرده بر او به این فضیلت و امت را ترغیب به آمدن به آنجا نموده است، و مردم را به جهت قبرش از

↨
ص۲۰۶
مسجدش دور نکرده و دستور تخریب آن را نداده است، بلکه تصریح کرده به اینکه نماز در آن از هزار نماز در غیر آن برتر است، جز مسجدالحرام. و از قبر تا منبر را به باغی از باغ‌های بهشت توصیف کرده است.

دلیل دوازدهم: نهی از عیدشدن قبر پیامبر (ص)

اشاره

احمد بن حنبل از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «لاتجعلوا قبری عیداً» § مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.§؛ «قبر مرا عید قرار ندهید».
آنان می‌گویند: عید از ماده «عود» است و کسانی که در کنار قبر پیامبر (ص) نماز می‌خوانند مکرر نزد قبر او می‌آیند که در این حدیث از آن نهی شده است.

پاسخ

محمد بن علوی مالکی در معنای این روایت می‌گوید:
قال الحافظ زکی الدین المنذری: یحتمل ان یکون المراد به الحث علی کثرة زیارة قبره (ص)، و ان لایهمل حتی لایزار إلّا فی بعض الأوقات، کالعید الذی لا یأتی فی العام إلّا مرتین.
ومنهم من فهم منه النهی عن ان یجعل للزیارة یوم خاص لایکون إلّا فیه، کما انّ العید کذلک، و انّما الذی ینبغی هو ان یزار علیه الصلاة و السلام کلّما تیسر ذلک من غیر تخصیص
↨
ص۲۰۷
بیوم، و ذکر هذا التأویل التقی السبکی.
ومنهم من فهم انّ معناه النهی عن سوء الأدب عند زیارته علیه الصلاة و السلام باللهو و اللعب کما یفعل فی الاعیاد و انّما یزار للسلام علیه و الدعاء عنده و رجاء برکة نظره و دعائه و ردّ سلامه، مع المحافظة علی الأدب اللائق بهذه الحضرة الشریفة النبویة.
ولعلّ هذا هو الأقرب ان شاء الله، فانّ من عادة اهل الکتاب الاغراق فی اللهو و الزینة و اللعب عند زیارة انبیائهم و صالحیهم، فنهی علیه الصلاة و السلام الأمة عن ان یتشبّهوا فی هذا اللهو و اللعب عند زیارته علیه الصلاة و السلام، بل علیهم ان یأتوا لزیارته مستغفرین تائبین و ان یکونوا إذا زاروه بعد وفاته کما یکونون بین یدیه فی حیاته. §الزیارة النبویة، صص ۱۳۷- ۱۳۸.§
حافظ زکی الدین منذری گفته: احتمال دارد که مراد به این حدیث وادار کردن بر کثرت زیارت قبر پیامبر (ص) است و اینکه همیشه به زیارت آن بیایند مگر در برخی از اوقات، مثل روز عید که در سال تنها دوبار می‌آیند.
و برخی از علما از آن حدیث این‌گونه فهمیده‌اند که پیامبر (ص) نهی کرده از اینکه زیارت او در یک روز خاص انجام گیرد،

همان گونه که عیـد این گونه است، و آنچه سـزاوار است اینکه پیامبر (ص) هر اندازه که ممکن است قبرش زیارت گردد و به روز خاصی اختصاص

↥

ص ۲۰۸

نیابـد. این تأویل را سـبکی ذکر کرده است. برخی فهمیـده‌اند که معنی این حدیث نهی از اسائه ادب است هنگام زیارت پیامبر علیه الصـلاهٔ و السـلام، بـا لهو و لعب، آن‌گونه که در اعیاد انجام می‌گیرد، بلکه بایـد تنها به جهت سـلام و دعا کنار قبر و امید برکت نظر و دعای او و ردّ سـلامش به زیارت آن حضـرت رفته شود، ولی با محافظت بر ادبی که لایق به آن حضـرت شریف نبوی است. و گویا این معنی به واقع نزدیک‌تر است

اگر خدا بخواهد؛ زیرا از عادات اهل کتاب (یهود و نصارا) اغراق و غلو در لهو و زینت و لعب هنگام زیارت انبیا و صالحانشان می‌باشـد؛ لـذا پیـامبر علیه الصـلاهٔ و السـلام امت را از تشـبّه به آنان در این لهو و لعب هنگام زیارتش نهی کرده است، بلکه بر مسلمانان وظیفه است که در حالت استغفار و توبه به نزد او آیند، و هنگامی که بعد از وفاتش به زیارت او می‌روند چنین باشد که در زمان حیاتش نزد او قرار گرفته‌اند.

دلیل سیزدهم: نهی از قبله‌شدن قبر انبیا

اشاره

صدوق مرسلا از پیامبر (ص) نقل کرده که حضرت فرمود:

لاتتخـذوا قبری قبلهٔ و لا مسـجداً؛ فانّ الله لعن الیهود حیث اتخذوا قبور الأنبیاء مساجداً. §وسائل الشیعهٔ، ج ۲، باب ۶۵ از ابواب الدفن، ح ۲.§

قبر مرا قبله و مسجد خود نکنید؛ زیرا خداوند یهود را از آن جهت که قبرهای انبیای خود را مسجد کرده‌اند لعنت کرده است.

↥

ص ۲۰۹

آنان می‌گویند: کسانی که در کنار قبر پیامبر (ص) نماز می‌خوانند و به آن التزام دارند، گویا قبر او را قبله یا مسجد کرده‌اند.

پاسخ

اولًا: همان‌گونه که اشاره شد این حدیث مرسل است و لذا بدین جهت ضعیف می‌باشد.

ثانیـاً: آنچه در قرآن درباره یهود آمـده بر خلاف مضـمون این روایت است؛ زیرا در آن آمـده که یهود پیامبران خود را به قتل می‌رساندند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(سَنَكْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ الأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ) (آل عمران: ۱۸۱)

به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت؛ و (همچنین) کشتن پیامبران را بناحق (می‌نویسیم).

و نیز می‌فرماید:

(فَبِما نَقْضِهِمْ مِیثاقَهُمْ وَ کُفْرِهِمْ بِآیاتِ اللهِ وَ قَتْلِهِمُ الأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ) (نساء: ۱۵۵)

(ولی) بخاطر پیمان‌شکنی آنها، وانکار آیات خدا، وکشتن پیامبران بناحق.

ثالثاً: مقصود از حدیث نهی، قرار دادن قبر پیامبر (ص) به عنوان قبله و یا سجده بر آن است، نه آنکه دلالت بر ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی داشته باشد.

سوم: طواف قبور اولیا

دیدگاه اهل سنّت

↕

ص ۲۱۰

از نظر اهل سنّت طواف در اطراف قبر رسول خدا (ص) حرام ومنهی‌عنه است. اینک به عباراتی از اهل سنّت در این زمینه می‌پردازیم:

۱. محیی الدین نووی می‌نویسد: «لایجوز أن یطاف بقبره»§المجموع، نووی، ج ۸، ص ۲۷۵.§؛ «طواف کردن به دور قبر پیامبر (ص) جایز نیست».

۲. محمّد بن شربینی می‌نویسد: «ولیحذر من الطواف بقبره (ص)» §مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.§؛ «باید از طواف کردن به دور قبر پیامبر (ص) بپرهیزد».

۳. سمهودی در آداب حرم مطهّر نبوی می‌نویسد:

ومنها: أن یجتنب لمس الجدار وتقبیله والطواف به، والصلاة إلیه. §وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۴۰۲.§

↕

ص ۲۱۱

و از جمله آداب این است که از لمس کردن دیوار وبوسیدن آن وطواف به دور قبر پیامبر (ص) ونماز به طرف آن خودداری کند.

تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا

طواف قبور اولیا علی‌الخصوص رسول خدا (ص) وسایر انبیا وامامان از اهل بیت: از نظر قصد وعنوانی که طواف کننده دارد بر چند نوع است:

۱. اینکه به عنوان عبادت انجام گیرد همان‌گونه که طواف خانه خدا به این عنوان ونیت است.

شکی نیست که طواف به این عنوان را اگر کسی به دور قبر ولی خدا انجام دهد بدعت وحرام بوده بلکه به یک معنا شرک است.

۲. اینکه طواف را به عنوان عبادت وپرستش آن ولی وتعظیم به قصد الوهیت یا ربوبیت او انجام ندهد، بلکه تنها به قصد این

انجام دهد که مستحب ومطلوب شرعی است. این نوع نیز حرام وبدعت است؛ چون امر استحبابی بر طواف به دور قبور اولیای الهی حتی رسول خدا (ص) نرسیده است.

۳. اینکه شخص طواف کننده فقط به این جهت طواف می‌کند که صاحب قبر را دوست دارد وبه جهت علاقه‌ای که به او دارد دور او می‌گردد، ولذا مقید به هفت شوط هم نیست. این نوع طواف محذوریت شرعی ندارد، وبر فرض که دلیلی بر حرمت طواف بر غیرخانه خدا (کعبه) باشد از این مورد انصراف دارد.

↨

ص۲۱۲

۴. اینکه طواف را تنها به قصد تبرّک انجام دهد تا از برکات صاحب قبر بهره گیرد نه به قصد عبادت. واز آن جهت که تبرّک جستن از اولیای الهی- آن‌گونه که خود به اثبات رساندیم- اشکالی ندارد، این نوع از طواف نیز خالی از اشکال است.

بررسی روایات

از آنجا که ممکن است برخی به روایاتی از اهل بیت: درباره طواف قبر وظهور آنها در نهی تمسک کنند، لذا ضرورت دارد که به بررسی اجمالی این روایات بپردازیم:

حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

لاتشرب وأنت قائم، ولاتطف بقبر ولا تبُل فی ماء نقیع، فإنّ من فعل ذلک فأصابه شیء فلا یلومنّ إلّا نفسه ... §وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۱.§

در حال ایستاده آب نیاشام، وطواف به قبری مکن ودر آب گوارا وزلال بول نکن؛ زیرا کسی که چنین کرد وبه او چیزی رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند.

ونیز محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

لا تشرب وأنت قائم، ولا تبل فی ماء نقیع، ولا تطف بقبر ... §همان.§

در حالی که ایستاده‌ای شرب مکن ودر آب گوارا بول نکن، وبه قبری طواف منما ...

↨

ص۲۱۳

این دو روایت گرچه از جهت سند قوی است؛ زیرا هر دوی آنها صحیح است، ولی از جهت دلالت نه تنها راجع به طواف به معنای دور زدن نیست، بلکه ربطی به بحث ما ندارد.

مراد از طواف در این دو حدیث، غائط کردن است نه طواف نمودن ودور زدن. شاهد بر این مطلب عبارت طریحی در «مجمع البحرین» است که در ماده «طواف» می‌گوید:

الطّواف: الغائط ومنه الخبر: لا- یصلّ أحدکم وهو یدافع الطّوف. ومنه الحدیث: لا- تبل فی مستنقع، ولا- تطف بقبر. §مجمع البحرین، طریحی، ماده «طوف».§

طواف به معنای غائط است. واز همین ماده است روایتی که می‌گوید: کسی از شما نباید نماز خود را در حال فشار غائط به جای آورد. واز همین معنا است حدیثی که می‌گوید: در آب گوارا بول مکن وبه قبری طواف منما.

و نیز جوهری در «صحاح اللغه» می‌نویسد:

الطّواف: الغائط، تقول منه: طاف يطوف طوفاً واطّاف اطّيافاً، إذا ذهب إلى البراز ليتغوّط. §صحاح اللغة، ماده «طوف».§

طواف به معنای غائط است. تو از این ماده می گویی: طاف طوف طوفاً واطّاف اطّیافاً، هنگامی که شخصی بیرون‌رود تا غائط کند.

فیروز آبادی در «قاموس اللغة» می‌نویسد: «طوف به معنای غائط

↨

ص۲۱۴

است. طاف یعنی به جهت غائط کردن بیرون رفت». § قاموس المحیط، ماده «طوف».§

شبیه همین معنا را زبیدی در «تاج العروس» آورده است.

وانگهی، مناسبت فقرات حدیث، میان ایستاده آب خوردن وبول کردن در آب راکد وگودال‌هایی که در آنها آب جمع می‌شود با میان قبور غائط کردن است نه دور گشتن وطواف نمودن بر قبور.

به خصوص تعلیلی که در روایت اول برای ارتکاب این امور آمده است که می‌فرماید: «اگر به او چیزی از (خطر) رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند». این تعلیل با غائط کردن مناسبت دارد؛ زیرا این عمل خالی از خطرهای روحی وجسمی نیست. علاوه بر اینکه غائط نمودن بر روی قبور مؤمنین موجب هتك حرمت صاحبان قبور می‌شود.

تأیید این مطلب که دو روایت فوق مربوط به غائط کردن بر قبور است نه طواف کردن ودور زدن بر قبور، اینکه صاحب وسائل در همان باب روایتی را از یحیی بن اکثم نقل کرده که در حدیثی گفت:

بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله (ص)، فرأیت محمّد بن علیّ الرضا (ع) یطوف به، فناظرته فی مسائل عندی ... §وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۴.§

هنگامی که من روزی وارد بقعه رسول خدا شدم تا قبر حضرتش را طواف نمایم، مشاهده کردم محمّدبن علی الرضا (ع) (جواد الائمه) را که مشغول طواف به دور قبر پیامبر (ص) بود. من در مورد مسائلی چند که نزدم بود با آن حضرت (ع) مناظره کردم ...

تحقیقی از علامه مجلسی

↨

ص۲۱۵

علامه مجلسی در اینجا بحث بلیغی فرموده وانصافاً حق مطلب را ادا کرده است. او پس از آنکه روایت اولی را که از «علل الشرایع» نقل شده ذکر می کند می گوید:

یحتمل أن یکون النهی عن الطواف بالعدد المخصوص الّذی یطاف بالبیت ... §بحارالانوار، ج ۱۰۰، صص ۱۲۶– ۱۲۸.§

محتمل است که مقصود از نهی به طواف، طواف به هفت بار است که مخصوص خانه خدا است ...

او سپس روایت وارده از کتاب «کافی» راجع به طواف حضرت جواد الائمه (ع) به نقل از یحیی بن اکثم را نقل کرده ودر ذیل آن می گوید:

والأحوط أن لا یطوف إلّا للإتیان بالأدعیة والأعمال المأثورة وإن أمکن تخصیص النهی بقبر غیر المعصوم، إن کان معارض صریح. ویحتمل أن یکون المراد بالطواف المنفی هنا التغوّط. §همان.§

واحتیاط آن است که جز برای خوانـدن دعاها وعمل‌هایی که رسـیده به دور قبر طواف نکند، گرچه ممکن است که نهی را به قبر غیرمعصوم اختصاص دهیم درصورتی که معارض صـریحی بر جواز وجود داشته باشد. واحتمال دارد که مراد به طوافی که نهی شده غائط کردن باشد.

آن گاه مرحوم مجلسی برای اثبات احتمال اخیر به کلامی از کتاب

↕

ص۲۱۶

«النهایـهٔ» ابن اثیر تمسک می کند که طواف به معنای غائط کردن است. ودر آخر با تمسک به روایاتی دیگر این معنا را ترجیح می‌دهد.

مرحوم محدّث نوری نیز در «مستدرک الوسائل» کتاب المزار حق مطلب را ادا کرده است؛ زیرا:

اوّلًا: عنوان باب را برخلاف صاحب وسائل، باب جواز طواف کردن ودور گشتن برقبور قرار داده است.

ثانیاً: طواف در روایت مورد نظر را به معنای غائط وحدث گرفته است.

چهارم: دست کشیدن وبوسیدن قبور اولیا

اشاره

↕

ص۲۱۷

یکی از اعمالی که شدیـداً مورد مـذمّت وطعن وهابیان قرار گرفته وآن را بـدعت وشـرک می‌نامنـد مسأله مسح کردن ودسـت کشـیدن بر قبـور اولیـای الهی وحـتی پرده خـانه کعبه ودیـوار کعبه است. آنهـا نه تنهـا حکم به حرمت وشـرک بودن این عمل کرده‌اند، بلکه شدیداً با آن به مقابله فیزیکی می‌پردازند. اینک جا دارد این عمل را به طور خصوص مورد بحث وبررسـی قرار دهیم.

اقوال در مسأله

اشاره

دربـاره دست‌مالیـدن ومسـح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبر (ص) وهرآنچه به حضـرت مرتبط است، اقوالی از علمای اهل سنّت رسیده است.

۱. قول به حرمت

ابن عثیمین می گوید: «برخی از زائرین دست به محراب ومنبر

↕

ص:۲۱۸

وديوار مسجد می‌کشند، که تمام اینها بدعت است». §دلیل الأخطاء، ص ۱۰۷.§
سمهودی از زعفرانی نقل می‌کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر ومسّ کردن وبوسیدن آن از بدعت‌هایی است که شرعاً منکر است». §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.§

۲. قول به عدم استحباب

برخی تنها به عدم استحباب شرعی آن اشاره کرده واصل این عمل را بدعت یا حرام ندانسته‌اند. عبدالرحمان بن قدامه می‌نویسد:
مسح کردن دیوار قبر پیامبر (ص) وبوسیدن آن مستحب نیست. احمد می‌گوید: حکم آن را نمی‌دانم. اثرمی می‌گوید: اهل مدینه را دیدم که قبر پیامبر (ص) را لمس نمی‌کنند، بلکه در کناری می‌ایستند وسلام می‌دهند. ابوعبدالله می‌گوید: ابن عمر نیز چنین انجام می‌داد.
او می‌گوید: امّا درباره منبر، ابراهیم بن عبدالله بن عبدالقاری روایت می‌کند که او ابن عمر را دید که دستش را بر محل نشستن پیامبر (ص) بر روی منبر گذاشت وسپس دست خود را بر صورتش کشید.§الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.§
نووی بعد از نقل کلامی از ابوموسی در این‌باره می‌گوید:
... ونیز به خاطر اینکه استلام دو رکن شامی کعبه مستحب نیست؛ چون سنّت نبوده است، با اینکه استلام دو رکن دیگر آن مستحب
↕
ص: ۲۱۹
است. با این وصف، مسّ قبور به طریق اولی مستحب نمی‌باشد. وخداوند به حکم این مسأله داناتر است. §المجموع، نووی، ج ۵، ص ۳۱۱.§

۳. قول بر کراهت

محیی الدین نووی در جایی دیگر می‌گوید:
قالوا: ویکره مسحه بالید وتقبیله بل الأدب أن یبعد منه کما یبعد منه لوحضره فی حیاته (ص). هذا هو الصواب الّذی قاله العلماء وأطبقوا علیه ... §المجموع، ج ۸، ص ۲۷۵.§
گفته‌اند: مسح با دست وبوسیدن قبر پیامبر (ص) مکروه است، بلکه ادب اقتضا می‌کند که از قبر دور باشد همان‌طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می‌شدند. این سخن درستی است که علماء گفته‌اند وبر آن اجماع واتفاق دارند ...
«محمّد بن شربینی» می‌گوید: «ویکره مسحه بالید وتقبیله» §مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.§؛ «و مسح قبر پیامبر (ص) با دست وبوسیدن آن کراهت دارد».

۴. قول به جواز واستحباب

شیعه امامی به طور اتفاق وبسیاری از علمای اهل سنّت معتقد به جواز بلکه استحباب لمس کردن وبوسیدن قبور اولیای الهی

ودر رأس آنها پیامبر اسلام می‌باشند. ودر این حکم به روایاتی چند تمسک کرده‌اند:

↨

ص ۲۲۰

الف) ابن حجر در این باره می‌نویسد:

فائدهٔ أخری: إستنبط بعضهم من مشروعیهٔ تقبیل الأرکان جواز تقبیل کلّ من یستحقّ التعظیم من آدمی وغیره، فأمّا تقبیل ید الآدمی فیأتی فی کتاب الأدب. وأمّا غیره فنقل عن الإمام أحمد أنّه سئل عنه تقبیل منبر النبیّ (ص) وتقبیل قبره فلم یر به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحّهٔ ذلک. ونقل عن ابن أبی‌الصیف الیمانی أحد علماء مکّهٔ من الشافعیهٔ جواز تقبیل المصحف وأجزاء الحدیث وقبور الصالحین وبالله التوفیق. §فتح الباری، ج ۳، ص ۴۷۵.§

بعضی از علما از مشروع بودن ارکان کعبه، جایز بودن بوسیدن هرکسی را که مستحقّ تعظیم باشد از آدم وغیر آن، برداشت نموده‌اند؛ امّا حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می‌آید وامّا درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر وقبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروان او صحیح بودن آن را بعید شمرده‌اند. واز ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) واجزای حدیث وقبور صالحان، نقل شده است وتوفیق از ناحیه خداست.

این مطلب در کتاب «نیل‌الاوطار» شوکانی از کتاب فتح الباری (نیز) نقل شده است.

ب) سمهودی می گوید:

قال العزّ فی کتاب العلل والسؤالات لعبدالله بن أحمد بن حنبل

↨

ص ۲۲۱

عن أبیه روایهٔ أبی علیّ بن الصوف عنه، قال عبدالله: سألت أبی عن الرجل یمسّ منبر رسول الله (ص) ویتبرّک بمسّه، ویقبّله ویفعل بالقبر مثل ذلک رجاء ثواب الله تعالی، قال: لا بأس به. قال العزّ بن جماعهٔ: وهذا یبطل ما نقل عن النووی من الإجماع. قلت: النووی لم یصرّح بنقل الإجماع لکن قوّهٔ کلامه تفهمه. §وفاءالوفاء، ج ۲، ص ۱۴۰۴.§

عزّ می گوید: در کتاب «العلل والسؤالات» عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش روایت ابی علی بن صوف را از او نقل کرده که عبدالله گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خدا (ص) را مسّ می کند وبه آن تبرّک می‌جوید وآن را می‌بوسد و همین کار را با قبر آن حضرت به امید ثواب انجام می‌دهد، پرسیدم او گفت: این کار اشکال ندارد. عزّبن جماعه می گوید: این سخن، اجماع منقول از نووی را باطل می کند. می گویم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده ولیکن قوّت کلامش اجماع را می‌فهماند.

ج) قاضی سبکی می گوید:

إنّ عدم التمسّح بالقبر لیس ممّا قام الإجماع علیه: قد روی ... فی أخبار المدینهٔ ... قال: أقبل مروان بن الحکم، فإذا رجل ملتزم القبر، فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدری ما تصنع؟ فأقبل علیه فقال: نعم إنّی لم آت الحجر، ولم آت اللّبن، إنّما جئت رسول الله (ص). § وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۴، المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۴، ص ۱۴۰۵.§

بر جایز نبودن مسح قبر، اجماع اقامه نشده است. در «اخبار مدینه»

↨

ص۲۲۲

روایت شـده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شـده بود (به آن چسبیـده بود) مواجه شد، مروان گردن او را گرفت وگفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد وگفت: آری، من سـنگ وخشت را نگرفته‌ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام.

این جریان را علامه امینی (ره) از داوود بن ابی صالح این گونه نقل می‌کند:

أقبل مروان یوماً فوجد رجلا واضـعاً وجهه (جبهته) علی القبر فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدری ما تصـنع؟ فأقبل علیه فإذا أبو أیّوب الأنصاری، فقال: نعم إنّی لم آت الحجر إنّما جئت رسول الله (ص) ولم آت الحجر سمعت رسول الله (ص) یقول: لاتبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولکن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله. § الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸.§

روزی مروان بن حکم بـا مردی که صـورتش (پیشـانی‌اش) را روی قـبر (پیـامبر) گذاشـته بـود، مـواجه شـد، مروان گردن او را گرفـت وگفـت: آیـا می‌دانی که چه می‌کنی؟ وقـتی به او رو کرد، دیـد ابوایـوب انصـاری است وگفت: آری، من برای سـنگ نیامده‌ام بلکه به پیشـگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام که می‌فرمود: هرگاه متولّی وسرپرست دین، اهل آن بود، بر دین گریه نکنید ولیکن بر دین بگریید آن‌گاه که سرپرستی آن را (انسان) نااهلی عهده‌دار شود.

↥

ص۲۲۳

بعد علامه می‌گوید: «این جریان را حاکم در «مسـتدرک» §همان، ج ۴، ص ۵۱۵.§ نقل کرده وآن را صـحیح دانسته وعده‌ای دیگر (نیز) نقل نموده‌اند». می‌گوید:

این داسـتان به ما خبر می‌دهد که منع از توسّل به قبور طاهره از زمان صـحابه از بدعت‌های اموی‌هاست واز هیچ صـحابی انکار توسّل به قبر پیغمبر وتبرّک به آن غیر از زاییده بنی امیه مروان حکم شنیده نشده است. §الغدیر، ج ۵، صص ۱۴۸- ۱۴۹.§

د) سمهودی نیز می‌گوید:

أنّ بلالا لمّا قـدم من الشام لزیارهٔ النبیّ (ص) أتی‌القبر، فجعل یبکی عنـده، ویمرغ وجهه علیه، وإسـناده جیّد. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.§

هنگـامی که بلاـل برای زیـارت پیـامبر (ص) از شـام برای زیـارت پیـامبر (ص) مشـرّف شـد، نزد قبر پیامبر آمـد ونزد قبر گریه می‌کرد وصورتش را بر آن می‌مالید. سندهای این روایت خوب است.

علامه امینی داسـتان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام وحدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنّت در «الغدیر» §همان، ج ۵، ص ۱۴۷.§ نقل نموده است.

ه) طاهر بن یحیی حسینی می‌گوید:

حـدّثنی أبی عن جـدّی جعفر بن محمّـد عن أبیه عن علیّ (ع) قال: لمّا رُمِس رسول الله (ص) جائت فاطمـهٔ ۳، فوقفت علی قبره (ص)، وأخذت قبضهً من تراب القبر ووضعت علی عینیها وبکت،

↥

ص۲۲۴

وأنشأت تقول:

ماذا علی مَن شمّ تربهٔ أحمد أن لایشمّ مَدَی الزمان غَوالیا

صبّت عليّ مصائب لو أنّها صبَّت على الأيّام عِدن لياليا §وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.§
پدرم از جدّم از جعفربن محمّد از پدرش از علی (ع) برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر به خاک سپرده شد، فاطمه ۳ بر سر قبر پیامبر (ص) ایستاد ومشتی از خاک قبر را گرفت وبر روی چشمانش گذاشت وگریه کرد واین شعر را خواند:
بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را ببوید ابداً سختی وبدبختی نخواهد دید.
مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌شد، به شب بدل می‌شدند.
علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء»، ابن سیدالناس در «سیره نبویه» «§وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۴۰.§، قسطلانی در «المواهب»، القاری در «شرح الشمائل» §وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۱۰.§، شبراوی در «الاتحاف» §همان، ص ۹.§، الخالدی در «صلح الاخوان» §همان، ص ۵۷.§، الحمزاوی در «مشارق الانوار» §همان، ص ۶۳.§، السید احمد زینی دحلان در «السیرةالنبویة» §همان، ج ۳، ص ۳۹۱.§ وعدّه‌ای
↕
ص۲۲۵
دیگر از بزرگان اهل سنّت نقل نموده است.
و) خطیب بن حمله می‌گوید:
إنّ ابن عمر کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف، وأنّ بلالا وضع خدّیه علیه أیضاً ... ثمّ قال: ولا شکّ أنّ الإستغراق فی المحبّة یحمل علی الإذن فی ذلک، والمقصود من ذلک کلّه الإحترام والتعظیم، والناس تختلف مراتبهم فی ذلک کما کانت تختلف فی حیاته فأناس حین یرونه لایملکون أنفسهم بل یبادرون إلیه وأناس فیهم أناة یتأخّرون، والکلّ محلّ خیر. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.§
ابن عمر همواره دست راستش را روی قبر شریف پیامبر می‌گذاشت وبلال دو طرف صورتش را بر آن می‌گذاشت. او سپس می‌گوید: شکی نیست در اینکه شدت محبّت بر جواز این کار حمل می‌شود (جایز بودن آن را اثبات می‌کند) ومقصود از این کارها صرفاً احترام وتعظیم کردن است ومراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله متفاوت است؛ همان طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آنها وقتی پیامبر را می‌دیدند، نمی‌توانستند خویشتن‌داری کنند وچه بسا خود را به حضرت می‌چسباندند وبعضی شکیبایی می‌کردند وعقب‌تر می‌ایستادند، همه اینها خیر ونیکی است.
ز) حافظ بن حجر می‌گوید:
فنقل عن أحمد أنّه سئل عن تقبیل منبر النبیّ (ص) وقبره، فلم یر به
↕
ص۲۲۶
بأساً، واستبعد بعض أتباعه صحّته عنه. ونقل عن ابن أبی‌الصحف الیمانی أحد علماء مکّة من الشّافعیّة جواز تقبیل المصحف واجزاء الحدیث وقبور الصالحین. ونقل الطیّب الناشری عن المحبّ الطبری إنّه یجوز تقبیل القبر ومسّه؟ قال: وعلیه عمل العلماء الصالحین وأنشد:
لو رأینا لسلیمی أثراً لَسَجَدنا ألف ألف للأثر
وقال آخر:
أمرّ علی الدیار دیار لیلی أقبل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الديار شغفن قلبی ولکن حبّ من سکن الديارا §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶.§
از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر ومنبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحّت این مسأله را بعید شمردند. واز ابن ابی‌صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) واجزای حدیث وقبور صالحان نقل شده است. طیب ناشری از محبّ طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شد:) آیا بوسیدن قبر ومسّ آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می‌دادند واین شعر را خوانده است:
اگر از دوست سالم وبی عیبم اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می کنم.
ودیگری گفته: سرزمین‌ها را به دنبال سرزمین لیلی می گردم واین
↨

دیوار وآن خانه را می‌بوسم، این محبّت سرزمین نیست بلکه عشق ساکن سرزمین است که مرا دلباخته کرده است.
ح) سمهودی می گوید:
ونقل بعضهم عن أبی‌خثیمة قال: حدّثنا مصعب بن عبدالله حدّثنا إسماعیل بن یعقوب التیمی قال: کان ابن المنکدر یجلس مع اصحابه، قال: وکان یصیبه الصمات. فکان یقوم کما هو یضع خدّه علی قبر النبیّ (ص) ثمّ یرجع، فعوتب فی ذلک، فقال: إنّه یصیبنی خطرة، فإذا وجدت ذلک إستشفیت بقبر النبیّ (ص) وکان یأتی موضعاً من المسجد فی الصحن فیتمرّغ فیه ویضطجع، فقیل له فی ذلک فقال: إنّی رأیت النبیّ (ص) فی هذا الموضع، أراه قال فی النوم. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶، الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۰.§
بعضی از آنها از ابی خثیمه نقل کرده‌اند که او گفت: مصعب بن عبدالله برای ما حدیث نقل کرده که اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در حدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصحاب خود می‌نشست، او گفت: ابن منکدر همواره در سکوت به سر می‌برد تا اینکه با آن حال از جا برمی‌خاست وصورتش را بر قبر پیامبر (ص) می گذاشت و باز می گشت. آن‌گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می‌آید، در این حال از قبر پیامبر (ص) شفا طلب می کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می‌غلطید وخود را می‌مالید ودر آنجا خواب
↨

واستراحت می کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟
در جواب گفت: من پیامبر (ص) را در خواب دیدم که اینجا را نشان می‌دادند.
ط) سمهودی نیز می گوید:
وفی الأحیاء قال بعض العلماء: إنّه قصد بوضع الید مصافحة المیّت یرجی أن لا یکون به حرجٌ ومتابعة الجمهور أحقّ. §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.§
در کتاب الاحیاء بعضی از علما می گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میت را قصد نماید، امید است که اشکالی نداشته باشد ودر هر صورت، تبعیت از جمهور قول علما سزاوارتر است.
ی) سمهودی نیز می گوید:
قد انعقد الإجماع علی تفضیل ما ضمّ الأعضاء الشریفة، حتّی علی الکعبة المنیفة وأجمعوا بعدُ علی تفضیل مکّة والمدینة علی

سائر البلاد، واختلفوا أيّهما أفضل، فـذهب عمر بن الخطّاب وابنه عبـدالله ومالك بن أنس وأكثر المـدنيّين إلى تفضـيل المدينـة، وأحسن بعضـهم فقـال: محلّ الخلاف فى غير الكعبـة الشريفة، فهى أفضل من المدينـة ماعـدا ما ضمّ الأعضاء الشـريفة إجماعاً، وحكاية الإجماع على تفضـيل ما ضمّ الاعضاء الشـريفة نقله القاضى عياض وكذا القاضى أبوالوليد الباجىّ قبله كما قال الخطيب ابن جملة، وكذا نقله أبواليمن ابن عساكر وغيرهم، مع

↕

ص۲۲۹

التصريح بالتفضيل على الكعبة الشريفة، بل نقل التاج. §وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۸.§

اجماع منعقد شده است بر فضيلت قبرى كه اعضاى شريف (پيامبر) را در بر دارد حتى بر كعبه معظّمه هم فضيلت دارد وپس از آن بر فضـيلت مكه ومدينه بر ساير بلاد اجماع كرده‌اند؛ امّا بر افضل بودن يكى از آن دو بر ديگرى اختلاف نموده‌اند، عمر بن خطّاب وپسـرش عبـدالله ومالك بن انس واكثر اهل مـدينه به افضل بودن مـدينه نظر داده‌انـد وبعضـى از آنها نيكو نظر داده‌اند وگفته‌اند كه: محلّ خلاف در غير كعبه شـريفه است؛ چون فضـيلت كعبه بر مدينه غير از مكانى كه اعضاى شريف پيامبر را در بردارد، اجمـاعى است وحكـايت اجمـاعى بودن فضـيلت مكـان اعضاى شـريف (قبر پيامبر) را قاضـى عياض وقبل از او قاضـى ابووليـد بـاجى نقـل كرده است؛ چنان‌كه خطيب بن جمله آن را گفته است. نيز ابويمن بن عساكر وغير ايشان اين مطلب را نقل كرده‌اند وبه فضيلت كعبه شريفه تصريح نموده‌اند، تاج چنين نقل كرده است.

ك) علّامه احمد بن محمّد مقرى مالكى (م ۱۰۴۱ ه. ق) در «فتح المتعال بصفة النعال» به نقل از ولى الدين عراقى نقل كرده كه گفت:

أخبر الحافظ أبوسعيد بن العلا قال: رأيت فى كلام أحمد بن حنبل فى جزء قديم عليه خطُّ ابن ناصر وغيره من الحفّاظ أنّ الإمام أحمد سئل عن تقبيل قبر النبىّ (ص) وتقبيل منبره؟ فقال: لابأس بذلك. قال فأريناه التقىّ ابن تيميّه فصار يتعجّب من ذلك

↕

ص۲۳۰

ويقول: عجبت من أحمـد عنـدى جليـل هـذا كلامه أو معنى كلامه. وقال: واى عجب فى ذلك وقـد روينا عن الإمام أحمـد أنّه غسّل قميصاً للشافعى وشـرب الماء الّـذى غسّـله به؟ وإذا كان هـذا تعظيمه لأهل العلم فما بالك بمقادير الصـحابة؟ وكيف بآثار الأنبياء عليهم الصّلاة والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون ليلى:

أمرُّ على الديار ديار ليلى اقبّل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الديار شغفن قلبى ولكن حبّ من سكن الدّيارا§الغدير، ج ۵، صص ۱۵۰- ۱۵۱.§

حافظ ابوسـعيد بن علا خبر داده است: در جزء قـديم كلام احمدبن حنبل كه به خطّ ابن ناصـر وديگر حفّاظ است، ديدم كه از امام احمـد درباره بوسـيدن قبر ومنبر پيامبر (ص) سؤال شـد، او گفت: اشـكالى نـدارد. ابوسـعيد گويد: آن نوشـته را به تقى بن تيميه نشان دادم، او از اين كلام تعجب كرد وگفت: از احمد كه نزد من جليل القدر است، تعجب مى‌كنم! آيا اين كلام اوست يا معناى كلام او؟

ابوسـعيد مى‌گويـد: چه تعجبى در اين كلام است؛ در حالى كه از امام احمـد به ما روايت رسـيده است كه او پيراهن شافعى را شست وآبى را كه با آن پيراهن را شسـته بود نوشـيد؟ واگر اين عمل تعظيم اهل علم است، پس حكم ارزش صحابه پيامبر ونيز آثار انبيا- عليهم الصلاة والسلام- چه مى‌شود؟ وچه زيبا گفته است مجنون درباره ليلى: امرّ على الديار ....

واین را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی

↕

ص ۲۳۱

شستن پیراهن شافعی را ابن جوزی در مناقب احمد §الغدیر، ج ۵، ص ۴۵۵.§ وابن کثیر در تاریخ خود §ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۳۱.§ نقل نموده‌اند.

ل) «شافعی صغیر، محمّد بن احمد رملی (م ۱۰۰۴ ه. ق) استاد اساتید مذهب شافعیه در شرح المنهاج می‌گوید:

ویکره أن یجعل علی القبر المظلّة، وأن یقبّل التابوت الّذی یجعل فوق القبر واستلامه وتقبیل الأعتاب عند الدخول لزیارة الأولیاء، نعم، أن قصد التبرّک لایکره کما أفتی به الوالد فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن یُشیر بعصا وأن یقبّلها. §الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱.§

روی قبر، سایه انداختن وبوسیدن تابوت بالای قبر واستلام کردن آن وبوسیدن درگاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرّک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان‌که پدرم به آن فتوا داده است وعلما به آن تصریح کرده‌اند به اینکه اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند وعصا را ببوسد.

ودر پاورقی می‌گوید:

أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبوداود فی مسنده أنّ رسول الله (ص) کان یشیر إلی الحجر الأسود بمحجنته ویقبّل المحجن.

حمیدی در جمع بین صحیحین وابوداوود در مسندش گفته‌اند:

↕

ص ۲۳۲

رسول‌خدا (ص) با عصایش به حجرالاسود اشاره می‌کرد وآن‌گاه عصا را می‌بوسید.

م) ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، استاد اساتید در حاشیه کتاب «روض الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده§الغدیر، ج ۱، ص ۱۳۳.§، در ذیل سخن مصنّف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (اینکه زائر به قبر، به همان اندازه‌ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می‌شد، نزدیک گردد) گفته است:

قال فی المجموع: ولا یستلم القبر ولا یقبّله، ویستقبل وجهه للسّلام، والقبلة للدّعاء، وذکره أبوموسی

الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن کان قبر نبیّ أو ولیّ أو عالم واستلمه أو قبّله بقصد التبرّک فلا بأس به. §همان، ج ۵، ص ۱۵۲.§

در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکند ونبوسد وبرای سلام کردن، رو به قبر وبرای دعا کردن رو به قبله بایستد. وابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری، اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن وبوسیدن آن به قصد تبرّک اشکال ندارد.

ن) زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است: §همان، ج ۸، ص ۳۱۵.§

تقبیل القبر الشریف مکروه إلّا لقصد التّبرّک فلا کراهة کما

↕

ص ۲۳۳

اعتقده الرّملی.§ الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۳.§

بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر اینکه به قصد تبرّک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان‌که رملی بر این اعتقاد است.

س) شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزّی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است: §همان، ج ۱، ص ۲۷۶.§

یکره تقبیل القبر واستلامه ومثله التابوت الّذی یجعل فوقه وکذلک تقبیل الأعتاب عند الدخول لزیارة الاولیاء إلّا أن قصد به التبرّک بهم فلا یکره، وإذا عجز عن ذلک لازدحام ونحوه کاختلاط الرّجال بالنساء کما یقع فی زیارة سیّدی أحمد البدوی وقف فی مکان یتمکّن فیه من الوقوف بلا مشقّة وقرأ ما تیسّر وأشار بیده أو نحوها ثمّ قبّل ذلک. فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسنّ له أن یشیر بیده أو عصا ثمّ یقبّلها. §همان، ج ۵، صص ۱۵۳- ۱۵۴.§

بوسیدن قبر واستلام آن مکروه است وهمین حکم را تابوتی که بالای قبر می‌گذارند نیز دارد. وهمچنین بوسیدن درگاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر اینکه به قصد تبرّک باشد که در این صورت کراهت ندارد واگر به خاطر ازدحام جمعیت ومانند آن؛

↕

ص۲۳۴

مثل اختلاط مردان وزنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت سید احمد بدوی اتفاق می‌افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقّف وجود دارد بایستد وهرچه می‌تواند (قرآن) قرائت کند وبا دست خود ویا چیز دیگر به قبر اشاره کند وسپس آن را ببوسد؛

چون علما تصریح کرده‌اند به اینکه اگر (زایر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند وسپس آن را ببوسد.

ع) شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی در کتاب «کنزالمطالب» §الغدیر، ص ۲۰.§ و «مشارق الانوار» §همان، ص ۶۶.§بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می گوید:

ولامریة حینئذ أنّ تقبیل القبر الشریف لم یکن إلّا للتبرّک فهو أولی من جواز ذلک لقبور الأولیاء عند قصد التبرّک، فیحمل ما قاله العارف علی هذا المقصد، لا سیّما وأنّ قبره الشریف روضة من ریاض الجنّة.§همان، ص ۱۵۴.§

در این صورت، شکی نیست که بوسیدن قبر شریف (پیامبر) تنها برای تبرّک می‌باشد، پس این جواز، در مقایسه با بوسیدن قبور اولیا به قصد تبرّک سزاوارتر است، بنابراین، آنچه عارف گفته است، بر این معنا حمل می‌شود به ویژه اینکه قبر شریف آن حضرت، باغی از باغ‌های بهشت می‌باشد.

ادله قائلین به حرمت

اشاره

↕

ص۲۳۵

اشاره

کسانی که قائل به حرمت دست مالیـدن بر قبور اولیا وبوسـیدن آن هسـتند به ادله‌ای چند تمسک کرده‌اند. اینک به هر یک از این ادله پرداخته و آنها را نقد خواهیم کرد:

دلیل اول: دست کشیدن روی قبور شرک است

اشاره

مسح قبور وبوسیدن آنها از آن جهت که شرک است حرام می‌باشد. ودر این جهت فرقی بین شرک کوچک وبزرگ نیست.

پاسخ

اوّلًا: شـرک زمانی است که هنگام تبرّک جستن انسان از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیت که صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرّف می کند ودارای برکت است. ولی اگر تمام تصرفات را از جانب خداوند بدانیم وبرکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی‌آید بلکه در راستای توحید است.
ثانیاً: مسـأله تبرک جسـتن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صـحابه بوده وعـده‌ای در منظر آنها این عمل را انجام می‌دادند وهرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی گرفتند.
ثالثاً: در جـای خود ثابت نموده‌ایم انسانی که از این دنیا رحلت می کنـد حیات وتصـرفات او باقی است علی الخصوص که آن انسان یکی

↕

ص: ۲۳۶

از اولیای الهی باشد.
رابعاً: گمـان اشـکال کننـده بر این است که این عمل شـرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رسانـدیم عبادت دو رکن اساسـی دارد: یکی نهـایت خضوع ودیگری همراه بودن بـا اعتقـاد به ربوبیت یـا الوهیت کسـی که برای او خضوع می‌شود. در مورد تبرک ودست کشیدن بر قبور وبوسیدن آنها هرگز چنین نیتی وجود ندارد.

دلیل دوم: دست کشیدن روی قبور بدعت است

اشاره

دست کشیدن بر قبور وبوسیدن آنجا بدعت بوده واز منکرات است.

پاسخ

اوّلًا: نبود دلیـلِ بر نهی وحرمت عملی، شـرعاً وعقلاً- دلیل بر جواز است ونیازی به نصّ وتصـریح بر جواز نـدارد؛ زیرا اصل در اشـیاء حرمت وعدم جواز نیست، بلکه عکس آن می‌باشد. ودر مورد دست کشـیدن بر قبور وبوسـیدن آن هیچ دلیلی بر حرمت

وجود ندارد.

ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود ندارد بلکه- همان‌گونه که اشاره شد- ادله‌ای بر جواز بلکه استحباب ورجحان این عمل موجود است.

دلیل سوم: دست‌کشیدن روی قبور سنت نیست

اشاره

از عبدالله بن عمر نقل شده که او کراهت داشت از اینکه قبر پیامبر را

↨

ص۲۳۷

زیاد مسّ نماید. ونیز از او نقل شده که: از سنّت نیست مسّ دیوار قبر وبوسیدن آن وطواف در اطراف آن. §الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.§

پاسخ

اوّلًا: این نقل تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است.

سمهودی از خطیب بن حمله نقل کرده که گفت:

إنّ ابن عمر کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف وأنّ بلالا وضع خده علیه ایضاً ... §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.§

همانا ابن عمر همواره دست راستش را بر روی قبر شریف پیامبر می‌گذاشت ولی بلال دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می‌داد.

ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد عده‌ای از صحابه چنین می‌کردند.

ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر را در حالی که از دنیا رفته بود بوسید. § سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۸.§ وبوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود حضرت است.

رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر ومادر اشکالی ندارد؛ بلکه سنّت است به طریق اولی بوسیدن قبر پیامبر (ص) سنّت می‌باشد.

↨

ص۲۳۸

شخصی نزد پیامبر (ص) آمد وعرض کرد: ای رسول خدا! من سوگند خورده‌ام که آستانه درب بهشت وپیشانی حورالعین را ببوسم. حضرت به او امر فرمود تا پای مادر وپیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: «ای رسول خدا! اگر پدر ومادرم زنده نباشند چه کنم؟» حضرت فرمود: «قبرشان را ببوس». آن شخص عرض کرد: «اگر قبرشان را ندانم؟» حضرت فرمود: «دو خطّ بکش یکی را به نیت قبر مادر ودیگری را به نیت قبر پدر، آن‌گاه آن دو را ببوس تا اینکه سوگند خود را نشکنی». §کشف الارتیاب، ص ۳۵۰.§

دلیل چهارم: دست کشیدن روی قبور از عادت یهود و نصارا است

اشاره

سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزّالی نقل کرده که: مسّ مشاهد وبوسیدن آنها از عادات نصارا ویهود است. §وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲§

پاسخ

اوّلًا: دست کشیدن بر قبور وبوسیدن آنها- همان‌گونه که اشاره کردیم- از عادات مسلمانان وبزرگانی از صحابه چون ابوایوب انصاری وبلال وعده‌ای دیگر بوده است.

ثانیاً: هر نوع عادتی از یهود ونصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛ زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده وهست ودر شرایع سابق نیز جایز بوده است.

↕

ص ۲۳۹

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. اغاثة اللهفان، ابن قیم جوزیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۲. الأم، محمد بن ادریس شافعی، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.

۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

۴. بحار الانوار، محمدتقی مجلسی، تهران، منشورات المکتبة الاسلامیة.

۵. بدائع الصنائع، علاء الدین أبوبکر بن مسعود کاسانی حنفی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۶. تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر.

۷. تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، محمد ناصر الدین البانی، ریاض، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، ۱۴۲۲ ه-. ق.

۸. ذکری الشیعة، قم، مؤسسة آل البیت.

۹.رجال کشی، شیخ محمد بن حسن طوسی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه-. ش.

۱۰. ردّ المحتار فی الرد علی المختار، ابن عابدین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۱۱. رسالة زیارة القبور، ابن تیمیه، ریاض، دار المسلم.

۱۲. زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ابن تیمیه، ریاض، دار المسلم للنشر والتوزیع.

۱۳. زیارة القبور، علامة بدر الدین حوثی، چاپ اول، قم، المجمع العالمی لأهل البیت، ۱۴۱۸ ه-. ق.

↕

ص ۲۴۰

۱۴. سلسلة الأحادیث الضعیفة وأثرها اللبی فی الأمة، ناصر الدین البانی.

۱۵. الشیعة فی المملکة العربیة السعودیة، حمزة الحسن، بیروت، دار الساقی، ۱۴۳۰ ه-. ق.

۱۶. عدة الحصن الحصین، شمس الدین محمد بن محمد جزری، دار الوراقة.

۱۷. الغدیر، علامه امینین تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، جمع وترتیب شیخ احمد بن عبدالرزاق الدویش، ریاض.
۱۹. فتاوی نور علی الدرب، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ریاض، مدار الوطن للنشر، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۲۰. فتاوی نور علی الدرب، ریاض، دار الوطن للنشر، ۱۴۲۸ ه. ق.
۲۱. فتح الباری، ابن حجر
۲۲.العسقلانی، بیروت، دار المعرفة.
۲۳. کامل الزیارات، ابن قولویه، تهران، مکتبة الصدوق.
۲۴. کشف القناع، منصور بن یونس بهوتی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ه. ق.
۲۵. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، قاهرة، مرکز فجر للطباعة.
۲۶. المبسوط، شمس الدین سرخسی، بیروت، دار المعرفة.
۲۷. مجموع فتاوی بن باز، ریان، دار الوطن، ۱۴۱۶ ه. ق.
۲۸. المجموع، محیی الدین نووی، دار الفکر.
۲۹. المحلّی، ابن حزم اندلسی، بیروت، منشورات دار الآفاق الجدیدة.
۳۰. مختصر تفسیر ابن کثیر، صابونی، ریاض، دار النفائس.
۳۱. مغنی المحتاج، شیخ محمد شربینی خطیب، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی حلبی، ۱۳۷۷ ه. ق.
۳۲. المقالات السنیة، چاپ اول، بیروت، دار المشاریع للنشر، ۱۴۱۹ ه. ق.
۳۳. مقالات الکوثری، محمد زاهد الکوثری، المکتبة الأزهریة للتراث، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۴. نیل الأوطار، شوکانی، دار الفکر.
۳۵. وسائل الشیعة، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر
عاملی، قم، موسسة آل البیت.
۳۷. وفاء الوفاء، سمهودی، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۰۱ ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».